

نام کتاب : زندگی موفق رازهای خوب زیستن

نام نویسنده : عباس رحیمی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

## پیشگفتار

تنها ویژگی آدمی در میان دیگر موجودات زنده، عقل است.  
به راستی عقل چیست؟ آیا عقل همان درک یا شعوری است؟ آیا عقل همان مغز یا مخ است؟ مغز چیست؟

در وجود و نهاد انسان، ودیعه ای است که همه زیبایی ها معنوی و کمال ها و پیشرفت های او مرهون همان است و نامش عقل است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

لا جمال عزیز من العقل <sup>(1)</sup>.

هیچ زینتی همچون خرد نیست.

عقل همان توانایی باز شناختن خوب و بد و زشتی و زیبایی و معیار بندگی و عبادت حق است؛ چنان که در حدیث است:

العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان.

عقل همان است که به پرستش خدای روی می آورد و بهشت را به ارمغان می آورد.

پس عقل - ما هست آن هرچه باشد - چراغ زندگی است؛ معیار بندگی خدا و کسب سعادت و باز شناختن زشتی ها و زیبایی ها و برگزیدن خوبی ها است.  
عقل تنها نردبان تکامل و دوری از لغزش و انتخاب راه بهتر است و گزینش برتر کار عقل است.

اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا عقل و قدرت انتخاب در همه انسان

ها یکسان است و آیا این عقل توسعه پذیر و رشد یافتنی است؟

عقل بر دو گونه است: یک گونه، همان عقل طبیعی است که هر انسانی با ولادت خود آن را دارد؛ یعنی همان چیزی که او را از دیوانگان و جانوران وحشی ممتاز می‌سازد. علی علیه السلام می‌فرماید:

الانسان بعقله <sup>(2)</sup>.

انسانیت انسان به عقل او است.

گونه دیگر عقل قابل توسعه و تکامل است و در هرکس به گونه ای ویژه می‌باشد و آن عقل تجربی و عقل زندگی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

العقل عقلان: عقل الطبع و عقل التجربة و كلاهما يؤدی الى المنفعة <sup>(3)</sup>

عقل بر دو گونه است: عقل طبیعی و عقل تجربی که هر دو برای انسان سود آور است (و این عقل قابل رشد است).

العقل غریزه تزید بالعلم و التجارب <sup>(4)</sup>.

عقل غریزه ای است که با دانش و تجربه آموزی افزون می‌شود.

لا يستعان علی الدهر الا بالعقل <sup>(5)</sup>.

تنها به یاری عقل می‌توان بر مشکلات روزگار پیروز شد.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید:

كثره النظر فی العلم یفتح العقل <sup>(6)</sup>.

تلاش بسیار در علم و دانش، درهای تعقل را باز می‌گشاید.

و این همان عقل است که از آن به عقل زندگی تعبیر می‌کنیم. معنای عقل زندگی همان تعقل و بهره‌گیری صحیح از عقل است؛ زیرا بسیاری از کارهای نادرست، نتیجه به کار نبردن درست عقل بوده چنان‌که بسیاری از کارهای سنجیده و حساب شده نتیجه بهره‌گیری درست از عقل است.

هستند کسانی که عاقلند، یعنی دیوانه نیستند، ولی عقل زندگی ندارند و همیشه پس از انجام کاری به اشتباه خود پی می‌برند و افسوس می‌خورند که: ای کاش نگفته بودم، یا فلان کار را نکرده بودم، یا ای کاش چنین کرده بودم! نبود رشد فکری و تجربه و پختگی در امور زندگی، یا در بخشی از امور، نتیجه نبود عقل زندگی است. به عبارت دیگر، در مقابل عقل طبیعی، انسان نیازمند عقل دیگری است که آن را عقل زندگی می‌خوانیم.

هر دارنده عقلی، عاقل نیست، و هر کس نمی‌تواند برای خویش زندگی درست را بازشناسد و خوب زن داری، شوهر داری، بچه داری، مردم داری، مدیریت و تدبیر کند.

در مسائل زندگی، علاوه بر عقل طبیعی، باید دارای عقل زندگی نیز بود که از راه‌های گوناگون به دست می‌آید؛ مانند به‌کارگیری عقل طبیعی، بهره‌گیری تجربه‌های خویش یا دیگران، مشورت و بهره‌گیری از رهنمودهای انبیا و اولیای خدا ﷺ و دستورهای ارشادی ادیان الهی.

وقتی می‌گویند که یک رهبر، یک مدیر، یک رئیس جمهور باید مدیر و مدبر باشد، یعنی باید عاقل با تدبیر باشد؛ زیرا از هر کسی کار مدیریت ساخته نیست. باید دارای عقل تجربه و عقل اجتماعی یعنی همان عقل زندگی باشد.

می‌توان گفت که علم زندگی، علم برخوردهای اجتماعی، علم اقتصاد، علم سیاست و اداره امور، علم جذب و دفع، شناخت دوست و دشمن، شناخت زمان و مکان، شناخت انسان‌ها و افراد انسانی، شیوه هدایت، شیوه تدریس و تعلیم چگونگی برخورد با خویشاوندان، جوانان، بزرگسالان، علم یا جاهل، با فرهنگ و بی‌فرهنگ و... همه از عقل زندگی سرچشمه می‌گیرد.

بهره مندی از عقل زندگی به پیشرفت و موفقیت انسان کمک می کند و در بن بست ها به یاری آدمی می شتابد و او را از بن بست بیرون می آورد. ما در این کتاب می کوشیم راهی پیش روی جوانان برگشاییم که در آغاز زندگی اند و نیازمند به عقل زندگی. بایدها و نبایدها را باز می نمایم که از موارد عقل زندگی است و از بهترین مدیران و خردمندان عالم یعنی راهنمایی امامان و اهل بیت علیهم السلام بهره می جوئیم و مصادیق و موارد را بیان می کنیم تا شاید جویندگان حقیقت به درستی آن را دریابند و در زندگی به کار گیرند، به امید آن که همه ما از عقل زندگی برخوردار شویم. انشاء الله.

### 1- عقل، بهترین راهنما

امام صادق علیه السلام می فرماید:

العقل دلیل المومن <sup>(7)</sup>.

عقل راهنمای مومن است.

عقل زندگی، دوست و راهنمای آدمی است؛ در زندگی هرکه از آن بهره

جوید، سود برد. از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل است که فرمود:

استرشدوا العقل ترشدو و لا تعصوه فتندموا <sup>(8)</sup>.

از عقل، هدایت و راهنمایی بخواهید تا راه درست را بیابید و هرگز از آن

نافرمانی نکنید که پشیمان می شوید.

و در جای دیگر فرمود:

انما یدرک الخیر کله بالعقل <sup>(9)</sup>.

همه خوبی ها و خوشبختی ها را می توان با عقل به دست آورد.

امام علی علیه السلام نیز فرمود:

العقل یهدی و ینجی <sup>(10)</sup>

عقل راهنمایی می کند و انسان را نجات می دهد.

## 2- عقل، ارزش آدمی

امام علی علیه السلام می فرماید:

الانسان بعقله <sup>(11)</sup>.

انسانیت انسان به عقل اوست.

قیمه کل امر عقله <sup>(12)</sup>.

ارزش هر کسی به عقل اوست.

مقصود این روایات عقل معمولی نیست که همه جز دیوانگان دارند بلکه

مقصود به کار بستن عقل قدرت مدیریت و انتخاب درست است.

علیک بالعقل فلا مال اعود منه <sup>(13)</sup>.

مبادا عقل را رها کنی که هیچ سرمایه ای مفیدتر و بادوام تر از عقل نیست.

العقل فضیله الانسان <sup>(14)</sup>.

فضیلت آدمی به عقل او است.

غایه الفضائل العقل <sup>(15)</sup>.

نهایت فضیلت ها عقل است.

کمال الانسان العقل <sup>(16)</sup>.

کمال آدمی به عقل او است.

## 3- عقل، وسیله تکامل و ترقی

امام علی علیه السلام می فرماید:

العقل رقبی الی علیین <sup>(17)</sup>.

عقل نردبانی است به سوی تعالی.

پیشرفت ملت‌ها و امداد کوشش‌های خردمندان است. خردمندان جامعه همواره برای پیشرفت جامعه خود کوشیده‌اند و حتی گاه خود را در این راه فدا کرده‌اند.

انبیای عظام علیهم‌السلام مصداق بارز خردمندانند که برای اصلاح جامعه و پیشرفت فرهنگ مادی و معنوی امت خویش تلاش کرده‌اند و از جان و آبروی خود در این راه مایه گذاشته‌اند و حضرت امام خمینی یکی از خردمندان بود که بیشترین خدمت را به ملت ایران و آزادی و استقلال و حیثیت و شرف ملی ایران اسلامی پیشکش کرد.

#### 4- عقل، عامل اصلاح جامعه

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

صلاح البرقه العقل <sup>(18)</sup>.

اصلاح امور جامعه به عقل وابسته است.

سعادت و صلاح فرد در گرو صلاح و سعادت اجتماع است و صلاح اجتماع به دست خردمندان جامعه است.

ملتی که دارای خرد و درک اجتماعی است، سربلند است؛ جامعه‌ای که زمامداران و کارگزاران آن اهل درک و تدبیر باشند و مدیر و مدبر، کاردان و باتجربه، همواره رو به سعادت و صلاح می‌رود.

اگر مردم کارها را به عقلای خود واگذارند و کارگزاران خود را از میان خردمندان با تدبیر انتخاب کنند، روز به روز به سوی کمال و شکوفایی و بالندگی پیش می‌روند.

امیر مومنان علیه‌السلام می‌فرماید:

بالعقل صلاح کل امر <sup>(19)</sup>.

با عقل همه کارها اصلاح می شود.

و العقل مصلح کل امر (20).

به وسیله عقل همه چیز را می توان اصلاح کرد.

مردم در رای دادن ها و انتخاب افراد برای مقام های کلیدی و حساس پیش از آن که به معیارهای دیگر توجه کنند، باید به کاردانی و عقل و درایت و ایمان فرد مورد نظر بنگرند، فردی عاقل و کاردان برای کشور مفیدتر از افرادی است که تجربه و کاردانی یا عقل و درایت ندارند.

### 5- عقل، همراه همیشگی دین

امام علی علیه السلام می فرماید:

لا دین لمن لا عقل له (21).

کسی که خرد ندارد، دین ندارد.

دین و دینداری که از روی عقل و منطق و استدلال باشد، همیشگی و ماندگار است. دینداری از لوازم خرد و خردمندی است به ویژه آن که مبانی و احکام اسلام، عین فطرت و مقتضای عقل است.

از این رو قرآن کریم عاقلان و عالمان را به تعقل و تفهم و تفکر در عالم و مبدا هستی و آفریدگار لایزال فرا خوانده و مخاطبان خود را بیشتر عقلا و خردمندان می داند و با جمله های لعکم تعقلون، لعکم تفکرون، اولی الالباب، للعالمین، افلا یظنون، افلا یعقلون همه را به تفکر و تعقل می خواند و دین را مقتضای تفکر و تعقل می شمارد.

موضوع علت و معلول، علت غایی، حکمت، شعور، نظم و هدفدار بودن

هستی از همین مقوله اند، امیر مومنان علیه السلام فرموده است :

علی قدر العقل یكون الدین (22)؛



دینداری به اندازه عقل و خرد است.

یعنی هرچه عقل آدمی بیش تر، دینداری او نیز استوارتر و افزون تر خواهد

بود و نیز فرموده است :

ما آمن المومن حتی عقل <sup>(23)</sup>.

مومن به ایمن کامل نمی رسد مگر وقتی که خرد را به کار گیرد.

و فرموده است :

الدین لا یصلحه الا العقل <sup>(24)</sup>.

دین درست و صحیح به دست نمی آید مگر به وسیله عقل و خرد.

و فرموده است :

زین الدین العقل <sup>(25)</sup>.

زیبایی دین به عقل است.

و سرانجام فرموده است :

لا دین لمن لا عقل له <sup>(26)</sup>.

کسی که عقل ندارد دین ندارد.

بنابراین، صلاح دین و دنیا به عقل است، شخص عالم هم دنیای خود را آباد

می کند و هم آخرت را.

6- عقل، سرمایه و سربلندی زندگی

علی علیه السلام می فرماید:

لا فقر لعاقل <sup>(27)</sup>.

فقیری نیست برای کسی که عاقل است.

سرمایه ای گرانمایه تر از عقل نمی توان یافت و سرمایه های مادی و معنوی دیگر در پرتو عقل به دست می آیند و به قول معروف : آن را که عقل دادی چه ندادی و آن را که عقل ندادی چه دادی!

حضرت علی علیه السلام فرموده است :

علیک بالعقل فلا مال اعود منه <sup>(28)</sup>.

خردمند باش که هیچ مالی بادوام تر از عقل نیست.  
و نیز فرمود:

العقل شرف کریم لا یبلی <sup>(29)</sup>.

عقل سربلندی و بزرگواری همیشگی است.  
و فرمود:

العقل زین لمن رزقه.

عقل به هر که داده شود، زینتش بخشد.  
و فرمود:

اغنی الغنی العقل.

بی نیازترین بی نیازی ها خردمندی است.  
و فرمود:

لا غنی کالعقل.

هیچ بی نیازی و غنایی همانند عقل نیست.  
و فرمود:

ثروه العاقل فی عمله و عمله <sup>(30)</sup>.

سرمایه انسان خردمند در علم و عمل او است.

بنابراین، کسانی که به کمال عقل دست یابند، چیزی از سرمایه دنیا و آخرت کم نخواهند آورد.

## 7- زمان شناسی و عقل شناسی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس <sup>(31)</sup>.

هرکه به شرایط زمان خویش آگاه باشد، شبه ها و اشتباه های گمراه کننده بدو حمله نخواهند برد.

عقل زندگی، همان عقل راهنمایی است که راه خیر و شر و سود و زیان و خوب و بد را برای آدمی روشن می سازد و عاقل کسی است که به امور زندگی واقف است و زندگی خود را بر محور عقل و درایت پیش می برد که یکی از آثار آن شناخت زمان و فرصت ها و مناسبت ها است که انسان بر طبق شرایط زمان تصمیم بگیرد.

امیر مومنان علیه السلام فرمود:

یا بنی لابد للعاقل من ان ینظر فی شانه و یعرف زمانه (اهل زمانه) <sup>(32)</sup>

انسان خردمند باید به حال خویش بنگرد و زمان شناس باشد.

شناخت زمان و شرایط آن، انسان را از غافلگیر شدن توسط حوادث مصون می دارد. کسی که شرایط زمان را خوب درک کند، خود را برای حوادث نیازهای آینده آماده می سازد و هرگز غافلگیر حوادث نمی شود؛ چنان که امام علی علیه السلام نیز فرمود:

من عرف الایام لم یغفل عن الاستعداد لها <sup>(33)</sup>.

هرکه روزگار زندگی و حوادث آن را بشناسد، از آماده شدن برای برخورد مناسب با آن غافل نمی شود.

به عکس، افراد غافل و بی توجه به روزگار، گرفتار حوادث خواهند شد.

حضرت فرمود:

من غفل عن حوادث الايام ايقظه الحمام.

کسی که از حوادث روزگار غفال شود، کبوتر حادثه او را بیدار خواهد کرد.

از این رو، حضرت علی علیه السلام عرفان و شناخت راستین را در زمان شناسی

می داند و می فرماید:

حسب المرء من عرفانه علمه بزمانه <sup>(34)</sup>.

در معرفت و شناخت انسان همین بس که زمان خود را بشناسد. بنابراین،

نخستین شرط عقل زندگی، این است که انسان زمان شناس باشد و پیرامون

خود را خوب بنگرد؛ گذشته و آینده را به دقت زیر نظر گیرد؛ از گذشته پند

پیاموزد و برای آینده آماده شود؛ موقعیت فعلی خود را درک کند و از شرایط

مناسب بیش ترین و بهترین بهره را بگیرد. موقعیت شناسی و حرکت و تصمیم بر

حسب موقعیت و شرایط، نشان عقل زندگی است.

## 8- عقل زندگی و تغافل و تجاهل

علی علیه السلام می فرماید:

لا عقل كالتجاهل <sup>(35)</sup>.

هیچ عقلی مانند تجاهل نیست.

انسان در زندگی با انواع بگو مگوها و کارهای جورواجور روبه رو می شود

که اگر بخواهد به همه آن ها ترتیب اثر دهد و عکس العمل نشان دهد، زندگی

بریش تلخ و ناگوار خواهد شد و شب و روز بهترین فرصت های خود را باید

صرف عکس العمل ها کند و در آن صورت جز دچار شدن به انواع بیماری

جسمی و روحی، بهترین فرصت های خود را نیز از دست خواهد داد و به هیچ کاری از کارهای زندگی نخواهد رسید.

به شهید بهشتی گفتند: چرا در برابر تهمت ها و شایعات و بدگویی ها پاسخ نمی دهید؟

فرمود: من وقت برای این کارها ندارم، آن ها شاید بخواهند عمدا مرا مشغول به این امور کنند و از مسائل اصلی بازدارند! بهترین راه برخورد با اینم ناملايمات و ناگواری ها تغفل و تجاهل است. یعنی به روی خود نیاورد و خود را به نفهمیدن بزند و گوشش کر و چشمانش کور و نابینا شود تا بتواند به زندگی ادامه دهد.

علی علیه السلام فرمود:

نصف العاقل احتمال و نصفه تغافل <sup>(36)</sup>.

نیمی از عقل بر تاییدن جهالت است و نیمی دیگر خود را به غفلت زدن است.

انسان های بزرگ منش و خردمند خود را از بسیاری چیزها کنار می کشند و اگر چیزهایی دیدند یا شنیدند که پرداختن به آن ها در شان شان نیست، بزرگوارانه از کنارش می گذرند.

قرآن می فرماید:

و اذا مروا باللغو مروا کراما. اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما <sup>(37)</sup>

هنگامی که به کار بیهوده بر می خورند بزرگوارانه از کنار آن می گذرند و اگر مردم نادان آن ها را مخاطب قرار دهند با سکوت و سلام به آن ها پاسخ می دهند.

و نیز فرمود:

(و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه (38))

و چون سخن بیهوده بشنوند، از آن روی گردانند.

علی علیه السلام می فرماید:

من اشرف افعال الکریم غفلته عما یعلم (39).

از بهترین رفتارهای افراد شریف و بزرگواری گذشت است از آن چه می دانند.

و در جای دیگر فرمود:

من لا یتغافل و لا یقض عن کثیر من الامور تنقضت عیشته

کسی که در بسیاری از امور، خود را به بی خبری نزند، زندگی برایش تنگ

می شود.

و نیز فرمود:

تغافل تحمد امرک (40).

تغافل کن تا کارهایت خوش فرجام شود.

از امام سجاد علیه السلام نقل است که در وصیت خود به فرزندش باقر العلوم علیه السلام

فرمود:

فرزندم! بدان که همه دنیا در دو کلمه است: اصلاح امر زندگی و تغافل که

تغافل یک سوم ظرف دنیا و زندگی را پر می کند (41).

یعنی یک سوم امر زندگی به شیوه برخورد انسان با مردم و رفتار آنان بسته

است که نسبت به بسیاری از مسائل باید خود را به بی خبری نزند تا زندگی

صفا پیدا کند؛ مثلاً خانم شما اشتباهی مرتکب شده و ناراحت است و سخت از

کرده خود پشیمان است، ولی نمی خواهد شما بفهمید، و اما شما از همه چیز با

خبر شدید. این جا جای تغافل است که به روی خود نیاورید و به قول معروف:

شتر دیدی، ندیدی. یا شوهر شما مرتکب اشتباهی می شود یا فرزند عزیز شما

یا شریک و همکار شما و یا سرانجام هر فرد دیگری که با شما در ارتباط است، اگر چنین وضعیتی برایش پیش بیاید، ولی متوجه اشتباه او بشوید و می دانید که اگر او بفهمد شما فهمیده اید، شرمنده، و خجالت زده می شود یا پررو و بی مبالا تر می گردد، هرگز شما نباید به رویش بیاورید و بادی کاملاً خود را به بی خبری و بی توجهی بزنید و از کنار آن بگذرید که اگر چنین کنید، زندگی بادوام تر و دوستی شیرین تر می شود.

البته این به معنای برخورد نکردن با افراد فاجر و فسق و فجور و به کنار نهادن نهی از منکر نیست.

آن جا که جای تغفل و تجاهل است، سخن گفتن و حساسیت نشان دادن خطا است، چنان که در جای امر به معروف و نهی از منکر، سکوت و بی تفاوت بودن اشتباه است و نیز غفلت از مسائل حیاتی و دینی نیز تغافل نیست.

گاهی غفلت مانع پیشرفت می شود و گاهی تغفل نکردن و حساسیت نشان دادن آدمی را به سقوط می کشاند. پس هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد.

علی علیه السلام فرمود:

لكل مقام مقال <sup>(42)</sup>.

هر سخن جایی دارد.

عقل کسی است که جای این دو را با هو نیامیزد و هریک را در جای خود به کار گیرد که مقتضای عقل زندگی است.

## 9- عقل زندگی و پرهیز از امور غیر ضروری

امام علی علیه السلام می فرماید:

من اشتغل بالفضول فاته من مهمه المامول <sup>(43)</sup>.

هرکه خود را به کارهای غیر لازم مشغول سازد، کارهای لازم را تباه می کند؟

انسان وقتش عزیز و فرصت هایش پربها و کوتاه است و از فرصت های پیش آمده باید بیشترین استفاده را ببرد. از این رو همیشه باید به کارهای مهم و اولویت بندی شده پردازد.

سرگرم شدن به امور غیر ضروری نه صلاح است نه مفید، بلکه باعث از دست رفتن فرصت ها نیز می شود؛ چنان که امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

من اشتغل بغير ضرورته فوجه ذلك منفعته <sup>(44)</sup>.

هرکه به غیر کارهای ضروری مشغول شود، منافع خود را از دست خواهد داد.

سرگرم شدن به امور خیالی و غیر واقعی جز عقب ماندگی و فاصله گرفتن از واقعیت ها نتیجه دیگری ندارد. سرمایه عمر و فرصت ها از دست می رود و نتیجه ای حاصل نخواهد شد مگر اندوه و قصه.

پس مواظب باش و امور خود را اولویت بندی کن و به امور مهم مشغول شو، زنهار از پرداختن به فروع و ضایع کردن اصول.

مبادا به شاخه و برگ مشغول شوی و از اصل و ریشه غافل گردی، مبادا با سرگرم شدن به دشمن خیالی از دشمن اصلی بازمانی و مبادا که سرگرم یوچی و بی هویتی شوی و از مقصد اصلی که شخصیت تو را شکل می دهد و به اهداف بلندت می رساند، فاصله بگیری.

## 10- دخالت بیجا نکردن

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

اعظم الناس قدرا من ترك ما لا يعنيه <sup>(45)</sup>.



بزرگ ترین مردم از نظر قدرت و منزلت کسی است که به کارهای بیهوده در نیاید که به او ربطی ندارد.

از جمله زیبایی ها و نشانه های عقل زندگی، مداخله نکردن در امور دیگران است. برخی مردم در مسائلی که در قبال آن وظیفه ای ندارند، دخالت می کنند و اظهار نظر می نمایند و به اصطلاح، خود را نخود هر آشی می دانند؛ این کار افزون بر آن که وقت را تلف می کند و انسان را از کارهای خودش باز می دارد، عوارض زیانبار اجتماعی نیز به دنبال دارد؛ مانند ایجاد کدورت، دشمنی، به وجود آمدن اختلاف و درگیری، ایجاد فتنه و آشوب و بسیاری از خلاف شرع ها و امور حرام؛ مانند غیبت، تهمت و اهانت به دیگران.

از این رو احادیث اسلامی به شدت از این کار نهی کرده اند و فرموده اند که مومن باید از آن چه به او مربوط نمی شود، دوری کند. ترک ما لا یعنیه تعبیری است که در احادیث به کار رفته و مقصود از آن یعنی: هر سخن و هر کاری که مقصودش، تو نباشی و به تو کاری ندارد و تو در آن کار دیده نشده ای، و به تو مربوط نیست.

رسول خدا ﷺ فرمود:

من حسن اسلام المرء ترک ما لا یعنیه.

از نشانه خوب مسلمان بودن، دوری کردن از اموری است که به آدمی مربوط نیست.

همچنین فرمود:

ترک ما لا یعنیه زینته الوریع<sup>(46)</sup>.

مایه زینت پرهیزگاری است که آدمی در نیاید به آن چه بدو مربوط نیست.

افزون بر این، دخالت در برخی مسائل نامربوط، انسان را از چشم دیگران می اندازد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ایاک و الدخول فیما لا یعنیک فتذل <sup>(47)</sup>.

در آن چه به تو مربوط نیست دخالت مکن وگرنه خوار می شوی.

و سرانجام این گونه دخالت ها پیشرفت را از آدمی می گیرد. علی علیه السلام فرمود:

لا تعرض لما لا یعنیک بترک ما یعنیک.

فرصت خود را با دخالت در امور بی فایده از دست مده.

بنابراین، کسی که بنا دارد به اهداف عالی زندگی برسد و سربلند و سرافراز باشد، باید از بسیاری مسأل و سخن ها و موضع گیری ها و دخالت ها و اظهار نظرها که نه وظیفه او است و نه به او ارتباط دارد، بلکه بیهوده و بی حاصل است، دوری کند و فرصت ها و سرمایه عقل و فکر خویش را صرف امور اساسی کند. عقل زندگی حکم می کند که سرمان به کار خودمان باشد و کاری به دیگران نداشته باشیم مگر مواردی که دین ما حکم می کند که امر به معروف و نهی از منکر کنیم یا به کمک نیازمندان بشتابیم.

## 11- عقل زندگی و مدارا با مردم

علی علیه السلام می فرماید:

ثمره العقل مداره الناس <sup>(48)</sup>.

میوه عقل، سازگار بودن با مردم است.

درست است که هرکس دارای سلیقه و فکر و نظر ویژه خود است ولی نمی توان در خانه را به روی خود بست و از مردم فاصله گرفت یا با همه درگیر شد؛ تنها راه درست در عین عمل به وظیفه، مدارا کردن است.

امام رضا علیه السلام فرمود:

از خلق های نیکوی پیامبران علیهم السلام مدارا با مردم بوده است و مومن باید این خلق و خوی پیامبرش را الگو قرار دهد و بدان عمل نماید.

ستیزه جویی، نزاع، ایراد گرفتن به این و آن، بهانه گرفتن های بی مورد از زن و بچه و شوهر و خویشاوندان شوهر و زن، بهانه گرفتن از غذا و لباس و همسایه، کارمند، مدیر، کارگر و از این و آن، جز تلخ کردن زندگی نتیجه دیگری ندارد. از این رو، افراد بهانه گیر و نق بزن که همواره از این و آن ایراد می گیرند، نه خود روز خوش دارند نه اطرافیان آن ها.

مومن باید در هر شرایطی هم به وظیفه خود عمل کند و هم تا آن جا که امکان دارد با مردم سازگار باشد.

امیر مومنان علی علیه السلام فرمود:

کن فی الناس و لا تکن معهم.

مراد حضرت این است که در میان مردم باش و با آن ها زندگی کن، ولی دی عین حال، خلق و خوی بد آن ها را نگیر و در گناهان آن ها شریک مشو هرگز معنای مدارا، هم رنگ شدن و هم کاسه شدن با مردم بدکار و اشرار نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

امرني ربي بمداراه الناس كما آمرني بآداء الفرائض <sup>(49)</sup>

خداوند به من دستور داده با مردم مدارا کنم؛ همان گونه که به انجام فرائض مرا فرمان داده است.

یعنی مدارا با مردم واجب و دستور الهی است. همان گونه که ادای واجبات دیگر دستور الهی است و همان گونه که نباید در ادای نماز کوتاهی نمود، نباید سازگاری با مردم را رها کرد. در حدیث دیگر فرمود:

مداره الناس نصف الايمان.

مردمداری و مردمدار بودن، نیمی از ایمان است.

و نیز فرمود:

ثلاث من لم یکن فیہ لم یقم له عمل ورع، یحجره عن معاصی الله و خلق یداری به الناس و حلم یرد به جهل الجاهل<sup>(50)</sup>

سه خصلت است که هر که ندارد کارش به اتمام نرسد. تقوایی که مانع گناه شود و اخلاق سازگار با مردم و بردباری که بتواند جهل جاهلان را برتابد. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (وقولوا للناس حسنا) فرمود:

یعنی با مومنان با روی گشاده برخورد کنید و با مخالفان با مدارا که آن ها را جذب کنید به سمت ایمان<sup>(51)</sup>.

و نیز فرمود:

ان مداراه اعداء الله من افضل صدقه المرء علی نفسه و اخوانه<sup>(52)</sup>

مدارا با دشمنان خدا بهترین صدقه است بر خود و بر دوستان که گرفتار شر کفار نشوند.

از این حدیث معلوم می شود که نه فقط مدارا با مومنین و دوستان مطلوب است، بلکه گاهی لازم می شود آدمی با دشمن نیز کوتاه آید و مدارا کند.

و علی علیه السلام فرمود:

المداراه احمد الخلال<sup>(53)</sup>.

مدارا با مردم، زیبنده ترین فضیلت ها است.

و نیز فرمود:

سلامه الدین و الدنیا فی المداراه الناس (54).

سلامت دین و دنیای انسان در ساختن با مردم است.

حفظ دین یا حفظ منافع همیشه با ستیز و جنگ حاصل نمی شود، گاه با

مدار و تحمل دشمن حاصل می شود و فرمود:

عنوان العقل مداراه الناس (55).

نشانه عقل سازگاری با مردم است.

بنابراین، مردمداری و ساختن با مردم، در عین این که زندگی را شیرین می کند، دشمنی ها را نیز کاهش می دهد، بهانه را از دست بهانه جو می گیرد و منزلت آدمی را بالا می برد و زمینه جذب آن ها را فراهم می سازد.

البته همه این ها می تواند با انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و همرنگ نشدن با آن ها همراه باشد. در مواردی که اسلام دستور به موضع گیری صریح داده و تکلیف را روشن نموده، وظیفه فرق می کند، ولی در همان جا نیز با مدارا بهتر می توان به مقصد رسید. نکته مهم تشخیص موضوع و وظیفه است.

عملکرد رسول خدا ﷺ با دوست و دشمن به گونه ای بود که خداوند او را دارای خلق و خوی عظیم یاد می کند و توجه به عمل امام علی علیه السلام و نیز امام حسین علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام در مقاطع زمانی خودشان و شرایط زمان و مکان می تواند الگوی مناسبی برای تشخیص وظیفه و عمل به آن باشد.

## 12- عاقبت اندیشی و عقل زندگی

امام علی علیه السلام می فرماید:

اعقل الناس انظرهم فی العواقب (56).

داناترین مردم آن است که بیش تر از همه به فرجام کار بنگرد.

آینده نگری از نشانه های عقل زندگی است که می تواند آدمی را از درافتادن به مهلکه ها حفظ کند.

انسان های کوتاه فکر، که جمود فکری دارند، هیچ گاه درست به آینده نمی نگرد و عواقب کار را بررسی نمی کنند. شرایط و اوضاع مختلف را نمی نگرد و مطالعه و بررسی نمی کنند و همین امر باعث عقب افتادگی، پشیمانی و سرگردانی در زندگی می شود و خسارات فراوانی در پی می آورد و چنین کسانی همیشه تاوان بی فکری و کوتاه نظری و بی دقتی و بی احتیاطی خود را باید پس بدهند.

انسان عاقل و مومن و خردمند، آینده نگر و دوراندیش است و به مسائل و شرایط، خوب دقت می کند و تصمیم گیری درست دارد و در نتیجه از بسیاری خسارت ها و آثار بد و مخرب بی فکری در امان است.

برخی کسان فقط منافع زودگذر کار خود را می بینند، ولی معایب و عواقب بد آن را تدبیر نمی کنند.

نقل است که حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام در سفارش به وصی خود، حضرت شیث، گفت :

إذا عزمتم علی امر فانظروا عاقبته فانی لو نظرت عاقبه امری لم یصبنی ما اصابنی <sup>(57)</sup>

هرگاه تصمیم برای کاری گرفتید، عاقبت آن را بنگرید زیرا اگر من در عاقبت کار خود (خوردن از درخت ممنوعه) اندیشیده بودم، به سرم نمی آمد آنچه آمد (از بهشت برین آواره نمی شدم).

چقدر خوب است جوانان عزیز در زندگی بیش تر دقت کنند و به جای احساسات جوانی از عقل خود بهره جویند. در تصمیم گیری ها و برخی اعمال

و رفتار خود بیشتر فکر کنند و به آینده و فرجام کارها بیشتر توجه کنند تا گرفتار گناهان شقاوت آور نشوند و به خود و جامعه خود ستم نمایند.

آن لحظه ای که دوستت نخستین نخ سیگار را تعارف کرد و یا نخستین گردش را با او رفتی و یا نخستین بار نماز خود را ترک کردی و یا نخستین بار دست به گناه می زنی یا با کسی دوست می شوی و... لحظه ای بیندیش و فرجام کار را بنگر.

علی علیه السلام فرمود:

من نظر فی العواقب سلم من النوائب و من فکر فی العواقب امن من المعاطب  
(58)

هرکه در فرجام کارهایش اندیشه کند، از پیش آمدهای ناگوار در امان باشد و کسی که در فرجام کار بیندیشد، از سقوط در دامن حوادث در امان می ماند. بسیاری از لغزش های جوانان، معلول نپختگی، شتاب، احساسات و عدم تدبیر در عاقبت کار است و گرنه قدری تامل و تعقل و نگاه به آثار و عواقب کار، راه درست را نشان خواهد داد. علی علیه السلام فرمود:

انما العقل التجنب منالائم و النظر فی العواقب و الاخذ بالحزم (59)

خردمندی، همان دوری از گناه است و نگریستن در فرجام کارها و سنجیده راه رفتن.

اگر آدمی نتیجه و عاقبت شوم خلافاکاری ها هرزگی و بی بند و باری را بنگرد، هرگز مرتکب خلاف نخواهد شد و نیز فرمود:

کسی که بی اندیشه و توجه به سرانجام کار دست به آن زند، خود را در معرض بلاها و سختی ها قرار داده است.

و فرمود:

اگر در عاقبت کاری بیندیشی، پایان نیکویی خواهی داشت (60).

و نیز فرمود:

پس مواظب باش که بدون عاقبت اندیشی دست به کای نزنی.

### 13- عقل زندگی و دوراندیشی

امام علی علیه السلام می فرماید:

العقل یوجب الحذر.

عقل، مایه دوراندیشی است.

لازمه زندگی، به کار بردن حزم و دور اندیشی است.

علی علیه السلام فرمود:

الحزم کیاسه.

دور اندیشی گونه ای زیرکی و تیز هوشی است.

ده ها حدیث و سخن زیبا از حضرت علی علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام درباره حزم وارد شده است و سفارش کرده اند که انسان در امور زندگی باید دوراندیش و محکم کار باشد. همه جوانب کار را ببیند و سبک و سنگین کند، خیر و شر آن را در نظر گیرد. مصالح دینی و اجتماعی را بسنجد و آن گاه برای انجامش برخیزد.

حزم پیش از عزم است، یعنی تفکر و دور اندیشی باید پیش از تصمیم به انجام کار باشد. از این رو یکی از راه های دوراندیشی مشورت است.

امام علی علیه السلام فرمود:

الحزم النظر فی العواقب و المشاوره ذوی العقول <sup>(61)</sup>.

حزم همانا به عاقبت کار نگرستن و مشورت با خردمندان است.

و نیز فرمود:

الحزم حفظ التجربة <sup>(62)</sup>.



دور اندیشی به نگهداری تجربه ها است که در وقت مناسب از آن بهره گیرد.  
احتیاط نیز گونه ای دوراندیشی است. حضرت فرمود:

من الحزم الوقوف عند الشبه (63).

گونه ای حزم است که در امور مشتبه باز ایستند.

بنابراین، اگر انسان بخواهد اشتباه کند و کارها را درست انجام دهد و در راه نلغزد و پشیمان نشود و نیرو و فرصت و امکانات را بی جا صرف نکند باید پیش از تصمیم و اقدام، بررسی کند و شناخت پیدا کند و پس از روشن شدن با احتیاط تصمیم بگیرد و انجام دهد.

پس با احتیاط گام برداشتن و با بصیرت و شناخت حرکت کردن، نشان بهره مندی عقل زندگی است.

#### 14- تدبیر و نظم در امور

امام علی علیه السلام می فرماید:

لا عقل کالتدبیر (64).

هیچ عقلی مانند برنامه ریزی نیست.

از رموز موفقیت انسان در زندگی داشتن برنامه و نظم است. برنامه ریزی و تقسیم کار و استفاده بهینه از زمان و مکان و امکانات، از اصول مدیریت و عقل زندگی است.

هرچند نظم، تدبیر و تقسیم کار هر یک مقوله ای مستقل و جدای از یکدیگرند، مجموع آن ها یک چیز را به انسان گوشزد می کند و آن جلوگیری از هدر رفتن عمر و فرصت ها و امکانات است.

نظم به انسان کمک می کند که هر کار را در وقت مناسب خود انجام دهد و تقسیم کار، وظیفه ی افراد را در انجام وظایف مشخص می سازد و انسان را

مسئولیت پذیر می کند و سرانجام تدبیر و برنامه ریزی، امکان استفاده بهتر و بهره وری نیکوتر را از همه امکانات فراهم می سازد.

امیر مومنان علیه السلام در وصیت خود پس از سفارش به تقوا به نظم در امور توصیه می کند و می فرماید:

اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم <sup>(65)</sup>.

شما را به تقوای الهی و نظم در کارهایتان سفارش می کنم.  
و نیز فرمود:

اعمل لكل یوم بما فیه <sup>(66)</sup>.

در هر روز وظیفه و کار همان روز را انجام ده.  
و در جای دیگر فرمود:

الحازم من جاد بما فی یده و لا یوخر عمل یومه لغد <sup>(67)</sup>

دوراندیش به کسی می گویند که آنچه دارد برگیرد و کار امروز را به فردا نیندازد.

درباره تقسیم کار نیز آن حضرت فرمود:

ان لیلک و نهارک لا یستوعبان بجمیع حاجتک فاقسمها بین عملک و راحتک <sup>(68)</sup>

شبانه روز تو برای همه کارهایت کافی نیست. پس آن را بین کار لازم و استراحت خود تقسیم کن.

برخی کسان شب و روز می دوند و همه وقت خود را صرف اندوختن سرمایه های مادی می کنند، نه وقت برای استراحت و خواب و خوراک می گذارند و نه برای عبادت و نه برای خانواده.  
امام رضا علیه السلام درباره تقسیم کار فرمود:

وقت خود را چهار بخش کن. یک بخش برای عبادت، بخش دیگر برای رفت و آمد با دوستان مورد اعتماد، بخشی برای کار و درآمد، و بخشی هم برای استراحت و لذت (69).

در مورد تدبیر و برنامه ریزی به ویژه در امور اقتصادی نیز شکی نیست که اثر بسزایی در زندگی بهتر دارد و از هر گونه لغزش و اشتباه جلوگیری می نماید و از دوباره کاری ها، مقطعی کارکردن ها، و اتلاف نیروها و امکانات می کاهد. هیچ کشوری بدون برنامه موفق نمی شود.

علی علیه السلام فرمود:

التدبیر قبل العمل یومن الندم (70).

تدبیر پیش از هر کاری آدمی را از پشیمانی در امان می دارد.  
و فرمود:

التدبیر قبل العمل یومن العثار (71).

تدبیر قبل از کار، آدمی را از لغزش باز می دارد.  
و نیز فرمود:

صلاح العیش التدبیر (72).

امور زندگی فقط با تدبیر و برنامه ریزی اصلاح می شود و به عکس، بی تدبیری به فساد جامعه می انجامد.  
حضرت فرمود:

آفه المعاش سوء التدبیر (73).

آفت زندگانی، تدبیر بد است.

دولت هایی که با برنامه ریزی دقیق و صحیح حرکت می کنند، بسیار موفق ترند تا آن ها که برنامه ریزی مقطعی دارند.

نخستین شرط مدیریت چه در محیطهای کوچک و چه در فضاهاى بازتر، مانند یک دولت، داشتن تدبیر صحیح و برنامه درست است. متأسفانه کشور ما از ضعف تدبیر و ضعف برنامه ریزی در رنج است که این ضعف عامل بسیاری از مشکلات است و وقتی سوء مدیریت و یا ضعف مدیریت را نیز به آن اضافه کنیم، آثار شوم آن هرگز قابل پیش بینی نیست. یک جوان در آغاز زندگی اگر با تدبیر حرکت کند، به زودی پیشرفت خواهد کرد.

یک مدیر خانه، اگر در زندگی برنامه درستی داشته باشد، با درآمد اندکی می تواند بهترین زندگی را اداره نماید. یک دانشجو، یک استاد دانشگاه و حتی یک خانم خانه دار اگر با تدبیر باشد، زندگی را گلستان می کند. توصیه ما به جوانان و به مدیران و به همه کسانی که به نوعی در زندگی جمعی نقش دارند، این است که از همان آغاز سعی کنند که با نظم و تدبیر و برنامه باشند و با تقسیم کار به زندگی تداوم بخشند. زندگی خوب به پول نیست، بلکه به عقل است. عقل زندگی، کم پولی و بیکاری و... را جبران می کند و عقل زندگی یعنی درست زندگی کردن و عمل به اصولی که تاکنون گفتیم و پس از این خواهیم گفت.

## 15- تحصیلات عالی و کمالات

امام علی علیه السلام می فرماید:

العقل مرکب العلم <sup>(74)</sup>.

عقل مرکب دانش است.

جهان رو به پیشرفت است و دانش برای زندگی در جهان امروز ضرورتی انکار ناپذیر است.

انسان امروزی نمی تواند از قافله دانش عقب بماند که خسارت بسیار خواهد برد. انسان مسلمان، که رو به کمال و رشد است، امکان ندارد به علم و دانش بی توجه و از علوم زندگی بی اطلاع باشد. درس خواندن و کسب دانش و تحصیلات عالی امروزه چراغ راه انسان است. صرف نظر از مسئله مدرک یا شغل، کسب معلومات هدفی مقدس است. فهمیدن و فهماندن و عالم شدن از مقتضیات عقل زندگی است. تنبلی از تحصیل علوم یا دلسردی یا بی اعتنائی به آن مایه عقب ماندگی است. جوان مسلمان به مقتضای اسلام و عقل باید در تحصیل علوم پیشرو باشد.

توصیه ما به جوانان به ویژه جوانان مومن و مذهبی این است که بیش از دیگران در پی علم و تحصیل بروند که هم مقتضای دین است و حکم عقل و زندگی.

عقل همیشه دنبال پرواز به سوی دانش است، چنان که امام علی علیه السلام فرموده است :

العقل مرکب العلم.

عقل مرکب دانش است.

و نیز فرمود:

العقل و العلم مقرونان فی قرن لا یفترقان و لا یتباینان

عقل و دانش همیشه همراه و همزاد هم بوده اند که هرگز، نه از هم جدا می شوند و نه با هم ناسازگاری می کنند.

دانش مایه رشد و تکامل عقل است و عقل یک صفت غریزی است که با دانش و تجربه ها افزایش می یابد. از این رو، می توان ادعا کرد خردمندان عالم

بیش تر از خردمندان بی دانش می فهمند و درک می کنند و پیشرفت جامعه انسانی مرهون علم خردمندان است؛ چنان که علی علیه السلام فرمود:

العقل اصل العلم و داعیه الفهم <sup>(75)</sup>.

عقل، بنیان دانش است و راهنمای فهمیدن.

بنابراین، آدمی نباید هیچ گاه از تعلیم و یادگیری سرباز زند که تنزل خواهد کرد. پیشرفت و نیل به درجات عالی نیازمند دانش و تحصیلات است.

## 16- تجربه و عقلزندگی

علی علیه السلام می فرماید:

العقل حفظ التجارب <sup>(76)</sup>.

عقل، نگهداری تجربه ها است.

زندگی همه اش تجربه است، ولی با تجربه بودن، نیازمند تجربه آموختن است، کم خردان هر روز به تجربه ای و درسی از زندگی بر می خورند ولی بی توجه از کنارش می گذرند و هرگز چراغی از آن به همراه خود نمی برند، ولی خردمندان از هر برگی از زندگی درس می گیرند. نگهداری تجربه و استفاده از مقتضای آن و درس گرفتن از زوایای زندگی از اصول موفقیت و رموز عقل زندگی است.

امام علی علیه السلام فرمود:

عقل یعنی نگهداری تجربه ها و درس های زندگی و بهترین تجربه که می

آموزی آن تجربه ای است که برای تو پندی و موعظه ای باشد <sup>(77)</sup>.

ان الشقی من حرم نفع ما اوتی من العقل و التجربة <sup>(78)</sup>.

بدبخت آن است که از عقل و تجربه های خدادادی بهره درست نبرد.

بهره گیری از تجربه است که مفید است و نه خود آن. همچنین حضرت فرمود:

العاقل من وعظته التجارب<sup>(79)</sup>.

خردمند کسی است که تجربه ها به او پند دهند.  
و نیز فرمود:

حفظ التجارب راس العقل<sup>(80)</sup>.

نگهداری تجربه ها و بهره برداری از آن ها سرچشمه خرد است.  
در هر شرایطی تجربه ها کارآمد و سودمند است؛ چنان می فرماید:

الایام تفید التجارب<sup>(81)</sup>.

روزگار تجربه ها به آدمی می آموزد.

من لم یجرب الامور خدع<sup>(82)</sup>.

هرکه از امور زندگانی تجربه نیاموزد، فریب می خورد.

من حفظ التجارب اصابت افعاله<sup>(83)</sup>.

هرکه از تجربه ها نگهداری کند، کارهایش سامان می یابد.

بنابراین، دو نکته را به همه به خصوص جوانان عزیز توصیه می کنیم که اگر به کار گیرند در زندگی موفق می شوند:

نخست این که تجربه های زندگی را از یاد نبرند و آن ها را حفظ کنند. دوم این که سعی کنند همیشه از تجربه ها و اندوخته های خود و دیگران بهره گیرند.

انسان ها باتجربه و کاردان کم نیستند به ویژه در جامعه سالمندان و کهنسالان که همه چیز را دیده و به قول خودشان سرد و گرم روزگار را چشیده اند.

عزیزان جوان ما چه دختر و چه پسر در امر زندگی بی نیاز از کوله بار تجربه بزرگان نیستند.

مادران و مادر بزرگان، پدران و پدر بزرگان، که سرد و گرم دنیا را چشیده اند، می توانند در زندگی جوانان یاوران خوبی باشند و به عنوان استاد دنیا دیده آن ها را یاری کنند و تجربه های خود را ارزان قیمت در اختیارشان قرار ندهند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

شما تجربه گذشتگان را که بسیار برایشان گران تمام شده با ارزان ترین قیمتم می توانید به دست آورید.

به امام حسن علیه السلام فرمود:

من هرچند عمر دنیا را نکرده ام، ولی در آثار گذشتگان مطالعه و تدبیر کرده ام و بسیاری از آزموده های آنان را گرد آورده ام که آن ها را به تو پیشکش می کنم <sup>(84)</sup>.

جوانان عزیز ما قدر تجربه اهل تجربه را بدانند و مبادا غرور و تکبر جوانی و چند کلاس درس باعث شود که سخن و تجربه آن ها را ناشنیده و نادیده انگارند و خود را از این خیر بزرگ محروم سازند، بلکه مانند شاگردی فروتن با خواهش، از تجربه های آنان بهره گیرند و راه زندگی را بر خود روشن سازند که امام علی علیه السلام فرمود:

الظفر بالحزم و الحزم بالتجارب.

کامیابی با دوراندیشی است و آن در گرو آموخته های تجربی است. خردمند چون از تجربه ها بهره مند می شود، هرگز اشتباه را تکرار نمی کند.

از این رو امام صادق علیه السلام فرمود:

لا یسلع العاقل من جحر مرتین <sup>(85)</sup>.

آدم عاقل دوباره از یک سوراخ گزیده نمی شود.



یعنی بار اول که اشتباه کرد و ضرر دید، برای او تجربه می شود و آن تجربه را هرگز فراموش نمی کند و دیگر اشتباهش تکرار نمی شود. آن قدر تجربه و آزمودگی ارزشمند است که گفته اند: از کاش آدمی دو بار عمر می کرد که یک بار می آموخت و بار دیگر عمل می کرد. البته اگر همان گونه که گفتیم تاز تجربه ها و آموخته های پر زحمت دیگران بهره مند شویم، همان عمر اول کافی است؛ زیرا از همان اول راه خود را با چراغ تجربه دیگران روشن خواهیم نمود.

## 17- استفاده از نظریه های دیگران

امام علی علیه السلام می فرماید:

حق علی العاقل ان یضیف الی رایه رای العقلاء <sup>(86)</sup>.

سزاوار است که شخص خردمند، رای خردمندان را بر رای خویش بیفزاید. هرچند انسان از نظر درک و عقل قوی باشد، باز هم بی نیاز از رای دیگران نیست. فرد عاقل افزون بر بهره گیری از هوش و ذکاوت خود، تلاش می کند با دیگران نیز مشورت نماید و از نظریه های آنان بهره مند گردد تا کمتر دچار لغزش و اشتباه شود. علی علیه السلام فرمود:

الا و ان البیب من استقبال وجوه الاراء بفکر صائب و نظر فی العواقب <sup>(87)</sup>

به راستی که خردمند کسی است که از آرا و نظریه درست دیگران استقبال کند و آینده نگر باشد.

و نیز فرمود:

حق علی العاقل ان یضیف الی رایه رای العقلاء و یضم الی عمله علوم

الحکماء <sup>(88)</sup>

سزاوار است که شخص خردمند، رای خردمندان را به رای خویش بیفزاید و دانش حکیمان را بر دانش خویش بگذارد.

از نشانه های خردمندی این است که آدمی تنها به رای خود متکی نباشد و گاهی فر خود را متهم کند و از فکر دیگران بهره جوید و به استبداد رای دچار نگردد و خودخواه نباشد. حضرت علی علیه السلام فرمود:

العقل من اتهم و ام یتکل بکل ما تسول به نفسه

خردمند کسی است که فکر خود را متهم نماید و اعتماد نکند به هرچه خودش می پسندد.

زیرا گاهی انسان در چارچوب خودساخته ای قرار می گیرد که نمی تواند عیب و نقص کار خود را ببیند. این نیاز به چراغی از برون دارد که او را ارشاد و راهنمایی نماید.

شکستن حصار انحصار و خودرایی و خود محوری می تواند انسان را به راه بهتر رهنمون سازد و راحت تر او را به مقصد برساند. بنابراین، بهره گیری از نظریه دیگران و مشورت با افراد باتجربه و فهمیده، کلید زندگی بهتر است.

## 18- عقل زندگی و پند گرفتن

امام علی علیه السلام می فرماید:

افضل العقل الاعتبار <sup>(89)</sup>.

بهترین عقل، پند گرفتن است.

پند گرفتن از تاریخ گذشتگان و سرنوشت دیگران و فراز و نشیب دنیا، شکست ها و پیروزی ها، و سرافرازی ها و سرشکستگی ها، مقتضای عقل و ایمان است.

سفارش قرآن نیز بر پند گرفتن و عبرت آموزی است و بارها قرآن بر این حقیقت تاکید کرده و فرموده است: (فاتبروا یا اولی الابصار<sup>(90)</sup>)، (ان فی ذلک لعبره لمن یشی<sup>(91)</sup>)، (اولی الالباب<sup>(92)</sup>)، و از اهل بصیرت و خرد خواسته در آن چه رخ داده اندیشه کنند و عبرت گیرند.

علی علیه السلام فرمود:

افضل العقل الاعتبار؛

بهترین عقل، پند گرفتن است.

و نیز فرمود:

کسب العقل الاعتبار و الاستظهار.

به دست آوردن عقل به عبرت گرفتن و کمک خواستن از مواعظ روزگار است.

پند گرفتن از روزگار و حوادث و درس های آن مایه روشنفکری و یافتن راه صحیح است.

حضرت فرمود:

الاعتبار یقود الی الرشاد.

عبرت گرفتن، راه درست را به آدمی می آموزد.

و نیز فرمود:

من اعتبر ابصر و من ابصر فهم و من فهم علم<sup>(93)</sup>.

کسی که از عبرت های روزگار پند گیرد، بصیرت می یابد و کسی بصیرت گیرد، می فهمد.

البته هستند کسانی که از هزاران پند یک پند هم بر نگیرند. امام علی علیه السلام می

فرماید:

چه بسیارند پندها، ولی چه اندکند پند گیرها!  
در صورتی که عبرت های روزگار بسیار آموزند و دارای درس های بسیاری  
برای زندگی اند.

حضرت فرمود:

من اعتبر بعقله استبان<sup>(94)</sup>.

کسی که با عقل و خرد خود از دنیا پند گیرد، اندیشه اش روشن می شود.  
و من کثر اعتباره قل عثاره<sup>(95)</sup>.

و کسی که عبرت بسیار گیرد، کم تر می لغزد.

و ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات، حجزته التقوی عن تقحم

الشبهات<sup>(96)</sup>

کسی که از پیرامون خود پند گیرد و سرنوشت دیگران را باز بیند،  
پرهیزگاری او را از فرو رفتن در شبه ها باز می دارد.

آری، زندگی دنیا به گونه ای است که اگر انسان از نمونه های آن درس گیرد  
و بی تفاوت رد نشود و از هر تغییری درس و پند گیرد، بی گمان در تصمیم  
گیری ها و اعمال خود راه می یابد و هرگز دل نمی بندد به آنچه دل بستنی  
نیست و دل خوش نمی کند به آنچه ماندنی نیست، بلکه به حقیقت روی می  
آورد و از مجاز می گریزد، به اصول می اندیشد و از هر حرکتی درس می گیرد.  
پس عزیزم! خیر خواهی و دلسوزی صادق را به جان و دل خریدار باش. از  
حوادث تلخ و شیرین روزگار پند گیر و از دنیا برای خود مدرسه ای بساز که  
هر لحظه اش درسی آموزنده و پندی سازنده باشد. غرور و خودخواهی را، که  
مانع درک حقیقت است، از خود دوری از و در برابر حق تواضع کن و پیش از  
آن که از حوادث روزگار برای خود غصه ای بسازی و بدی های آن را در دل

خود باور سازی، به خوبی ها و درس های آن بیندیش که می توانی برای آینده توشه ای برگیری و کامیاب شوی.

## 19- رازداری و عقل زندگی

امام علی علیه السلام می فرماید:

صدر العاقل صندوق سره <sup>(97)</sup>.

سینه خردمند، صندوق سر او است.

از شرایط راحت زندگی کردن، نگهداری از رازها است. هرچه اسرار زندگی بیشتر فاش شود، مشکلات هم بیشتر می شود. آدمی نباید اسرار خود را فاش کند و مسائل زندگی کسب و کار و رفت و آمد خود را فاش گوید.

البته اگر بیان راز برای مشورت و مانند آن لازم شود، چاره ای نیست و مانعی ندارد و گاهی واجب نیز می شود، ولی در غیر موارد ضروری، رازداری باید یک اصل در زندگی باشد و همان طور که مومن باید راز دیگران را حفظ کند و حرام است راز کسی را فاش کند، لازم است رازهای خود و زندگی خود را نیز پپوشاند و اجازه ندهد کسی - چه دوست - چه دشمن - از رازهای زندگی او آگاه شود.

خانم خانه یا آقای خانه نباید همه چیز زندگی خود را برای این و آن بگوید. عروس خانم که تازه به خانه شوهر رفته، باید به این اصل پایبند شود و هر اتفاقی که می افتد، نزد خویشان یا دوستان همه بازگو نکند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

فاش ساختن راز در حکم سقوط زندگی است.

و امام علی علیه السلام فرمود:

سرک اسیرک فان افشیه صرت اسیره <sup>(98)</sup>.

راز تو تا آن را باز نگفتی، اسیر تو است، ولی همین که آن را فاش کنی، تو اسیر آن خواهی شد.

گاه افشای راز، موفقیت را از انسان می گیرد و بسا دشمنان و حسودان دست به کار می شوند و موانعی بر سر راه آدمی بر نهد و میان او و مقصدش فاصله اندازد.

علی علیه السلام فرمود:

انجح الامور ما احاط به الکتمان <sup>(99)</sup>.

موفق ترین کارها آن است که در خفا و کتمان بماند.

شایسته نیست که آدمی هر کاری که می خواهد بکند و یا هر اتفاقی که برایش پیش می آید، برای دیگران تعریف کند.

از این رو، حضرت فرمود:

لا باس بان لا يعلم سرک <sup>(100)</sup>.

هیچ اشکالی ندارد که کسی از سر تو آگاه نباشد.

به ویژه آن که نباید به هرکس اعتماد کرد، شاید همان دوستان اگر از رازت باخبر شوند، زیان برسانند. حضرت فرمود:

ابدل لصديقك كل الموده و لا تبذل له كل الطمانينه <sup>(101)</sup>

همه دوستی و محبت خود را در اختیار دوستت قرار ده، ولی هرگز به گونه کامل به او اعتماد نکن.

اسرار زندگی را نباید به کسی گفت؛ زیرا اگر رازی به یک نفر گفته شد، آرام آرام فاش خواهد شد.

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

اگر با کسی دوست شدی، همه اسرار را به او مگو؛ تنها چیزهایی را با او در میان بگذار که اگر افشا شوند، لطمه نخوری؛ زیرا هر دوستی ممکن است روزی دشمن شود (102).

کوتاه سخن آن که عقل اقتضا می کند که انسان خود حافظ اسرار خود باشد و نگذارد هر نامحرمی از زندگی او سر درآورد.

آری، عقل زندگی یعنی رازداری.

## 20- برنامه دخل و خرج

امام علی علیه السلام می فرماید:

العقل ان تقتصد فلا تسرف (103).

خردمندی آن است که در خرج زندگی میانه روی و اسراف نکنی. عقل اقتصادی نیز از عقل زندگی است. انسان در اداره زندگی به دخل و خرج نیازمند است. از راه های درست باید درآورد و در راه های نیاز مصرف کرد. عقل اقتصادی یا همان عقل زندگی، به ما می گوید: چگونه به دست آور و چگونه مصرف کن. اگر کسی به روز اقتصادی آگاه باشد و به آن عمل کند، کم تر دچار فقر خواهد شد. برخی علم اقتصادی ندارند؛ نه می دانند چگونه به دست آورند و نه می دانند چگونه مصرف کنند. یا در اصل درآمد فلج می شوند و همیشه در فقر می مانند و از امکانات خدادادی خوب بهره نمی گیرند و یا رد مصرف و هزینه کردن به راه درست نمی روند و ثروت خود را در اثر ندانم کاری، بلند پروازی یا دقت نکردن و نشناختن شیادان، یک شبه از دست می دهند.

زیرکان باهوش به سادگی فریب نمی‌خورند، احتیاط کارند و اگر چیزی را هم نمی‌دانند از اهل آن می‌پرسند. یکی از راه‌های موفقیت افراد به ویژه جوانان در آغاز زندگی، توجه به نحوه‌ی هزینه‌کردن یا انتخاب شغل یا منبع درآمد است. آنان نباید بلندپروازی کنند و از همان اول توقع داشته باشند که یک شبکه ثروتمند شوند و تا کاری را در آن خوب وارد نشده‌اند و راز و رمز آن را نیاموخته‌اند، وارد میدان نشوند؛ باید از عقل و درایت و نصیحت دیگران بهره‌بگیرند و دیگر این‌که از ولخرجی و یزدادن و خرج‌های بیهوده‌پرهیز نمایند و صرفه‌جویی و ساده‌زیستی و حذف تجملات را جدی بگیرند و از بسیاری خرج‌های غیر ضروری دوری نمایند.

آن‌ها بادی در خرج و دخل برنامه‌ریزی داشته باشند و به گونه‌ای خرج کنند که بدهکار نشوند، بلکه گاهی هم پس‌انداز داشته باشند که اگر اتفاقی افتاد، کم‌نیاورند؛ همان‌گونه که امیر مومنان علیه‌السلام فرمود:

تقدیر و اندازه‌گیری در دخل و خرج از اصول اقتصاد در زندگی است.  
و نیز فرمود:

قوام العیش حسن التقدير و ملاکه حسن التدبیر (104).

قوام زندگی به خوب اندازه‌گیری و برنامه‌ریزی صحیح و با تدبیر هزینه‌کردن است.

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

الکمال کل الکمال التفقه فی الدین و الصبر علی النائبه و تقدیر المعیشه (105)

هرچه کمال است، در دین شناسی و صبر بر مصائب دنیا و اندازه‌گیری در خرج زندگی است.



در احادیث بسیاری، میانه روی در خرج و هزینه، جزء جدایی ناپذیر زندگی به حساب آمده و بیان شده است بدون میانه روی، زندگی روتق نخواهد یافت.

امام علی علیه السلام فرمود:

الاقتصاد نصف المؤمن <sup>(106)</sup>.

میانه روی در خرج نیمی از هزینه زندگی می کند.

یعنی نیمی از درآمد همان درست خرج کردن است و نیز فرمود:

الاقتصاد ينمي القليل.

میانه روی در خرج زندگی، سرمایه اندک را بسیار می سازد.

إذا اراد الله بعد خيرا اللهم الاقتصاد و حسن التدبير و جنبه سوء التدبير و

الاسراف <sup>(107)</sup>

هرگاه خداوند خیر بنده اش را بخواهد، میانه روی و برنامه ریزی در دخل و

خرج را به او الهام نماید و وی را از اسراف و ولخرجی دور نگه می دارد.

من صحب الاقتصاد دامت صحبه الغنى له و جنبه الاقتصاد فقره و خلله <sup>(108)</sup>

کسی که زندگی همراه با میانه روی داشته باشد، همیشه بی نیاز باشد و این

جبران نداری و فقر را می کند.

کسی که راه خرج کردن در زندگی را گم کرده است و بی حساب و کتاب

مال خود را خرج می کند، هرگز پیشرفت نخواهد کرد.

آفه المعاش سوء التدبير <sup>(109)</sup>.

بی برنامه‌گی و بد خرج کردن آفت زندگی است.

سوی التدبير مفتاح الفقر <sup>(110)</sup>.

بد خرج کردن کلید فقر است.

و در برابر، کسی که درست خرج کند و به جا مصرف نماید، دچار فقر نخواهد شد.

لن يهلك من اقتصد (111).

کسی که از میان رود، هلاک نمی شود.

جوانی در آغاز زندگی و دنبال پیشرفت است، خانه لازم دارد، خودرو لازم دارد و زندگی خوب می خواهد و دوست دارد که صاحب همه چیز بشود، پس باید از راه درست و صحیح گام بردارد و با کمک از عقل زندگی و دوری از گناه و پرهیز از کسب درآمدهای حرام و بادآورده و با صرفه جویی و درست زندگی کردن و توکل و ایمان به خداوند و با تکیه بر اندیشه و زور بازو به پیش برود تا موفق شود.

برخی خرج ها، مهمانی ها، سفرهای غیر ضروری و تفریح های بی مورد در اول زندگی، آدمی را عقب می اندازد.

گرفتن وام های پر سود از بانک ها و صرف امور غیر ضروری، هیچ توجیه عقلانی ندارد. اگر از همان روزهای آغاز زندگی انسان درست خرج کند و زن و مرد جوان، دست همکاری به هم دهند، به پیش خواهند رفت. خرج های بی رویه که برخی خانم ها می تراشاند و در خرید لباس ها و کفش های گران و دیگر امور در پی مد می روند و لقمه ی بزرگ تر از دهان بر می دارند، خود به خود جلوی پیشرفت آن ها را می گیرد و وقتی خرج زندگی بالا رود و درآمد کفاف هزینه ها را نکند، مرد گرفتار ناهنجاری ها می شود و به دنبال منابع حرام و کسب های نامشروع می رود که هم دنیایشان تباه می شود و هم ایمان و آخرتشان، در صورتی که کمی سازش، درایت، برنامه ریزی و به کار گرفتن عقل می تواند مشکلات آنان را کل کند.

آن ها که دارند، اگر در هزینه کردن، عقل را به کار نگیرند به زودی فقیر می شوند. آدمی به بهانه این که من دارم، حق ندارد هر گونه که می خواهد خرج کند و اسراف و ولخرجی نماید. علی علیه السلام فرمود:

من اقتصد فی الغنی و الفقر فقد استعد لنوائب الدهر <sup>(112)</sup>

کسی که در وقت داشتن و در وقت نداشتن، صرفه جویی و میانه روی کند، خود را برای رویارویی با سختی های زندگی آماده کرده است.  
و نیز فرمود:

افضل الناس عقلا احسنهم تقدیرا لمعاشه <sup>(113)</sup>.

برترین مردم از نظر عقل، کسی است که بهتر برای خرج زندگی اش برنامه ریزد.

## 21- کم گویی و گزیده گویی

علی علیه السلام می فرماید:

اذا تم العقل نقص الکلام <sup>(114)</sup>.

عقل که کامل شد، سخن اندک می شود.

پر حرفی یکی از موانع پیشرفت است که آدم را دچار تزلزل و گزاف گویی می کند و افزون بر این که آخرت آدمی را ویران می کند و موجب غیبت، تهمت، دروغ، پخش شایعه، تحقیر نمودن، سخن چینی، تملق و... می شود و دین و ایمان را می برد، دنیای انسان را نیز خراب می کند، کینه ها را بر می انگیزد، حسادت ها را تحریک می کند، اسرار آدمی را فاش می کند و دشمنان را هوشیار و بیدار می سازد.

از این رو، مقتضای عقل است که انسان کم سخن گوید و نیکو و حساب شده زبان خویش بگشاید.

آدم عاقل هرگز پرحرفی نمی کند و کم و اندازه و گزیده سخن می گوید.

علی علیه السلام می فرماید:

العاقل من عقل لسانه <sup>(115)</sup>.

خردمند کسی است که زبان خود را به بند کشد.

لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحمق وراء لسانه <sup>(116)</sup>.

زبان آدم عاقل پشت اندشه اوست، ولی اندیشه احمق و نادان پشت زبان او است.

یعنی آدم خردمند نخست می اندیشد و آن گاه سخن می گوید، ولی نادان

سخن می گوید و آن گاه می اندیشد که آیا باید می گفت یا نه.

ایاک و فضول الکلام فانه يظهر من عیوبک ما بطن و یحرک علیک من

اعدائک ما سکن <sup>(117)</sup>

از زیاده گویی پرهیز کن که زیاده گویی عیب های نهفته تو را آشکار می

سازد و دشمنان خفه ات را به دشمنی تحریک می کند.

کثره الهذر یکسب العار <sup>(118)</sup>.

پر حرفی باعث سرافکنندگی است.

کثره الهذر یمل الجلیس و یهین الرئیس <sup>(119)</sup>.

زیاده گویی همنشین را خسته و بزرگان را بی حرمت گرداند.

ایاک و کثره الکلام فانه یكثر الرلل و یورث الملل <sup>(120)</sup>.

از پر حرفی دوری کن که لغزش را زیاد نماید و خستگی آورد.

کم حرفی عیوب را می پوشاند و از لغزش مصونت دارد. زبان های پر حرفی

و فواید کم حرفی زیاده از حد بیان است، و شکی نیست که راه سلامت دین و

دنیای آدمی حفظ زبان و سخن اندک گفتن است. از پر گویی دوری کن که نشان کم عقلی است.

لا تتکلّمن اذا لم تجد الکلام موقعا<sup>(121)</sup>.

هرگاه جایی برای سخن نیافتی، سخن مگوی.

با این همه، آن جا که باید حق گفت و ارشاد نمود، در آن جا سکوت خطا است، ولی سخنی که خیری در آن نیست و فقط مایه دردسر و گرفتاری است، چه لزومی دارد که انسان بگوید و خود را گرفتار کند؟! عقل زندگی چنین سخنی را از او روا نمی دارد.

## 22- سخن نیکو

امام علی علیه السلام می فرماید:

عود لسانک حسن الکلام تامن الملام<sup>(122)</sup>.

زبان خود را به سخن نیکو عادت ده که از ملامت دیگران در امان باشی.

اگر قرار است سخن بگویی، خوش سخن باش و شیرین کلام که قرآن فرمود:

(وقولوا للناس حسنا<sup>(123)</sup>).

با مردم سخن نیکو بگویید.

(و قل لعبادی یقولوا التی هی احسن).

به بندگان من بگو: بهترین سخن ها را بگویید.

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سديدا<sup>(124)</sup>

ای مردم با ایمان! با تقوا باشید و سخن درست بگویید.

بددهنی و سخنان زشت و رکیک گفتن از وقار تو می کاهد و به گناهت می افزاید و در جامعه سبکت می سازد. زنهار که سخنی گویی که ناحق است و مایه رنجش دیگران. اگر با دشمن هم می خواهی سخن بگویی، با نرمی و لطافت

بگو و از زشت گویی و سخن ناصواب پرهیز کن. امیر مومنان (علیه السلام) می فرماید:

من عذب لسانه کثرا اخوانه <sup>(125)</sup>.

آدم شیرین زبان (نه چاپلوس) دوستانش بسیار شوند.

عود لسانک لین الکلام و بذل السلام یکثر محبوب و یقل مبغضوک <sup>(126)</sup>

زبانت را به نرمی در سخن و سلام کردن عادت ده تا دوستانت بسیار و دشمنانت اندک گردند.

مردی لجام مرکب رسول خدا ﷺ را گرفت و عرض کرد:

یا رسول الله! ای الاعمال افضل؟

کدام یک از کارها برتر و با فضیلت تر است؟

اطعام عالطعام و اطیاب الکلام <sup>(127)</sup>.

به نیازمندان غذا دادن و پاکیزه سخن گفتن.

آری، زیبا و با ادب سخن گفتن، آثار اجتماعی بسیاری دارد که حیف است آدمی خود را از آن ها محروم سازد.

## 23- انتخاب بهتر

امام علی علیه السلام فرمود:

لیس العاقل من یعرف الخیر من الشر و لکن العاقل من یعرف خیر الشرین <sup>(128)</sup>  
خردمند، تنها آن نیست که خوب را از بد بازشناسد، بلکه آن است که بعد را از بدتر بازشناسد.

خداوند بر انسان منت نهاد و به وی قدرت انتخاب عطا فرمود. اختیار و قدرت انتخاب که از آثار عقل است، از ویژگی های انسان است و در حیوانات نیست و تنها گاهی به صورت غریزه وجود دارد.

انتخاب، کار عقل است و اراده نیز از ویژگی های عقل است. از این رو، تکلیف نیز دائر مدار عقل است و تمام هدف و فوز اکبر انسان در نوع انتخاب است؛ یعنی انتخاب بهتر، از میان خوب و بد، خوب را انتخاب کند و از سعادت و شقاوت، سعادت را برگزیند و از دنیا و آخرت، آخرت را انتخاب نماید.

در تاریخ آمده است که حر در صحرای کربلا بهشت را انتخاب کرد. خداوند راه خیر و شر و مسیر هریک را از گذر انبیا بیان داشته است :

(و هدیناه النجدین<sup>(129)</sup>)

و ما هر دو را به انسان نشان دادیم.

(من شاء فالیومن و من شاء فلیکفر<sup>(130)</sup>)

هر که خواهد ایمان را و هر که خواهد کفر را برگزیند.

پس اولاً انتخاب از آثار عقل و هدیه ای الهی است به بشر و ثانیاً در مقام انتخاب باید دقت کند که راهی را بگزیند که و را سعادت مند نماید.

این تنها هنر آدم عاقل نیست، بلکه هنر اصلی انتخاب بهتر است از میان دو بد و دو شر. به عبارت دیگر اگر آدم عاقل از میان خوب و بد، خوب را انتخاب نماید، چندان هنری نکرده، بلکه از میان دو خوب، خوب تر را و در میان دو بد اگر ناچار شود، باید بهترین را انتخاب کند؛ یعنی بتواند در مقام تراحم دو زیان، کم زیان تر را برگزیند؛ که این مقام کمال عقل است.

امام علی علیه السلام فرمود:

من لم یعرف الخیر من الشر فهو من البهائم<sup>(131)</sup>.

کسی که خیر و شر را باز نشناسد، از انسانیت به دور و از چهار پایان است. بنابراین، نوع انتخاب نشانه رشد عقلی انسان است؛ چنان که نوع انتخاب نماینده و سفیر می تواند رشد فکری و عقلی ملت یا دولت را نمایان سازد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

رسولک ترجمان عقلک <sup>(132)</sup>.

فرستاده تو، از عقل تو حکایت می کند.

ویژگی های نماینده ای که انتخاب می کنی، از رشد و کمال و فهم و درایت و

خردمندی و درجه هوشمندی تو خبر می دهد.

در جای دیگر حضرت سه چیز را نشانه عقل می داند و می فرماید:

ثلاثة تدل علی عقول اربابها، الرسول و الكتاب و الهدایه <sup>(133)</sup>

سه چیز از میزان عقل و خرد آدمی حکایت می کند: سفیر، نامه، هدیه.

بنابر این، در هر کاری و هر چیزی نوع انتخاب بسیار مهم است و هرچه

عقل قوی تر و تجربه بیشتر باشد، انتخاب بهتر خواهد بود و سودمندتر که عقل

زندگی = انتخاب بهتر.

## 24- عقل زندگی و محبت

امام علی علیه السلام می فرماید:

التودد نصف العقل <sup>(134)</sup>.

محبت نیمی از عقل است.

انسان، اسیر و تشنه محبت است هر جا آن را بیابد جذب می شود. از این رو،

اسلام به پدران و مادران دستور داده که به فرزندان خود محبت کنند تا آن ها

جذب والدین شوند که از همه دلسوز ترند و مبادا کمبود محبت روزی آن ها را

به سوی محبت های کاذب بکشاند که جز دام، چیزی نیست.

بوسیدن فرزندان عبادت است و ثواب و اجر زیادی دارد. تامین نیازهای

مادی و معنوی و روحی فرزندان از وظایف والدین است.



دشمنان نیز از طریق محبت دام می گسترانند و فرزندان معصوم و کم تجربه را می ربایند. فرزندان که از خردسالی از پدر و مادر محروم بوده اند و کمبود محبت دارند، به خطر بسیار نزدیک ترند تا دیگران. از این رو، آغوش خانه باید گرم و صمیمی و بامحبت باشد تا فرزندان به سوی محبت کاذب نروند.

البته محبت یک اصل مورد نیاز بشر است و مخصوص کودکان نیست. انسان هرکه به او محبت کند، جذبش می شود، از این رو، مومن باید با محبت باشد و برخورد او با دیگران از روی محبت باشد و انسان عاقل کسی است که با محبت به دیگران، خود را محبوب گرداند و زمینه جذب دیگران را فراهم سازد و به عبارت دیگر بکوشد جاذبه داشته باشد و نه دافعه و یکی از راه های جاذبه اجتماعی، محبت های سازنده است، چنان که علی علیه السلام می فرماید:

محبت و دوستی نیمی از خرد و عقل آدمی است و اساس و سرآمد عقل دوستی و محبت به دیگران است.

تجربه نیز نشان داده است که افراد مهربان و با محبت بیشتر مورد توجه اند تا آدم های خشن و سخت گیر. حتی دانش آموز در کلاس بیش تر از آموزگاری خوشش می آید که مهربان باشد.

آری، محبت دام صید قلب دیگران است.

## 25- حد و مرزها

امام علی علیه السلام می فرماید:

ما عقل من عدا طوره <sup>(135)</sup>.

به عقل و خرد دست نیافته کسی که از حد و مرز خود یا فراتر نهد.

عاقل کسی است که حد و مرز خود را بشناسد و از بلند پروازی و زیاده طلبی پرهیز نماید. کسانی که حد و مرز خود را نمی شناسند و پایشان را از

گلیم خودشان فراتر می نهند، در اجتماع جایگاهی ندارند و اعتماد و حسن ظن دیگران را از دست می دهند و مورد بی مهری و بی علاقه‌گی دیگران قرار می گیرند.

عقل زندگی اقتضا می کند که آدمی خود را بشناسد. قدر و منزلت خویش را درک کند و از حدود خود تجاوز ننماید.

امام علی علیه السلام فرمود:

لا عقل لمن يتجاوز حده و قدره <sup>(136)</sup>.

کسی که از حد و مرز خود تجاوز کند و منزلت خود را نداند، اهل خرد نیست.

این گونه افراد، مردم را نیز از دست می دهند و موجب کدورت دل‌ها می شوند.

من تعدی حده اهانه الناس <sup>(137)</sup>.

کسی که از حد خود تجاوز نماید، مردم خوارش کنند.

رحم الله امرا عرف قدره و لم يتعد طوره <sup>(138)</sup>.

خدا رحمت کند کسی را که قدر و اندازه خویش بشناسد و از حد تجاوز نکند.

من وقف عند قدره اكرمه الناس <sup>(139)</sup>.

کسی که در جایگاه و منزلت خود بایستد، مردم او را گرامی می دارند.

هلك من لم يعرف قدره <sup>(140)</sup>.

کسی که قدر رسول خود را نشناسد، هلاک می شود.

من عرف قدر نفسه لم يهنها بالفانيات <sup>(141)</sup>.

کسی که قدر خویشتن را بشناسد، خود را برای امور فانی دنیا خوار نگرداند.

و من اقتصر عن قدره كان ابقى له؛

کسی که به سهم خود بسنده کند، شخصیتش پایدارتر خواهد بود.

## 26- دوری از خودخواهی و غرور

امام علی علیه السلام می فرماید:

العجب یفسد العقل <sup>(142)</sup>.

خودخواهی عقل را تباه می سازد.

از صفات زیانبار، صفت خودخواهی و غرور و از خود راضی بودن است.

آدم های کم خرد معمولاً بسیار از خود راضی اند و به خویش خوش بین هستند و غرور و خودخواهی نمی گذارد به هیچ صراطی مستقیم شوند. این نوع خلق و خور، بسیار زیانبار و مخرب است و موجب عقب افتادن در زندگی و در علم و کمال می شود.

افراد مغرور همیشه عقب می مانند و راه تکامل و رشد را برو خود می بندند.

علی علیه السلام فرمود:

الاعجاب یمنع من الازدیاد <sup>(143)</sup>.

خودخواهی پیشرفت را از آدمی می گیرد.

افراد از خود راضی با کارهای خود، دوستان و خویشان را می رنجانند و

آنان را به دشمن تبدیل می کنند.

امام هادی علیه السلام فرمود:

من رضی عن نفسه کثر الساخطون علیه <sup>(144)</sup>.

کسی که از خود راضی باشد، همه را علیه خود خشمگین می سازد.

خودخواهان از نظر عقلی دچار بیماری اند و گونه ای حماقت.

علی علیه السلام فرمود:

المعجب لا عقل له (145).

آدم خودخواه بی خرد است.

رضاک عن نفسک دلیل علی فساد عقلک (146).

از خود راضی بودن دلیل بر بی عقلی تو است.

العجب راس الحماقه (147).

از خود راضی بودن احساس حماقت است.

بنابر این، از نشانه های عقل زندگی این است که انسان خود را گرفتار خوی زشت خودخواهی نسازد و با کمال تواضع تسلیم حق باشد و گهگاه خود را متهم سازد و احتمال نقص و اشتباه را در امور خود نفی نکند. راه رشد و پیشرفت را با غرور خود نبندد و زمینه تکامل را در امور مادی و معنوی در رسول خود فراهم سازد و بی جهت دوستان و دلسوزان خود را متهم نسازد و از خود نراند.

## 27- خودشناسی

امام رضا علیه السلام می فرماید:

افضل العقل معرفه الانسان نفسه (148).

برترین عقل این است که انسان خودشناس باشد.

خودشناسی به انسان درس های فراوان می آموزد و سودهای بسیاری دارد و

جهل انسان به خود نیز زیان های بسیار در بر خواهد داشت.

خودشناسی، کلید موفقیت انسان است. کسی که خود و شرایط زمانی خود را

بشناسد، توانایی ها و نواقص خویش را بیابد و موقعیت اجتماعی، فردی،

سیاسی، فرهنگی دینی خود را درک کند، راحت تر و بهتر و مطمئن تر و درست

تر، تصمیم می گیرد؛ بر خلاف آدم های جاهل که با جهل خود و ندانم کاری

خود پا به بخت و خوشبختی خود می زنند.

امام علی علیه السلام فرمود:

افضل العقل معرفه الانسان نفسه فمن عرف نفسه عقل و من جهلها ضل <sup>(149)</sup>  
بهترین خردمندی، خودشناسی است که هرکه خود را شناخت، از عقل بهره  
جسته و هرکه خود را نشناخت، به گمراهی می رود.  
بدیهی است که این معرفت، معرفت جسم و رسم و شکل و شمایل نیست،  
بلکه معرفت معنوی و انسانی است؛ یعنی شناخت خود و موقعیت خود و نقص  
و کمال خود و تشخیص راه درست از راه نادرست و انتخاب درست.  
گم کردن خود و جهل به نفس خود آفت بزرگی است که آدمی را به مهلکه  
ابدی می کشاند.

علی علیه السلام فرمود:

اعظم الجهل جهل الانسان امر نفسه <sup>(150)</sup>.  
بزرگ ترین نادانی این است که انسان به خود نادان باشد.  
همین خودشناسی است که به خداشناسی و هدفدار شدن می انجامد و همه  
چیز انسان خدایی و الهی می گردد.

علی علیه السلام فرمود:

من عرف نفسه فقد عرف ربه <sup>(151)</sup>.  
کسی که خود را شناخت، به خدای خود خواهد رسید.  
هیچ معرفتی به پای معرفت نفس و خودشناسی نمی رسد که نشان رشد  
فکری و عقلی انسان است و از این رو علی علیه السلام فرمود:

افضل الحکمه معرفه الانسان نفسه <sup>(152)</sup>.

بالاترین دانش ها، همانا خودشناسی است.

نال الفوز الاکبر من ظفر بمعرفه النفس <sup>(153)</sup>.

هرکه در مقام خودشناسی پیروز شود، به سعادت بزرگ دست یافته است.

## 28- خودشناسی و اصلاح نفس

علی علیه السلام می فرماید:

اعقل الناس من كان بعينه بصيرا <sup>(154)</sup>.

خردمندترین مردم کسی است که به عیوب خود آگاه باشد.

از نتایج سازنده خودشناسی وقوف بر عیوب و نواقص و تلاش برای اصلاح آن ها و رفع نواقص است. پالایش و اصلاح، امری عقلانی است. عقلای جامعه و دلسوزان دانا، هر لحظه می کوشند که عیوب و نواقص را در قالب اصلاحات برطرف نمایند.

تلاش همه دلسوزان در امور سیاسی، امور بهداشتی و اجتماعی این است که نواقص را برطرف کنند، پس چه امری از خود انسان مهم تر و چه اصلاحی از اصلاح خود انسان ضروری تر؟!

هدایتگران جامعه و انبیا و مصلحان الهی همیشه در تلاش بوده اند که جامعه و اخلاق انسان را اصلاح کنند و گام به گام به سمت اصلاح پیش روند که خداوند از قول یکی از انبیا علیهم السلام نقل می کند که به قوم خود فرمود:

(ان ارید الا الاصلاح ما استطعت <sup>(155)</sup>).

من هدی ندارم جز آن که تا می توانم شما را به صلاح آورم. بنابراین، مقتضای عقل و فطرت بشری، اصلاح انسان است و هرکس باید از خود آغاز کند و انی نمی شود مگر انسان به عیوب خود آگاه باشد و موارد لازم را بشناسد.

امیر مومنان علیه السلام فرمود:

(اعقل الناس من كان بعينه بصيرا).

از همه خردمندتر کسی است که بر عیوب خود آگاه باشد.  
زیرا اصلاح، فرع بر شناخت نواقص است و انسان تا نواقص و عیوب خود را نشناسد، در مقام اصلاح و رفع آن بر نمی آید. بنابراین، خودسازی و آغاز اصلاح از درون و از خود، دلیل صداقت و تکامل عقل است.

## 29- خرده گیری از دیگران

علی علیه السلام می فرماید:

من ابصر عیب نفسه لم یعب احدا <sup>(156)</sup>.

هر که به عیوب خود بینا باشد، از کسی عیب نگیرد.  
آن گاه که کسی از کاستی ها و عیب های خود آگاه باشد و سرتاپا خود را ناقص و معیوب بداند، هرگز به خود اجازه نمی دهد از دیگران خرده بگیرد و بر کسی عیب بگذارد.

امامان علیهم السلام فرموده اند:

مادام که خود را اصلاح نکرده ای، به عیب دیگران مپرداز. چنان که علی علیه السلام فرمود:

ما دمت لا تری ذنوبک قد قفرت فلا تشتغل بعیوب غیرک <sup>(157)</sup>

مادام که گناهانت را نیامرزیده اند، خود را به عیوب دیگران مشغول مساز.

من ابصر عیب نفسه لم یعب احدا.

کسی که عیب های خود را باز بیند، هرگز از کسی عیب نگیرد.

طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس <sup>(158)</sup>.

خوشا به حال کسی که به عیب خود مشغول شود و از عیب دیگران چشم

پوشد.

من ابصر زله نفسه صغرت عنده زله غیره <sup>(159)</sup>.

کسی که لغزش های خود را باز ببیند، لغزش دیگران در نظرش کوچک باشد. و ده ها سخن دیگر، که به انسان هشدار می دهد در جامعه دنبال این و آن نباشد و هر روز بهانه از کسی نگیرد و او را دست نیندازد که دنبال عیوب و بدی دیگران رفتن و از خود غافل ماندن، اخلاق بسیار زشتی است.

### 30- پرده پوشی

امام علی علیه السلام می فرماید:

غطاء العیوب العقل <sup>(160)</sup>.

عیب پوشی از نشانه های خردمندی است.

یکی دیگر از نشانه های کمال عقل و خردمندی انسان که در خودشناسی ریشه دارد، عیب پوشی است. پرده پوشی و پنهان داشتن عیوب از مظاهر عقل است.

آدمی نقطه ضعف های خود را نیز نباید بر ملا سازد و خود را ابزار دست و زبان و مسخره دیگران کند، حتی فقر و نداری و بیماری و مشکلات دیگر خود را باید پنهان دارد و به جز برای افراد صلاحیت دار بازگو نکند.

پوشش عیوب مردم، عیوب خویشاوندان و خانواده، عیوب همسر و فرزند، همسایه، استاد و شاگرد از درایت انسان است که برای سلامتی خود و خانواده و جامعه مفید و حرمت ها را بهتر حفظ می کند، و از این رو حتی اعتراف به گناه نیز جایز نیست.

اگر جوانی خدای نخواستہ در جوانی دچار گناه و اشتباهی شده است، نباید آن را برای دیگران بازگو کند نه برای همسر آینده خود، نه برای دوستان و آشنایان و نه هیچ کس دیگر.



همین نقطه ضعف ها می تواند برای او در زندگی مشکل ساز شود، پس چه بهتر که مراقب عیوب و نواقص و اشتباهات خود باشد و در مقام اصلاح آن ها و توبه و جبران برآید.

کسانی که گذشته سیاه و خراب خود را برای دیگران نقل می کنند و پرونده خویش را بر ملا می سازند، از عقل درستی برخوردار نیستند، باید حیا را بر خود حاکم نمایند که حیا سرپوش خوبی است.

علی علیه السلام فرمود:

من كساه الحیا توبه لم یری الناس عیبه <sup>(161)</sup>

کسی که لباس حیا او را پاره دهد، مردم عیوب او را نبینند.

و باید توجه داشت که هیچ کس از عیب مصون نیست جز اهل عصمت و هیچ کس نباید از دیگران انتظار عصمت داشته باشد که حضرت علی علیه السلام فرمود:

لو تكاشفتم ما تدافنتم <sup>(162)</sup>.

اگر زشتی های همدیگر را می دیدید، دیگر کسی، کسی را دفن نمی کرد.

### 31- شیوه برخورد با نادانان

امام علی علیه السلام می فرماید:

لكل شیء زكاه العقل احتمال الجهال <sup>(163)</sup>.

هر چیزی زکاتی دارد و زکات عقل و خردمندی، تحمل نادانان است.

در جامعه ممکن است افراد نادانی یافت شوند که به هر دلیلی با ما مخالفت کنند و کارشکنی نمایند و اهانت کنند و یا مزاحم مقاصد و اهدافمان باشند. این گونه افراد همیشه بوده و خواهند بود. در عصر انبیاء علیهم السلام ای قشر از مردم

بودند که آلت دست این و آن قرار می گرفتند و در دسر درست می کردند. در عصر امامان معصوم نیز بودند و آزار می رساندند و اکنون نیز هستند.

قرآن کریم از این گونه افراد به عنوان جهال و نادانان نام می برد؛ زیرا بی گمان این گونه رفتارها در اثر جهل است، ولی شیوه برخورد را قرآن، مسالمت آمیز می داند و برخورد خوب و سازنده را پیشنهاد می کند و می فرماید:

(و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما<sup>(164)</sup>).

(انسان های فداکار) وقتی مورد خطاب و اهانت جاهلان قرار می گیرند، (با ملامت و ملاحظت) سلام می کنند.

رفتار خشونت آمیز و تند با نادانان نتیجه منفی دارد، ولی اگر برخورد سالم و درست و بامحبت و سازش باشد، امیدی هست که او را بسازد و از جهل بیرونش آورد.

نمونه های فراوانی در زندگی امامان عليهم السلام نقل شده که آن ها دشمن خدا را با یک برخورد شایسته تبدیل به دوستی وفادار کردند که یک نمونه آن داستان مرد شامی و امام حسن عليه السلام است که در تاریخ ثبت شده است.

گاهی همان تحمل، بلکه گذشت و حلم، باعث ساختن و پشیمانی می شود؛ چنان که نباید با نادانان زیاد بحث و بگومگو کرد و حتی گاه باید سکوت او را ادب نمود و به قول معروف جواب ابلهان خاموشی است.

علی عليه السلام فرمود:

اعقل الناس من لا يتجاوز الصمت في عقوبه الجهال<sup>(165)</sup>

خردمندترین مردم کسی است که برای عقوبت نادانان، تنها از سکوت بهره جوید.

همچنین فرمود:

من اوکد اسباب العقل رحمت الجاهل (166).

از بهترین کارهای خردمندی، بخشودن نادانان است.

البته موارد فرق می کند و شخص دانا و دارای خرد باید موارد را تشخیص دهد و در هر جا از ابزار مناسب بهره جوید. این گونه نیست که همه جا سکوت یا همه جا محبت، موثر باشد. باید در هر جا بنا بر مقتضای حال عمل شود.

### 32- پرهیز از جدال و بگومگوها

امام علی علیه السلام فرمود:

المراء بذر الشر (167).

بگومگو کردن مایه شر است.

برخی کسان بیماری حرف زدن دارند و همیشه خود را درگیر مسائل بی فایده و بحث های بی اثر می کنند. بگومگوهای بیهوده که اسلام نام آن را مرء و جدال نادرست گذاشته است، بسیار مذهبوم و از خرد به دور است؛ وقت را تلف می کند، فرصت را به باد می دهد و ایمان را خراب می کند و سلامتی را نابود می سازد و کینه ها و کدورت ها را بیش تر می نماید.

انسان فهمیده و عاقل باید از درگیر شده با آدم های یک دنده و لجباز که فقط روی حرف خود ایستاده اند و حاضر نیستند یک قدم عقب نشینی کنند و ملاک حق و باطل فقط نظر خودشان است، پرهیز نماید؛ زیرا بحث و جدال با این ها هیچ نتیجه ای ندارد جز زیان های فراوان که بدان اشاره شد. این ها اهل بحث منطقی نبوده و به دنبال روشن شدن چیزی نیستند، فقط هدفشان مطرح کردن خود و جار و جنجال است.

البته اسلام جدال نیکو و بحث منطقی را هیچ گاه مردود نمی داند، ولی مرء با آدم های کج فهم را مردود می داند.

علی علیه السلام فرمود:

ثمره المرء الشحناء <sup>(168)</sup>.

میوه جدال، دشمنی است.

ایاکم و المرء و الخصومه فانها یمرضان لقلوب علی الاخوان و ینبتان النفاق <sup>(169)</sup>

از دشمنی کردن و جدال و بحث بیهوده پرهیز کنید که دل ها را بیمار می کند  
و میان برادران جدایی می اندازد.

و نیز آن حضرت فرمود:

ایمان کسی کامل نمی شود و به حقیقت ایمان نمی رسد، مگر وقتی که مرا را  
ترک کند، هرچند حق با او باشد.

لا محبه مع کثره مرء <sup>(170)</sup>.

با بحث های بیهوده بسیار دیگر محبتی باقی نمی ماند.

بنابر این، انسان نباید وقت عزیز و فرصت گرانقدر خود را صرف بحث های  
بی حاصل و جدال ها و بگومگوهای بی نتیجه کند و دل ها را پر از کینه و  
دشمنی سازد و عرصه زندگی را بر خود و خانواده خود تنگ نماید.

قرآن می فرماید:

(و اذا مروا باللغو مروا کراما <sup>(171)</sup>).

(مومنین) وقتی به امور لغو برخورد می کنند، با بزرگواری از کنارش می  
گذرند.

### 33- دوری از پستی

امام علی علیه السلام می فرماید:

اعقل الناس ابعدهم عن کل دنیه <sup>(172)</sup>.

خردمندترین مردم کسی است که بیش تر خود را از پستی دور می کند.

خداوند عقل را به انسان هدیه کرد تا او را از امور پست و دور از شان انسانیت مصون دارد. از امتیازات عقل این است که زشتی‌ها و زیبایی‌ها را درک می‌کند، خوب و بد و قبیح و نیکو را می‌فهمد. بنابر این، مقتضای عقل، مصونیت از گناه و دوری از زشتی‌ها و تخلق به اخلاق و صفات نیکو است. کسانی که فساد و تباهی وجودشان را فرا می‌گیرد، از عقل خود خوب بهره‌نجامسته‌اند و عقل را اسیر هوا نموده و در غل و زنجیر نفس زندانش کرده‌اند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

کم من عقل اسیر عند هوی امیر <sup>(173)</sup>.

بسا عقلی که در برابر فرمانروایی هواهای نفسانی اسیر است.

بسیار شایسته است که انسان دانا به ویژه جوانان عزیز خود را از آلوده شدن به امور بی‌بها و پست به دور دارند که حیثیت و شرف و مردانگی آنان را ویران می‌سازد.

بسیاری از امور اگر مرسوم هم شده باشد، باز هم پست و بد است. آلوده شدن به گناهان و و کارهای سبک، که نشانه جهل و بی‌فرهنگی است، مانند سیگار کشیدن و مصرف انواع دخانیات، مواد مخدر، تریاک و غیره یا سرگرم شدن به بازی‌های زیانبار همانند قمار یا خوردن آن چه در شان انسان دانا نیست مانند شراب خواری و هر کار سبک و زشتی که در مرتبه انسانی نیست، نباید از یک فرد عاقل سرزند.

آیا آنان که دست به استعمال مواد مخدر می‌زنند و زندگی خود و زن و فرزند خود را تباه می‌نمایند تا جایی که روانداز کودکان خویش را می‌فروشند و خرج دود می‌کنند و همه هستی خود را آتش می‌زنند و به هوا می‌فرستند، دارای عقل هستند؟!!

آیا لحظه ای اندیشیده اند که چرا با دست خود دنیا و آخرت خود و خانواده خود را به آتش می کشند و همه را از هستی ساقط می کنند؟!

کجا است عقل و فهم آنان؟!

شعور و احساسات آن ها چه شده؟!

عواطف و غیرت و مردانگی آن ها کجا رفته؟!

آیا این همه سقوط توجیه پذیر است؟!

تو ای جوان عزیز! آیا می دانی همان لحظه ای که برای تفریح با دوستت نخ سیگاری را بر لب می گذاری، قدم در چه راهی گذاشته ای؟! و آن گاه که برای سرگرمی با دوست خائنت کنار منقلی نشستی و لحظه ای می خواهی خوش باشی، چه کبریتی به خرمن عمر و سعادتت می زنی و چگونه نابودی و بدبختی خود را امضا می کنی؟!

آری، از همان لحظه اول و نخ اول سیگار قدری فکر کن، عقلت را به کار انداز، سرنوشت دیگران را ببین و تن به این گونه امور پست مده که دور از شان انسانی تو است و به نصیحت مولای خوبان گوش ده که فرمود:

اکرم نفسک عن کل دنیه و ان ساقطک الی الزغائب فانک لن عتعتاض عما  
تبدل من نفسک عوضاً (174)

خویشتن را گرامی بدار و به پستی تن مده هرچند تو را به آرزوهای دنیایی ات برساند؛ زیرا به قدر آن چه از دست می دهی، هرگز عوض دریافت نخواهی کرد.

نزه عن کل دنیه نفسک و ابدال فی المکارم جهدک، تخلص من المائم و تحرز  
المکارم (175)

خویشتن را از هر پستی و آلودگی پاک بنما و تمام تلاش خود را در بدست آوردن مکارم اخلاق و صفات خوب به کار گیر تا از گناهان آسوده شوی و زیبایی های اخلاقی را کسب نمایی.

### 34- پرهیز از انواع آلودگی ها

امام علی علیه السلام می فرماید:

من عقل عف <sup>(176)</sup>.

هرکه خردمند گردد پاکدامن شود.

پاکدامنی و پرهیز از گناهان، نشانه بروز و کمال عقل است. انسان های با شخصیت و کامل هرگز سراغ فساد و گناهان نمی روند؛ زیرا زیان های دنیوی و اخروی آن را گویی به چشم می بینند و می دانند که گناه و ناپاکی، آدمی را بی آبرو می کند. اعتیاد شخصیت انسان را از بین می برد و هرچه آلودگی ها بیش تر باشد، بی اعتباری و بی حیثیتی اجتماعی نیز بیشتر می شود.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

العاقل من تورع عن الذنوب و تنزه عن العیوب <sup>(177)</sup>

عاقل کسی است که از گناهان و عیوب خود را پاک گرداند.

اذا کمل العقل نقصت الشهوه <sup>(178)</sup>.

آن گاه که عقل کامل گردد، شهوترانی ها کاهش می یابد.

من کمل عقله استهان بالشهوات <sup>(179)</sup>.

کسی که عقلش کامل می شود به حوس ها بی اعتنا می گردد.

العاقل من هجر شهوته و باع دنیا باخرته <sup>(180)</sup>.

خردمند کسی است که از خواهش های نفس دوری کند و دنیایش را فدای آخرت کند.

العاقل من قمع هواه بعقله (181).

عاقل کسی است که به عقل خود، هوای نفسش را سرکوب نماید.

عدو العقل الهوی (182).

هوا پرستی دشمن عقل است.

بنابر این، شهوترانی و هرزگی با عقل خرد سازگاری ندارد.

### 35- دنیا زدگی، آفت عقل

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

العاقل من زهد فی دنیا دنیه (183).

خردمند کسی است که به دنیای پست بی رغبت باشد.

همان گونه که شهوات و هواهای نفسانی و گناهان آفت عقل است و عقل سالم را به اسارت خود در می آورد و بیمار می سازد و از دیدن بدی ها و زشتی ها نابینا و ناتوان می سازد، دنیازدگی و عشق به مظاهر مادی نیز آفت بزرگی است که عقل آدمی را از خاصیت و درک صحیح می اندازد. اگر انسان می خواهد همیشه از راهنمایی های سودمند عقل بهره گیرد، سخت باید مراقب باشد که تشنه و عاشق دنیا و مظاهر پوچ و فریبنده آن نشود، وگرنه با دیوانگان نه تنها فرقی خواهد کرد، بلکه خطرش بسیار بیش تر خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

العاقل من غلب هواه و لم یبیع آخرته بدنیه (184).

خردمند کسی است که بر هوای نفس خود غالب شود و هرگز بهشت خود را

به دنیا نفروشد.



باری، دنیا زدگی چشم عقل را کور می کند و آدمی را به ورطه سقوط می لغزاند. مباد که دنیا اصل و هدف تو در زندگی باشد!

### 36- پرهیز از شهوت رانی

علی علیه السلام می فرماید:

العاقل من هجر الشهوات (185).

عاقل کسی است که از خواسته های نفسانی دوری کند.

از لغزشگاه های آدمی، شهوترانی های ناروا و بی حد و مرز است. شهوات و هواهای نفسانی از ثمرات بعد حیوانی آدمی است، در صورتی که عقل و نورانیت نتیجه بعد انسانی و ملکوتی او است.

روح الهی که در جسم خاکی دمیده شده، با هدایت عقل به رشد و کمال می رسد و او را ملکوتی می گرداند، ولی جنبه های حیوانی اگر از مرز بگذرد، به سقوط او می انجامد.

از این رو، انسان عاقل کسی است که در سراشیبه شهوت نلغزد. تنها راه درست، احتیاط و پرهیز از شهوات است که بدترین لغزشگاه هایند.

اگر عقل، خوب درک کند و موانع ادراک آن برطرف شود، خود به خود از شهوات دوری می کند و آن ها را مظهر حیوانیت می داند و از آن گریزان است.

امام علی علیه السلام فرمود:

إذا كمل العقل نقصت الشهوة (186).

هرگاه عقل به کمال برسد، هوس ها کاهش می یابد.

و در جای دیگر فرمود:

هرکه عقلش کامل شود، به شهوات حیوانی بی اعتنا خواهد شد.

در حقیقت، عقل که از کلمه عقال به معنای بستن گرفته شده، کنترل کننده انسان و بازدارنده او است. پس هرچه به کمال بیشتری برسد، بهتر و بیش تر مراقب انسان است و روشن تر می بیند و واقعیت ها را راحت تر درک می کند تا جایی که ممکن است انسان به حدی از کمال برسد که دیگر هرگز گناه نکند و حتی فکر آن را هم نکند؛ همانند انبیا و اولیا علیهم السلام.

عصمت، رسیدن به اوج بصیرت است. انسان بصیر عوارض بد و سیاه گناه را درک می کند و با اراده استوار از آن فاصله می گیرد و خود را آلوده به گناه نمی کند.

از این رو، می توان ادعا کرد که مجرمان و گناه کاران، بیشتر ناآگاهان و کم خردان هستند و یا شیرینی گناه توانسته به شیشه چراغ عقل آنان گرد و غبار بنشانند که دیگر از درک صحیح برخوردار نشوند؛ یعنی گناهان چشم بصیرت آنان را نابینا ساخته است.

انما لا تعمی الابصار و لكن تعمی القلوب التي فی الصدور

چشم جسم آنان بینا است، ولی چشم دلشان کور است.

بدین سان هرچه آگاهی افراد جامعه بالاتر رود، آمار جنایات کاهش می یابد و به عکس، هرچه ناآگاهی بیش تر شود، جرم نیز افزایش می یابد.

علی علیه السلام فرمود:

العقل جمال الظاهر و الباطن <sup>(187)</sup>.

عقل مایه سربلندی و زیبایی ظاهر و باطن آدمی است.

یعنی عقل، تمام زشتی ها را از آدمی دور می کند.

افضل العقل مجانبه الهوی <sup>(188)</sup>.

بالاترین مرتبه عقل دوری از هواهای نفسانی است.

العاقل من عصی هواه فی طاعه ربه (189).

خردمند کسی است که از هوس نافرمانی کند و از خدا فرمان برد. و نیز در یک سخن زیبای دیگر از امام خردمندان که فرمود:

غریزه العقل تابعی ذمیم العقل (190).

نیروی سرشار عقل، آدمی را از زشت کاری باز می دارد.

من قدم عقله علی هواه حسنت مساعیه (191).

کسی که عقل را بر هوای نفس پیش بدارد، کارهایش درست و نیکو می گردد.

بنابر این، اگر چراغ عقل همیشه روشن باشد و تاریکی های گناه، نور او را کم سو نکند، کم تر کسی است که سوی هواها و تمایلات نفسانی برود و موجبات سقوط فکری و معنوی و اجتماعی خود را فراهم سازد.

العاقل من تورع من الذنوب و تنزه عن العیوب (192)

خردمند کسی است که از گناهان پرهیز کند و خود را از عیب ها منزه گرداند.

العاقل من قمع هواه بعقله (193).

خردمند کسی است که به عقل و فهم خود، هوای سرکش را سرکوب نماید. البته چنین کسی از فرشتگان نیز بالاتر می رود تا جایی که فرشتگان افتخار می کنند تا به او خدمتگزاری کنند و بال های ملکوتی خود را بر او تبرک نمایند.

آری، رسد آدمی به جایی که جز خدا نبیند.

### 37- ادب و کمال

امام علی علیه السلام می فرماید:

ان العاقل تتعظ بالادب<sup>(194)</sup>.

ادب در زندگی سرمایه بزرگی است که هر که دارد، سود می برد و هر که ندارد زیان می بیند.

معمولا عقل و ادب دو یار وفادارند، هر چه عقل آدمی بلند مرتبه تر باشد، آداب اجتماعی او نیز بهتر و والاتر است و هر چه سبکی و بی ادبی بیش تر باشد نشان از سبکی عقل و کمی خرد او است. البته عقل موهبتی است الهی چنان که ادب امری اکتسابی است.

امام علی ع فرمود:

العقول مواهب و الادب مکاسب<sup>(195)</sup>.

ادب به دست آوردنی است، ولی عقل هدیه الهی است. با این حال، ادب محصول عقل و خرد است و شخص عاقل می تواند ادب کسب کند.

الدين و الادب نتیجه العقل<sup>(196)</sup>.

دین و ادب نتیجه عقل و خرد است.

نعم قرین العقل الادب<sup>(197)</sup>.

ادب همنشین خوبی است برای عقل.

صلاح العقل الادب<sup>(198)</sup>.

صلاح و درستی عقل در ادب است.

الادب صورة العقل<sup>(199)</sup>.

ادب چهره عقل است.

حسن الادب زينه العقل<sup>(200)</sup>.

ادب نیکو، زینت عقل است.

آری، سجایایی اخلاقی و آداب نیکو نشان عقل و توان فکری است. بدین معنا که هرگز کارهای بی ادبانه از خردمندان سر نمی زند کمال عقل و ادب بستگی به کمال دیگری دارد و نبود یکی، از نبود دیگری حکایت می کند.

لا ادب لمن لا عقل له (201).

آن که عقل ندارد ادب ندارد.

بی گمان، شخصیت انسانی هرکس، تابع کمالات انسانی و آداب اجتماعی او است و نباید آن را دست کم گرفت.

از اهداف انبیا علیهم السلام ساختن انسان و مودب کردن او به آداب زندگی و سجایای اخلاقی است و انسان هرچه تلاش کند که سرمایه ادب را بالا برد، سود برده است.

لا حلال کالادب (202).

هیچ زیوری همچون آداب انسانی نیست.

لا زینه کالادب (203).

هیچ زیبایی بالاتر از ادب نیست.

الادب کمال الرجل (204).

کمال مرد به ادب است.

ادب به معنای تخلق به اخلاق نیکو و انجام امور متناسب با عقل و انسانیت و داشتن صفاتی است که شخصیت آدمی را با عظمت می کند و دوری از اعمال و رفتار و گفتاری که ناشایسته است و خرد آدمی آن ها را تایید نمی کند و فطرت پاک از آن دوری می جوید.

کفاک ادبا لفسک اجتنابک ما تکره من غیرک (205)

در ادب تو همین بس که آن چه برای دیگران نمی پسندی، برای خود نیز  
نپسندی.

و نتیجه این که :

ادب در زندگی نشان کمال عقل است و نشان خردمندی نیز مودب بودن  
است.

### 38- اعتراف به جهل

امام علی علیه السلام می فرماید:

غایه العقل الاعتراف بالجهل <sup>(206)</sup>.

نهایت کمال عقل در اعتراف به نادانی است.

جز معصومین علیهم السلام کسی را نمی توان یافت که بی نقص و خطا باشد و انجام  
خطا و ندانم کاری از هر کسی ممکن است سر بزند.

نادانی های افراد معمولاً کار دست آنان می دهد و در اثر جهل ممکن است  
کاری انجام دهند و برخوردی کنند یا تصمیمی بگیرند و سخنی بگویند که  
درست نباشد و پس از انجامش به اشتباه خور پی ببرند و پشیمان شوند.

ممکن است در اثر جهل، قضاوت بی جایی کنند یا سخنی گویند که شخصی  
را برنجانند یا حتی کاری کنند که خسارات جبران ناپذیری وارد سازد که نتیجه  
همه آن پشیمانی است.

بهترین راه برای جبران اشتباهات جاهلانه، درس گرفتن و تجربه آموختن  
است تا دوباره تکرار نکند، و دیگر این که روی اشتباه خود پافشاری نکند و به  
جهل و نادانی خود اعتراف کند و به عبارت دیگر بپذیرد که اشتباه کرده، بپذیرد  
که بد کرده و قبول کند که نباید چنین کاری یا حرفی یا حرکتی از او سر می زد.

اعتراف به خطا، اعتراف به جهل و اعتراف به این که او ندانسته، بهترین راه جبران است که هم غرور او را می شکند، هم رنجش خاطر دیگران را کمتر می کند و هم در صدد اصلاح و جبران بر می آید، و سعی می کند از این پس دقت بیش تری کند. لجاجت، لجبازی، یک دنده بودن و روی جهل و اشتباه خود پافشاری نمودن انسان را به جایی نمی رساند. پس بهتر است در زندگی اگر اشتباهی مرتکب شدیم، بدون پافشاری اعتراف کنیم و در صدد اصلاح برآییم و بار دیگر جمله امیر مومنان علیه السلام را مرور کنیم که فرمود:

نهایت درجه کمال عقل این است که به جهل و نادانی اعتراف شود.

### 39- عذر خواهی و عذر پذیری

امام علی علیه السلام می فرماید:

اعقل الناس اعذرهم للناس <sup>(207)</sup>.

خردمندترین مردم کسی است که عذر دیگران بیشتر پذیرد.

این که آدمی کاری کند که ناچار شود، عذر بخواهد، خود یک نقص است. تا جایی که ممکن است آدمی نباید دست به کاری بزند که ناچار به عذر خواهی شود و از آن جا که انسان جایز الخطا است هرگونه اشتباهی نسبت به دیگران، یا نسبت به خداوند ممکن است از او سر بزند.

گاه ممکن است فرزند در برابر پدر و مادر خطایی کند یا والدین نسبت به فرزند خویش یا کسی نسبت به همسر خود یا استاد نسبت به شاگرد یا شاگرد نسبت به استاد که شایسته نبوده و موجب رنجش و ناخشنودی گردد.

خردمندترین راه برای جبران، معذرت خواهی است که البته همان اعتراف به خطا خود گونه ای عذر خواهی است.

چنان که مولا علی علیه السلام می فرماید:

الاقرار اعتذار (208).

اقرار به گناه، گونه ای عذر خواهی است.

به هر حال، خطا را پذیرفتن و از طرف مقابل عذر خواستن، کمال عقل و خردمندی است؛ چنان که عذر را پذیرفتن و خطا را نادیده گرفتن نیز از خردمندی است.

امام علی علیه السلام فرمود:

المعذره برهان العقل (209).

عذر خواهی و عذر پذیری دلیل بر خرد است.

اعقل الناس اعذرهم للناس (210).

خردمندترین مردم عذر پذیرترین آنان است.

إذا جنیت فاعتذره (211).

همان دم که به گناه می افتی، عذر خواهی کن.

نعم الشفیع الاعتذار (212).

عذر خواهی، خوب شفیع است.

اهل بیت علیهم السلام در دعاهاى خویش به مردم آموخته اند که در برابر خداوند عذر خواهی کنند و رحمت خداوند را به جوش آورند؛ چنان که در دعای کمیل آمده است:

و قد اتیتک معتذراً نادماً.

و با حال پشیمانی به عذر خواهی آمده ام.

بنابر این، پس از اشتباه و خطا، بهترین راه جبران، عذر خواهی است. ولی مهمتر از آن عذر پذیری است، زیرا به گفته امام علی علیه السلام کسی که عذر خواهی می کند، همانند این است که گناهی مرتکب نشده است.



ما اذنب من اعتذر <sup>(213)</sup>.

گویی گناه نکرده است کسی که عذر بخواهد.

شر الناس من لا يقبل العذر و لا يقبل الذنب <sup>(214)</sup>.

بدترین مردم کسی است که عذر نپذیرد و از گناه نگذرد.

ما اقبیح العقوبه مع الاعتذار <sup>(215)</sup>.

چه زشت است عقوبت کردن پس از عذر خواستن.

عذر پذیری نه تنها از مقام انسان نمی کاهد، بلکه نشان بزرگواری و بلندی

روح و کمال او است.

قبول عذر المجرم من مواجب الكرم و محاسن الشیم <sup>(216)</sup>

پذیرفتن عذر گنهکار، نشان بزرگواری و خلق و خوی زیبا است.

من احسن الفضل قبول عذر الجانی <sup>(217)</sup>.

از نیکوترین فضیلت ها پذیرفتن عذر خطاکار است.

نکته جالب دیگری است که در این موضوع نباید از آن غفلت شود این که

پذیرفتن عذر گناه کار چوپان مهم است که حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

سعی کن عذر برادرت را بپذیری و اگر مجرم عذری نداشت یا عذری نیاورد،

خود برای او عذری دست و پا کن و تا جایی که می توانی، او را معذور بداری :

اقبل عذر اخیک و ان لم یجد له عذرا فالتمس له عذرا <sup>(218)</sup>

آری، از آن جا که سلامت جامعه و وحدت و صمیمیت میان افراد جامعه

امری ضروری و مورد تاکید اسلام است، تا راه برای عفو و گذشت و محبت باز

است و با عذر خواهی و عذر پذیری می توان از مجازات و سرزنش دوری

نمود و کینه ها و عقده ها را کاهش داد، راه های دیگر عاقلانه نیست.

## 40- استقامت در زندگی

امام علی علیه السلام می فرماید:

ثمره العقل الاستقامه <sup>(219)</sup>.

میوه عقل استواری است.

زندگی پیچ و خم و فراز و نشیب دارد، تلخی و ناگواری دارد و شکست و پیروزی. شکی نیست که به هر کاری که دست بزنید، با مشکلات و موانعی روبه رو خواهید شد. اگر بخواهید درس بخوانید و به تحصیلات ادامه دهید، بی گمان با مشکلاتی روبه رو می شوید که ممکن است در شما سردی و ناامیدی پدید آورد. اگر دنبال شغلی بروید آن نیز متناسب با خود دارای مشکلات است؛ عوارض طبیعی، سرما، گرما، بیماری، بی خوابی، خستگی و یا انواع موانع دیگر که هریک برای دلسرد کردن کافی است.

اگر انسان در مسیر زندگی با اندک مشکلی دلسرد شود و از تصمیم خود برگردد، به یقین در هیچ کاری موفق نخواهد شد.

انسان موفق آن است که مصمم و قاطع در برابر حوادث و موانع ایستادگی کند؛ آن قدر مقاومت نماید و بایستد و خم به ابرو نیاورد تا مشکلات را خسته کند و مشکل شکن شود.

امام علی علیه السلام آدم عاقل را کسی می داند که در زندگی با استقامت و پر تلاش باشد.

انسان مقاوم، هم دین خود را حفظ می کند، هم در دنیای خود موفق خواهد بود. انبیا علیهم السلام بیشتر از هرکس دچار مشکلات می شدند، گرفتار آدم های لجباز و بدجنس و یک دنده و احمق که سنگ اندازی می کردند و کارشکنی ها

به ویژه پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، که خداوند متعال پیامبر عظیم الشان خود را به استقامت در برابر توطئه ها و کارشکنی ها و مشکلات امر می کند و می فرماید:  
(فاستقم كما امرت و من تاب معك <sup>(220)</sup>).

استقامت کن آن گونه که تو و طرفدارانت مامور شده اید.

(فلذلك نادع و استقم كما امرت).

به صراط مستقیم دعوت کن و در این راه همان گونه که مامور شده ای استقامت کن.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

ان تستقيموا تفلحوا.

اگر استقامت کنید، رستگار و پیروز می شوید.

امام علی عَلِيٌّ راه سالم رسیده به مقاصد را تنها در پشتکار و استقامت می داند؛ چنان که فرمود:

الاستقامه سلامه <sup>(221)</sup>.

استقامت، مایه سلامت است.

لا مسلک اسلم من استقامه <sup>(222)</sup>.

برای سالم رسیدن به هدف راهی بهتر از استقامت نیست.

خردمند باید بدانند که سختی های زندگی را باید شکست و بر آن ها فایق آمد و راهی جز استقامت وجود ندارد. برخی کسان در اثر بی ارادگی و سستی و نداشتن روح مقاومت در زندگی عقب می افتد و یا هر روز شغلی عوض می کنند و از این شاخه به آن شاخه می پرند، نه هدف درستی را تعقیب می کنند، نه توان رویارویی مشکلات را دارند. اینان جز شکست راهی دیگر پیش روی نخواهند داشت.

توصیه ما به ویژه به جوانان که به تازگی وارد می شوند و هنوز سرد و گرم دنیا را نچشیده اند، این است که باید محکم و استوار و با قامتی بلند و روحی قوی و اراده ای محکم به خود بقبولانند که توان هر کار سخت را دارند و می توانند به هدف های بزرگ برسند؛ از این رو، پشتکار و استقامت داشته باشید و به پیروزی و موفقیت نیز امیدوار باشید و از مشکلات نهراسید و همیشه تلاش کنید و مشکل شکن باشید و نگذارید که مشکلات شما را بشکنند.

#### 41- صداقت در زندگی

امام علی علیه السلام می فرماید:

ثمره العقل الصدق <sup>(223)</sup>؛

نتیجه عقل، صداقت است.

از مشکلات اجتماعی که جزء ناهنجاری ها به حساب می آید، نبود صداقت در بین گروهی از مردم یا خانواده ها است.

صداقت و درستی یک فضیلت بزرگ برای انسان است، ولی افسوس که بسیاری کسان که خود را زرنگ و هوشمند هم می دانند، تقلب و دورویی و دروغگویی و چند چهره بودن را از زرنگی و مزایای خود می دانند و به آن می بالند، در صورتی که دورویی و چند چهره داشتن اساس اعتماد اجتماعی را سست می نماید و دیگر کسی به کسی اعتماد نخواهد کرد.

آرامش و امنیت اجتماعی بر پایه اعتماد به یکدیگر است. اگر این اعتماد از میان برود و بی اعتمادی حاکم شود، ناامنی، اضطراب و دلهره و بیماری های روانی بر مردم حاکم خواهد شد.

اگر مردم دختر به کسی می دهند، اگر به خواستگاری فردی می روند، اگر در مقام خرید و فروش و داد و ستد برمی آیند، همه و همه از روی اعتماد است.

اگر دروغ حاکم شد، تقلب و کلاه برداری رایج شد، اختلاس ها و سوء استفاده ها فراوان گردند، دیگر مردم به چه اعتماد کنند؟! چگونه جرات کنند چیزی بفروشند یا بخرند یا قراردادی را امضا کنند؟!!

در این جا بحث دروغ و صدق را نمی خواهیم مطرح کنیم که بسیار گسترده و خارج از حوصله این نوشتار است، ولی همین قدر باید دانست که زشت ترین خوی انسانی دروغ و خیانت است؛ چنان که پاک ترین صفت، که نشانه عقل و خرد آدمی است، صداقت و یکرنگی است.

به امید روزی که دروغ و حقه بازی و نیرنگ از جامعه رخت بر بندد و جایش را به صداقت و امانت و درستی بدهد. ان شاء الله.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

للعاقل ان یكون صدوق علی حدیثه <sup>(224)</sup>.

سزاور است که انسان خردمند در سخن گفتن صداقت داشته باشد تا به گفته هایش اعتماد کنند.

## 42- دوری از بدگویی

امام علی علیه السلام می فرماید:

العاقل من صان لسانه عن الغیبه <sup>(225)</sup>.

خردمند کسی است که زبان خویش را از بدگویی پشت سر دیگران باز دارد. از عادات شوم و زشت، که در شمار بیماری های اجتماعی درآمده است، بدگویی مردم از یکدیگر است.

هرکسی خود را سالم و بی عیب می داند و بدگویی از دیگران را نوعی خودپسندی و فخر خود می شمارد، در صورتی که این کار زشت را قرآن تحت

عنوان غیبت در سوره مبارکه حجرات به شدت نهی فرموده و آن را به منزله خوردن گوشت مرده برادر دینی قلمداد کرده است.

در احادیث امامان معصوم نیز به قدری از آن نکوهش شده و چونان عذابش سنگین شمرده شده که بدن آدمی به لرزه می افتد؛ کار زشتی که اعمال خوب آدمی را باطل می سازد و آدمی را مستوجب جهنم و عذاب الهی می کند. صرف نظر از جنبه الهی و گناه بزرگی که این عمل نادرست دارد، خود گونه ای ناهنجاری اجتماعی است که دل ها را با هم بد می کند و صفا و صمیمیت و وحدت را می برد و به جای آن بذر نفاق و دورویی در دل ها می کارد که با منطق و عقل سازگار نیست.

شخص عاقل بهتر است زندگی خود را به این کار زشت آلوده نسازد و کاری به کار دیگران نداشته باشد و اگر لازم شد فقط در حد امر به معروف و نهی از منکر به صورت غیر آشکار شخص مورد نظر را نصیحت نماید، ولی از بازگو کردن عیب او در ملا عام که به ریختن آبرویش منجر می شود، خودداری کند به ویژه اگر او شخص مومن یا عالم دینی باشد.

### 43- جایگاه شناسی

امام علی علیه السلام می فرماید:

العاقل من وضع الاشياء مواضعها <sup>(226)</sup>.

خردمند کسی است که هر چیز را در جای خویش نهد.

از قدیم گفته اند: هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. این یک حقیقت است؛ چون جهان، جهان نظم است و همه چیز در اصل خلقت - چه در تکوین و چه در تشریح - جایگاهش مشخص است و اگر بخواهد این نظام هستی به هم نخورد و به پیش رود، باید هر چیز در جایگاه خود قرار گیرد. هر گونه

تخلف از نظام هستی و هر گونه دخل و تصرف در آن دودش به چشم خود بشر خواهد رفت.

هرکس و هرچیز باید در جای خود قرار گیرد و پا فراتر نهد. نکته زیبایی که امام علی علیه السلام بیان می کند، نشانگر اهمیت این موضوع است که عالم و خردمند را کسی می داند که جایگاه اشیا را بشناسد، و هرچیزی را در جایگاه خود قرار دهد، نه فراتر و نه فروتر.

حقوق طبیعی هر فرد در چارچوب قوانین و مقررات مربوط به خود است، حقوق شرعی، حقوق اجتماعی، حقوق زیستی و مانند آن؛ مثلاً اگر جایگاه زن و حجاب و شغل و وظیفه او مشخص است، مطابق با خلقت و همگون با نظام هستی است و کوچک ترین تغییری موجب به هم خوردن نظام جهان در تشریح یا تکوین خواهد شد.

در هر جریان و هر موضوعی چه شرعی یا طبیعی و فطری، چه در عالم انسان، چه در عالم حیوانات و چه در عالم جمادات، چه در زمین، چه در آسمان ها، همه و همه باید در چارچوب نظم کل خلقت باشد که هر چیز در جایگاه خود قرار گیرد و عاقل کسی است که این نظم را ارج نهد.

سوراخ شدن لایه ازن و بدبختی های که به دنبال آن خواهد بود، در اثر یکی از دخالت های بشر در جهان خلقت پدید آمده است. گرم شده زمین و بسیاری از تغییرات جوی نیز محکوم همین اصل است.

بسیاری از فسادها و اجتماعی، که جامعه بشری را تهدید می کند، نیز مرهون همین اصل است و تو حدیث مفصل بخوان از این مجمل. به امام علی گفتند: شخص عاقل را برای ما وصف کنید.

حضرت فرمود:

کسی که هر چیز را در جای خود بگذارد.

گفتند:

نادان و کم خرد کیست؟

فرمود:

گفتم که کیست. یعنی وقتی عاقل را شناختی، جاهل، خودبه خود شناخته شده است و او همان کسی است که جایگاه اشیا را شناسد و هر چیز را در جای خود نگذارد (227).

و در جای دیگر فرمود:

العاقل من احسن صنایعه و وضع سعیه فی موضعه (228)

عاقل کسی است که کارهایش را درست و خوب انجام دهد؛ هر کاری را در وقت و جای مناسب خود.

#### 44- کار هدفدار و ارزشمند

امام علی علیه السلام می فرماید:

العاقل من رفض الباطل (229).

خردمند کسی است که کلی امور باطل و بی هدف را کنار بگذارد.

انسان موجودی است هدفدار؛ زیرا او جزئی از عالم هستی است و جهان هستی هدفدار است. خدا، که جهان و انسان را آفریده است، هدف مقدسی را در نظر داشته است. هیچ چیز این عالم بی هدف و لغو و بیهوده نیست.

در جزء جزء جهان از ریز و درشت و خرد و کلان هدف و نظم و عقل و خرد به چشم می خورد و انسان، که تنها موجود با اراده و انتخاب گر جهان است، مورد توجه و هدف آفریدگار بوده است.



بنابر این، خود انسان که انتخاب گر است و از قدرت عقل برخوردار است، هرگز نباید بی هدف زندگی کند و نباید کارهای او بی هدف و انگیزه مقدس باشد. مهمترین ویژگی عقل همان انگیزه و هدف است و انتخاب کارهای با هدف بهتر، مورد توجه فرد عاقل است. هرچه خرد آدمی بالاتر و عقلش کامل تر باشد، بیش تر به سوی امور مقدس و هدفدار می رود و از امور باطل و بیهوده و لغو پرهیز می کند. قرآن مومنین را به دوری از لغو ستایش می کند و می فرماید:

(و الذین هم عن اللغو معرضون (230)).

آنان که از امور بیهوده روی می گردانند.

لهو و لعب یعنی بازی ها و امور سرگرم کننده که انسان ره به پوچی و بی هدفی می کشاند، که نهی شده و مورد نکوهش قرآن کریم است. امام علی علیه السلام نیز در سخنان خود این موضوع را مورد توجه قرار داده و فرموده است :

من کثره لهوه قل عقله (231).

کسی که به امور بیهوده و بی هدف روی آورد، کم خرد است.

لم یعقل من وله باللعب و استهتر باللهو و الطرب (232)

خردمند نیست کسی که سرگرم و شیفته بازیچه ها شود و به خوشگذرانی و امور بیهوده روی آورد.

العاقل من لا یضیع له نفسا فیما لا ینفعه (233).

عاقل کسی است که وقت خود را در امور غیر سودمند ضایع نسازد.

افضل العقل مجانبه اللهو (234).

برترین خردمندی، دوری از امور پوچ و سرگرم کننده است.

بسیارند اشخاصی که در پوچی و بی هویتی غوطه ورنند و ارزش و شخصیت و هویت خویش را گم کرده اند و آن را در اموری پوچ، مانند فرم موی سر، رنگ مو، فرم لباس، فرم کفش، خانه، خوراک و... می جویند و هرگز به مقصد نمی رسند؛ زیرا امور پوچ مانند سرابی است که فقط طالبش را تشنه می گرداند تا جایی که او را می کشد بدون این که به هدف برسد.

بنابر این، شرط زندگی خردمندانه، در انتخاب راه درست و هدف درست و پرهیز از امر بی هدف و سرگرم کننده های بیهوده است که نتیجه ای جز از دست رفتن سرمایه های مادی و معنوی و از کف رفتن فرصت ها و سرانجام عقب ماندگی و پشیمانی نخواهد داشت.

دولت های استعماری برای جلوگیری از پیشرفت ملت ها تلاش می کنند جوان های کشورها را به همین مسائل پوچ و بی مایه سرگرم کنند تا بهتر به هدف های استعماری خود برسند.

مسئله مواد مخدر و توسعه تبلیغ فساد و بی بند و باری در میان جوانان کشورهای زیر سلطه برای همین هدف شیطانی است. جوانان عزیز ما بیش تر باید به اهداف شوم دشمنان توجه کنند و از فرصت های خدادادی برای پیشرفت و توسعه و کمال مطلوب بهره گیرند.

امام علی علیه السلام فرمود:

لیس للعاقل ان یکون شاخصا الا فی ثلاث خطوه فی معاد امر مرمه لمعاش او لذه فی غیر محرم (235)

سزاوار نیست انسان خردمند گام بردارد مگر برای سه چیز: کاری که معاد او را اصلاح نماید یا برای تامین معاش زندگی باشد و یا برای تفریح و لذت های حلال.

راستی اگر جوامع بشری به خصوص کشورهای توسعه نیافته و جوانان ملت ها شرایط خود را درک می کردند و از سرمایه های عظیم خدادادی خوب بهره می جستند و آن ها را هدر نمی دادند و روی پای خود می ایستادند و به هویت و فرهنگ خود برمی گشتند، امروز به چنین روز سیاهی ننشسته بودند و سرور جهان بودند و البته هنوز هم دیر نشده است.

#### 45- خویشتنداری

امام علی علیه السلام می فرماید:

العاقل من ملک نفسه اذا رغب و اذا رهب <sup>(236)</sup>.

خردمند کسی است که در شادمانی و نگرانی خویشتندار باشد.

از آن جا که آدمی دارای هوای نفس حیوانی و قوای شهوانی است، همیشه نوعی تزداد و جدال در درون خود احساس می کند. این جدال میان عقل از یک سو و قوای شهوانی از سوی دیگر است.

گاه آن قوا بر عقل غلبه می کنند و انسان ناخودآگاه دست به رفتار ناهنجاری می زند که سپس پشیمان می شود، در حالی که اگر عقل غالب شود و آن حرکات و اعمال ناشایسته را انجام ندهد، خود شادمان می گردد و خوشحال از این است که خوب شد دست به عمل زشتی نزد.

خویشتنداری و بر خویش مالک و حاکم بودن از صفات بارز انسان خردمند است که عقل قوی و نیرومند او توانسته بر قوای حیوانی حاکم شود و اختیار خویش را در کف گیرد.

از این رو، علی علیه السلام فرموده است :

خردمند کسی است که بر نفس خویش مالک و حاکم باشد، به ویژه در سه حال : هنگامی که خشمگین شود و هنگامی که تمایل به انجام کاری دارد و

هنگامی که ترسناک است، زیرا غضب و خشم عامل بسیاری از خطاها است و شخص خشمگین به گونه ای جنون دچار است و عقل را محکوم می گرداند و حرکاتی از او سر می زند که هرگز عقل سهمی در آن ندارد. همچنین رضایت و خوشنودی؛ یعنی شدت رضایت از چیزی یا شدت خوف از کسی یا چیزی ممکن است نفس را وادار به اعمال غیر طبیعی کند که هرگز عقل آن ها را تایید نمی کند.

انسان خردمند باید آن چنان میدان به عقل بدهد و زمینه رشد و کمالش را فراهم کند و چنان مطیع عقل باشد که در این گونه موارد عقل او بتواند بر قوای دیگر حاکم باشد.

بنابراین، کنترل احساسات و قوای حیوانی توسط عقل و حاکم شدن بر آن ها دلیل بلوغ و رشد عقل است.

آری، خویشنداری و تسلط بر نفس از کمال خردمندی حکایت می کند.

#### 46- پرهیز از طمعکاری

امام علی علیه السلام می فرماید:

ان العاقل لا ینخدع للطمع <sup>(237)</sup>.

انسان خردمند فریب طمع نمی خورد.

کسانی که تشنه قدرت و ثروت هستند، همیشه ذلیل و خوارند. عطش قدرت و علاقه شدید به جمع مال آدمی را به روز سیاه می نشاند و ریشه آن طمع است. طمع یعنی علاقه شدید به اموال و داشته های دیگران. همیشه چشمش به مال دیگران است و نقشه می کشد که چگونه آن را به دست آورد.

این بیماری خطرناک عوارض بدی به دنبال دارد: ذلت، بردگی، دین فروشی، شرف فروشی، ظلم، خیانت و سرانجام نکبت و جهنم ابدی. انسان های عاقل و

خردمند هرگز خود را به این بیماری گرفتار نمی کنند، امام علی علیه السلام می فرماید:

اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع <sup>(238)</sup>.

بیش تر از هر جا در زیر برق طمع است که پشت عقل به خاک می خورد. آری، اگر برق طمع عقل را گرفت، آتش آن همه چیز می سوزاند و چشم را کور و گوش را از شنیدن حقایق کر و آدمی را برده می سازد. زنهار! گرفتار طمع نشوی و چشم به مال و ثروت و جان و مقام کسی نیندوزی و خود را حقیر و فرومایه نسازی و به داشته های خود قناعت کنی و به زور بازوی خود امیدوار و به لطف پروردگار توکل کنی و منت از حاتم طایی مکشی.

#### 47- حفظ حرمت دیگران

امام علی علیه السلام می فرماید:

العاقل لا يستخف باحد <sup>(239)</sup>.

خردمند کسی را خوار نمی کند.

هرکس دارای شخصیتی است که دوست دارد حفظ شود. در آن جا که حفظ حرمت اشخاص لازم است و شخص مستحق مجازات تحقیر نیست، اهانت و تحقیر واکنشی دارد که خوشایند نیست. حفظ حرمت اشخاص لازم است و تحقیر آنان درست نیست.

شوهر باید حرمت همسر خود را حفظ کند و شخصیت او را به ویژه نزد دیگران خرد نکند؛ چنان که زن نیز باید حرمت و شخصیت شوهر را حفظ کند و او را تحقیر نکند به ویژه نزد دیگران و فرزندان.

حرمت مومن تا آن جا محترم است که امام صادق علیه السلام فرمود:

المومن اعظم حرمه من الكعبه (240).

حرمت مومن از حرمت كعبه بالاتر است.

بی حرمتی به كعبه حرام است، ولی تحقیر و تخریب چهره مومن گنااهش بیشتر است. آری، انسان عاقل هرگز به خود اجازه نمی دهد به کسی بی حرمتی کند مگر جایی که شخص خود حرمت خود را شکسته باشد و حرمتی باقی نگذاشته باشد.

#### 48- حق محوری

امام علی علیه السلام می فرماید:

ثمره العقل لزوم الحق (241).

میوه عقل، حق مداری است.

کسی را نمی یابیم که حق و عقل را برتابد و باطل را نپسندد، مگر کسی باشد که حق را باطل بداند و باطل را حق و در این صورت او بیمار است و البته کم نیستند کسانی که تمایلات و هواهای نفسانی خویش را حق مطلق و راه درست می پندارند و حق و عقل را چون به زیان آنان است، باطل و نادرست؛ چنان که قرآن فرمود:

(و اکثرهم للحق کارهون (242)).

کسی که در صراط مستقیم و بیش تر از آنان حق را خوش نمی دارند و دارای خرد و عقل آزاد باشد، نمی تواند از راه حق و زیبایی آن بگذرد. در مکتب انسان ساز اسلام و مکتب نورانی اهل بیت علیهم السلام محوریت حق و حرکت در مسیر حق و تسلیم حق بودن از ویژگی های انسان کامل و خردمند است. حق محوری و حمایت از حق و با حق بودن به قدری زیبا است که هرچند به زیان آدمی باشد، نباید از آن روی گرداند. حضرت علی علیه السلام فرمود:

قل الحق و ان كان مرا (243).

حق بگو هر چند تلخ باشد.

و در جایی دیگر فرمود:

حق به همان اندازه که قیامت ارزشمند است، در دنیا ثقیل و ناخوشایند است. خداوند حق مطلق است: (ان الله هو الحق المبين) و عالم را نیز بر محور حق آفریده است. پس انسان، که جزیی از عالم هستی است، نباید، خارج از نظام هستی سیر کند و به راه باطل درآید که زمین خواهد خورد:

من صارع الحق صرعه (244).

هر که با حق درآویزد حق به زمینش زند.

و الحق اوضح سبيل (245).

روشن ترین راه، راه حق است.

اگر کسی بیندارد که می تواند حق و باطل هر دو را داشته باشد، در اشتباه

است:

لا يجتمع الباطل و الحق (246).

حق با باطل هرگز جمع نشود.

و به هر حال، هر جا بر سر دو راهی حق و باطل قرار گرفتی، حق را برگزین.

الحق احق انم يتبع (247).

حق سزاوارترین چیزی است - باید در پی اش رفت.

حضرت لقمان به فرزندش فرمود:

تواضع للحق تكن اعقل الناس (248).

در برابر حق فروتنی کن تا عاقل ترین مردم باشی.

و امام صادق عليه السلام فرمود:

العاقل من كان ذلولا عند اجابته الحق (249).

خردمند کسی است که در برابر حق، نرم و تسلیم باشد.

#### 49- دوری از مواضع تهمت

امام علی عليه السلام می فرماید:

العاقل لا يتحدث بما ينكره العقل و لا يتعرض للتهمة (250)

خردمند سخن غیر معقول نمی گوید و خود را در معرض اتهام قرار نمی

دهد.

در جامعه افرادی گوناگون زندگی می کنند و همه گونه طرز تفکر و فرهنگ، چه درست و چه غلط، وجود دارد و همیشه نمی توان به فهم درست افراد اعتماد کرد و تفسیر صحیح از کارها را از آن توقع داشت. از این رو ممکن است افرادی کج فهم باشند که کار صحیح و پاسخ درست ما را بد تفسیر کنند، بر انسان عاقل است که بهانه به دست بدخواهان و مغرضان بیمار دل ندهد و تا جایی که ممکن است آن ها را خلع سلاح کند.

از اموری که سفارش می شود، پرهیز از موارد تهمت است که ابزار دست بیمار دلان قرار می گیرد. رفتن به مجالسی که مورد اتهام است، کوچه و محله ای که مورد اتهام است یا دوست شدن و رفتن به خانه کسی که مورد اتهام است، کار عاقلانه ای نیست؛ زیرا باعث می شود که ما نیز متهم شویم و کج فهمان جامعه بی درنگ ما را به همان افکار و همان رفتار متهم می کنند.

در حدیث آمده است که از جلسه ای که مردم به آن بدبین هستند نیز پرهیز

کنید.



در احادیث دیگر نیز بر این موضوع تاکید شده و سفارش گشته است که مومن مواظب باشد و خو را از مراکز بدنام و اتهام دور نگه دارد تا مغرضان او را متهم نسازند و آبرویش را در معرض نابودی قرار ندهند. گاه ممکن است کسی با برادر یا خواهر خود به گونه ای در مجامع ظاهر شود که مورد اتهام قرار گیرد به هر حال، رعایت نکات ایمنی در زندگی از لوازم عقل زندگی است.

### 50- عدالت خواهی

امام علی علیه السلام می فرماید:

من علامات العقل بسنه العدل <sup>(251)</sup>.

از نشانه های خردمندی، عمل به سنت عدالت است.

عدالت در هر جا مطلوب است و هرکس باید در زندگی واجد صفت عدالت باشد تا بتواند حق بگوید، حق بدهد و به کسی ظلم روا ندارد. صفت عدالت در انسان ها می تواند از بسیاری از خطاها و نابسامانی ها و ناهنجاری ها، پیشگیری کند؛ عدالت صفت بارز خداوند است و او دوست دارد بندگان نیز چنین باشد.

چه زیبا است که انسان به خود بقبولاند که عدالت شیرین است و باور کند که عدالت از صفات خوب بندگان خدا است که اگر همه عادل باشند، نظام هستی گلستان خواهد شد.

اگر مومنین از راه عدالت وارد شوند، بی گمان جامعه از رفاه بهتر و صفای بیشتر برخوردار خواهد شد و تبعیض ناروا، رابطه گرایی، طایفه گرایی، پارتی بازی، رشوه خواری، کارشکنی و فساد اداری از بین خواهد رفت.

غریزه العقل تحدوا علی استعمال العدل <sup>(252)</sup>.

موهبت عقل، انسان را به سوی عدالت می برد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

فی العدل صلاح البریه <sup>(253)</sup>.

اصلاح حال مردم به عدالت است.

بنابر این، انسان باید در زندگی تلاش کند که از چارچوب عدالت خارج

نشود، هرچند سخت و دشوار باشد؛ زیرا مقتضای عقل و خردمندی است.

### 51- خوشرفتاری با مردم

امام حسن علیه السلام می فرماید:

راس العقل معاشره الناس بالجميل <sup>(254)</sup>

برخورد نیکو با مردم، اساس خردمندی است.

انسان ناگزیر است که در جامعه حضور داشته باشد و به ناچار رفت و آمد و داد و ستد و برخورد خواهد داشت؛ اگر بخواهد راحت زندگی کند و حدود و حقوق همه را رعایت کند، ناچار است با همه مردم برخورد خوب داشته باشد و به گفته امام حسن علیه السلام اساس عقل، خوشرفتاری با مردم است.

در احادیث امامان معصوم علیهم السلام انسان مومن موظف است که با مردم، اخلاق و رفتار نیکو داشته باشد. رفتار حسنه و خلق نیکو مورد تاکید اسلام است و هرچه رفتار با مردم نیکوتر باشد، اسلام و ایمان بیش تر ارزش خود را می یابد و عقل و خرد نیز حکم می کند که از بدرفتاری پرهیزیم و با رفتار شایسته و برخورد جمیل و زیبا در دل ها نفوذ کنیم و محبت دیگران را جلب نماییم.

در حالات امامان علیهم السلام بسیار به این حقیقت بر می خوریم که رفتار امام علیه السلام باعث مسلمان شدن و هدایت افراد شده است و آن ها با عمل امام علیه السلام شیفته اسلام شده و ایمان آورده اند. از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

شما نمی توانید با اموالتان مردم را هدایت کنید، با اعمالتان در آنان نفوذ کنید.

## 52- پرهیز از مردم آزاری

امام علی علیه السلام می فرماید:

كسب العقل كف الاذى <sup>(255)</sup>.

به دست آوردن عقل یعنی آزار نرساندن.

مردم آزاری امری زشت و ناپسند است، ولی برخی کسان، بیماری مردم آزاری دارند و هر جا هستند نمی توانند دست از این بیماری بردارند و با زیان یا اعمال و حرکات خود سعی می کنند دیگری را برنجانند و گویی از این کار لذت می برند.

همسایه آزاری یا آزردن زن و فرزند یا دوست و رفیق همکار کار افراد جاهل و بی فرهنگ و غیر متدین است و گرنه کسی که اندکی پایبندی به اخلاقیات دینی داشته باشد، یا اندکی خرد و عقل داشته باشد، هرگز دست به چنین کاری نمی زند.

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

كف الاذى من كمال العقل <sup>(256)</sup>.

از نشانه های کمال عقل، نیاززدن دیگران است.

آزردن مومن در حکم آزردن خداوند است و گونه ای جنگ با او است.

علی علیه السلام فرمود:

ياذن بحرب مني من اذى عبدی المومن <sup>(257)</sup>.

کسی که بنده من را بیازارد، در مقام جنگ با من برآمده است.

بنابر این، نه مورد تایید دین است و نه مورد تایید عقل و خرد، پس هر عاقل متدین باید از این موضوع دوری نماید و سعی کند در زندگی آزار به کس نرساند که مقام قصاص و کیفر، قیامت بسیار سخت است.

علی علیه السلام فرمود:

اگر مرا بر خارهای بیابان بکشند یا در غل و زنجیر قرارم دهند، برایم آسان تر است از این که خدا را ملاقات کنم در حالی که به شخصی از بندگان خدا ستم کرده باشم یا اموال بیت المال را برای خود ذخیره کرده باشم <sup>(258)</sup>.

### 53- حسابرسی در امور زندگی

امام علی علیه السلام می فرماید:

العاقل ان یحصی علی نفسه مساویها.

لازم است انسان عاقل کارهای ناپسند خود را به حساب درآورد.

محاسبه اعمال از سفارش هایی است که در متون دینی بدان توجه شده است. لازم است مومن با خرد گهگاه اعمال خود را حسابرسی کند و از بد و خوب آن آگاه شود تا بداند پیشرفت داشته یا تنزل نموده است. از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که فرمود:

لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم <sup>(259)</sup>.

شیعه ما نیست کسی که هر روز به حساب اعمال و رفتار خود نرسد.

یک تاجر اگر از سود و زیان خود باخبر نشود و در کارهایش حسابرسی ممکن است ناگهان چشم باز کند و خود را ورشکسته ببیند که از همه چیز ساقط شده است؛ در صورتی که اگر حسابرسی نماید، خیلی زود می تواند متوجه وضعیت خود بشود و جلو سقوط حتمی خود را بگیرد.

مومن درستکار نیز باید در امر زندگی و اعمال شبانه روزی خود حسابرسی کند تا از وضعیت خود آگاه شود که اگر عقب رفته جبران کند. موضوع حسابرسی را امام علی علیه السلام کاری عاقلانه و خردمندانه می داند و آن را به این شکل بیان می کند:

علی العاقل ان یحصی علد نفسه مساویها فی الدین و الرای و الاخلاق و الادب فیجمع ذلک فی صدره او فی کتاب و یعمل فی ازالتهام لازم است که خردمند کارهای ناشایسته خود را در مسائل دینی یا اشتباهات فکری یا خطاهای اخلاقی و اجتماعی اش بررسی نماید و آن ها را در سینه خود یا در نوشته ای بشمارد. آن گاه بکوشد که اصلاح کند و بدی ها را از خود برطرف نماید.

رشد و پیشرفت در گرو همین حسابرسی است و گرنه فردی که از کمال یا نقص خود ناآگاه است، هرگز در مقام اصلاح و تکامل بر نمی آید. بنابراین، سعی کن از خود غافل نشوی و اعمال و رفتار خود را گهگاه حسابرسی کن تا از قافله خوبان و کاروان زندگی عقب نمانی.

#### 54- سپاسگزاری

امام علی علیه السلام می فرماید:

للعاقل ان یکون شکورا لیستوجب الزیاده <sup>(260)</sup>.

جا دارد خردمند اهل تشکر و سپاسگزاری باشد تا شایسته نعمت بیش تر باشد.

سپاسگزاری از ولی نعمت، امری ممدوح و مورد عنایت پیشوایان دینی و عقلای عالم است و نشانه کمال خرد.

قرآن کریم بندگان را به سپاسگزاری در برابر نعمت های الهی دعوت کرده است و آن را وسیله زیادی و فراخی نعمت ها دانسته است؛ چنان که بی توجهی و نادیده گرفتن نعمت ها و یا بد مصرف کردن آن ها را وسیله از کف دادن نعمت و دچار شدن به عذاب الهی می داند.

تشکر از ولی نعمت، امری فطری است؛ حتی در میان حیوانات نیز دیده شده که از صاحب خود قدر دانی می کنند و به همان زبان بی زبانی محبت و تشکر و قدر دانی خود را ابراز می دارند.

در احادیث امامان معصوم نیز این موضوع مورد تاکید قرار گرفته تا جایی که تشکر از بندگان خداوند، تشکر از وجود مقدس پروردگار به حساب آمده است. سپاسگزاری موجب محبوبیت و بهره وری بیشتر از داشته های دیگران می گردد و در حقیقت امکانات دیگران نیز مال آدمی می شود و امکان استفاده از آن ها را می یابد به دلیل همان روحیه شکرگزاری و این بهترین عقل و درایت است. بنابر این، چه زیبا است که انسان به جای روحیه طلبکاری، دارای روحیه تشکر و سپاسگزاری باشد.

## 55- شرم و حیا لازمه عقل زندگی

امام علی علیه السلام می فرماید:

اعقل الناس احیاهم <sup>(261)</sup>.

خردمندترین مردم باحیاتیترین آن ها است.

حیا زیباترین پوششی است که خداوند به بنده اش عطا فرموده است و هر انسانی که فطرت او دست نخورده باشد، بی گمتان شرم و حیا را در وجود خود احساس می کند. حیا ریشه همه زیبایی ها و کمالات و خوبی ها است.

علی علیه السلام فرمود:

الحياء خير كله (262).

حیا خمیر مایه همه خوبی ها است.

الحياء مفتاح كل خير (263).

حیا کلید تمام خوبی ها است.

الحياء تمام الكرم و احسن الشيم (264).

حیا همانا به منزله همه خوبی ها و رفتارهای نیک است.

احسن ملابس الدنيا الحياء (265).

نیکوترین لباس های دنیا، لباس حیا است.

حیا صفت مقدسی است که حافظ دین و نگهبان شخصیت آدمی است و

هرگز از دین جدا شدنی نیست.

امام صادق عليه السلام فرمود:

لا ايمان لمن لا حياء له (266).

ایمان ندارد آن که حیا ندارد.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

الحياء هو الدين كله.

همه خوبی های دین در حیا است.

علی عليه السلام فرمود:

الحياء يصد عن الفعل القبيح (267).

حیا آدمی را از کار زشت باز می دارد.

سبب العفه احياء (268).

حیا عامل عفت است.

اصولا جرم ها و زشتی ها از بی حیاها سر می زند، ممکن نیست با وجود حیا گناه از آدمی سر بزند، به ویژه گناه آشکارا، ولی وقتی آرام آرام حیا کم رنگ شد و پرده شرم رقیق گردید، به همان نسبت جرات جرم و زشتی ها بیش تر می شود تا جایی که دیگر حجاب حیا به کلی از بین می رود و آن گاه آدمی از هیچ گناهی دریغ نخواهد کرد.

الحياء من الايمان و الايمان فى الجنه و البذاء من الجفاء و الجفاء فى النار (269)  
حیا جزئی از ایمان است و ایمان در بهشت است؛ چنان که بی حیا از پرده درى سرچشمه می گیرد و پرده درى در آتش است.  
بنابر این، کسی که لباس حیا را از تن به در آورد از عقل و ایمان به دور است و خردمندی با بی حیایی نشاید. هرچه مرتبه کمال و عقل بیش تر باشد، حیا نیز باید بیش تر جلوه کند.

حیا از خدا، حیا از مردم و حیا از خود که هر سه در احادیث آمده است.  
خردمند اولاً باید زمینه بی حیایی را از خود و جامعه خود بردارد و ثانیاً از خواندن هر گونه کتاب نادرست، و دیدن فیلم زشت و هر حرکتی که موجب تضعیف حیا در خود یا دیگران شود پرهیز کند. از اموری که عفت عمومی را لکه دار می کند و پرده حیا را در جامعه به خصوص در میان جوانان نازک می سازد و زمینه بی حیایی و پررو شدن نوجوانان را فراهم می کند، باید جلوگیری کنیم.

به بهانه آزادی نباید هر فیلمی نمایش داده شود یا هر کتابی و رمانی عرضه شود و یا هر مقاله ای تحریر گردد. بی حیایی جوانان در اثر ترویج مظاهر فساد به نفع هیچ کس نیست. اگر بی حیایی و پرده درى خوشبختی می آورد، باید



جوامع غربی خوشبخت ترین کسان باشند، در صورتی که خود از این همه بی حیایی و پرده دری و فساد اخلاقی به ستوه آمده اند.

ای فرهنگ دوستان! ای فیلم سازان و هنرمندان! ای مسئولان! اندکی به خود آییند و ببینید که با این بی بند و باری نسل معصوم و پاک را به کجا می برید! خدا از خواب بیدارتان کند!

ای جوانان و نوجوانان! شما خود به فکر خود باشید و لباس حیا را از تن در نیاورید که بدبخت دو جهان خواهید شد!

حجاب را ارج نهید که نشانه حیا و هویت شما است و مظاهر انسانی را به حیوانی تبدیل نکنید که خلاف عقل و خرد است.

امام علی علیه السلام فرمودند:

و العقل شجره ثمرها السخاء و الحياء <sup>(270)</sup>.

عقل درخت تنومندی است که میوه شیرین آن سخاوتمندی و حیا است. مادران باید در لباس پوشیدن فرزندان و نوازش کردن آن ها و قصه گفتن و مهمانی بردن آنها دقت بیش تری کنند و هوشیارانه عمل کنند و زمینه بی حیایی فرزند را فراهم نسازند.

## 56- خواسته های به حق و درست

علی علیه السلام می فرماید:

كفى بالمرء عقلا ان يجعل فى مطالبه <sup>(271)</sup>.

در خردمندی آدمی همین بس است که در خواسته هایش قناعت ورزد. هرکس در دنیا خواسته هایی دارد که دوست دارد به آن ها برسد و البته هیچ کس به همه خواسته هایش نخواهد رسید، ولی برخی کسان برای به دست آوردن، راه های مختلفی را طی می کنند و یا از راه های نامشروع و خیانت و

جنایت می خواهند آن ها را به دست آورند، صرف نظر از این که خواسته ها باید مشروع باشد وسایل و ابزار وصول به آن نیز باید درست و مشروع باشد. انسان باید اولاً در خواسته های خود بلند پروازی نکند و چیزهایی ناممکن و رویایی نخواهد که هم خود را خسته خواهد کرد و هم ناامیدی به وی دست خواهد داد و هرگز عاقلانه نیست که انسان فرصت های خود را در رویاهای ناممکن هدر دهد و ثانیاً در خواسته هایش مرزهای انسانی و اخلاقی و انسانی را ارج بگذارد.

خواسته های مشروع و حلال را تمنا نکند و در عین حال توقع بیجا و طلبکارانه نداشته باشد که مورد بی مهری قرار خواهد گرفت؛ چنان که امام علی علیه السلام می فرماید:

قلیل المؤمنه.

سبک بار و کم خرج باشد.

زیرا این به خرد و عقل نزدیک تر است. توقع زیاد و حرکت در مسیر حرام با خردمندی نمی سازد.

این روزها بحثی را بعضی ها در گفته ها و نوشته ها مطرح می کنند، بحث مطالبات مردم یا جوانان یا خانم ها است و به گونه ای تفسیر و تحلیل می کنند که گویی همه حقوق اجتماعی آنان پایمال شده و برخی دیگر حق آنان را می خورند و اینان باید قیام کنند و با چنگ و دندان حقوق خود را پس بگیرند. ترویج این گونه تفکر خیر خواهانه و دوستانه نیست، بلکه برای مقاصد دشمنان ملت است ولی شعار شیرینی است که البته ملت بیدار و هوشیار ما می داند که مطالبات و حقوق هر کسی باید از طریق قانون تامین گردد و به دور از شعار و فتنه و انحراف و ایجاد بدبینی باید راه قانونی را پیمود و آنچه حق است به

دست آورد و مطالبات ناحق و نامشروع را، که در جهت اهداف دشمنان است، مردود دانست خردمند باید در مطالباتش راه درست و مشروع را ببیند و خواسته هایش باید مطابق شرع و عقل و شرایط و امکانات باشد و نه بیشتر که حالت بغض و کینه داشته و طلبکارانه باشد.

### 57- دوری از زیاده طلبی

امام علی علیه السلام می فرماید:

من طلب الزیاده وقع فی النقصان <sup>(272)</sup>.

هرکس زیاده خواهد، در نقصان افتد.

اصل دیگری که در زمینه درخواست ها به ویژه درخواست های مادی باید در نظر داشت، دوری از زیاده خواهی است. زیاده طلبی و بکند پروازی منجر به سقوط همیشگی می شود و پیشرفت را از میان می برد.

اگر کسی از راه های نادرست وارد شود و تن به قاچاق و اختلاس و دزدی و نزول بدهد، ناگهان همه چیز آتش می گیرد و همان اندک نیز از کفش خواهد رفت. تجربه نشان داده افرادی هستند که به علت زیاده خواهی برای همیشه از زندگی ساقط شده اند که باید عبرت دیگران باشند.

### 58- قناعت

امام علی علیه السلام می فرماید:

من عقل قنع <sup>(273)</sup>.

هرکه دارای خرد باشد قناعت می کند.

راه مبارزه با حرص و آز و زیاده خواهی، بهره مندی از روح قناعت است که قناعت گنجی است تمام نشدنی. این روحیه، که از الطاف خداوندی است، می تواند بشر را از افتادن در دام دنیا طلبی، که ریشه همه فتنه ها است، حفظ نماید

و عقل و عقل و خرد نیز حکم می کند که انسان راحت و تندرستی را در قناعت و سازگاری بجوید.

ساده زیستی و قناعت به انسان آرامش می دهد و زندگی را زیبا می کند و روح و جسم انسان را از خستگی و تباهی نجات می بخشد.

## 59- دوری از آدم های شرور

امام علی علیه السلام می فرماید:

لیس من خالط الاشرار بذی معقول <sup>(274)</sup>.

کسی که با بدان بیامیزد، عاقل نیست.

در جامعه همه گونه آدمی یافت می شود: خوب، بد، خوش رفتار، بد رفتار، عالم، نادان، پولدار، فقیر، و... انسان نیز ناگزیر از مصاحبت و رفت و آمد و داد و ستد با افراد است و هرگز عزلت و تنهایی را نمی پسندد و نه می تواند، ولی اگر بخواهد سالم بماند و هم دینش و هم دنیایش مصون باشد، باید از دوستی و مراوده با بدان و زشت سیرتان، پرهیز نماید و خود را از صف آنان بیرون کشد. هرگز عاقلانه و منطقی نیست که انسان، دوست سالم و پاک سیرت را رها سازد و به افراد ناباب و شرور و بی بند و بار ملحق شود.

علی علیه السلام می فرماید:

من صاحب الاشرار لم یسلم <sup>(275)</sup>.

کسی که با بدان همنشین شود، سالم نمی ماند.

مصاحبه الاشرار توجب التلف <sup>(276)</sup>.

مصاحبت با بدان، مایه تباهی است.

ینبغی للعاقل ان یکثر من صحبته العلماء و الابرار و یتجنب مقارنه الاشرار و

الفجار <sup>(277)</sup>

سزاوار است که خردمند با دانشمندان و خوبان بسیار همنشین گردد و از نزدیک شدن به بدان و گناهکاران پرهیزد.

با بدان رفت و آمد کردن زیان های فراوانی دارد؛ از جمله این که ذهن انسان را به خوبان بد می کند.

صحبہ الاشرار توجب سوء الظن بالاخيار (278).

مصاحبت با بدان موجب بدگمانی به خوبان می گردد.

و زیان دیگر آن که شرارت و بدی آن ها به انسان سرایت می کند و انسان در عرف جامعه و هم در قیامت به آنان ملحق می شود.

ایاک و مصاحبه الفساق فان الشر بالشر يلحق (279).

از دوستی و مصاحبت با بدکاران پرهیز که شر به شر ملحق می شود.

مصاحبت با بدان بدی نصیب تو می کند؛ مانند باد که چون به چیزی بدبو بوزد، بوی بد همراه خور می آورد (280)؛ پس دوستان ناباب انتخاب نکنی که خیر نخواهی دید.

خليل المرء دليل على عقله (281).

دوست آدمی دلیل بر عقل او است.

از دوستی که انسان انتخاب می کند، می توان میزان عقل و شعور او را به دست آورد. به هر حال، کسی که طالب عزت و سلامت است، باید در انتخاب دوست دقت کند و از زشت کاران و بدکاران دوری گزیند.

## 60- گمان

امام علی عليه السلام می فرماید:

ظن الرجل على قدر عقله (282).

گمان انسان به اندازه عقل اوست.

حدس و گمان از حالاتی است که حد فاصل یقین و شک است و گاه انسان به چیزی یقین دارد و گاه شک که دومی هیچ سهمی در تصمیم گیری نمی تواند داشته باشد، ولی گاه حالتی برای انسان رخ می دهد که در اطمینان به حد یقین نمی رسد و به شک نیز می رسد، بلکه حالتی است میان شک و یقین که این حالت در اصل چیزی را ثابت نمی کند و حقیقت ندارد و به خصوص در بحث های اعتقادی که قرآن می فرماید:

(ان الظن لا یغنی من الحق شیئا<sup>(283)</sup> .

گمان هرگز نمی تواند چیزی را ثابت کند.

ولی آنچه مورد بحث است، این است که گاه این گمان نسبت به خوبی کار و یا شخصی است که گفته می شود: حسن ظن و گاه به نفی فضیلت است که از آن به سوء ظن تعبیر می شود. قرآن کریم سوء ظن و بدگمانی را یک اخلاق زشت و مردود می داند و می فرماید:

یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم<sup>(284)</sup>

از بدگمانی نسبت به افراد و قضاوت از روی گمان پرهیز کنید که بعضی گمان ها گناه است.

سوء ظن به افراد جامعه کار بدی است و زندگی را فلج و نابود می کند اگر زن به شوهر یا شوهر به زن بدگمان باشد، زندگی جهنم می شود و اگر افراد به یکدیگر سوء ظن داشته باشند، اعتماد و همدلی از بین می رود و آرامش خاطر جایش را به اضطراب و دلهره و نگرانی می دهد و انسان را درگیر گناه و غیبت و تهمت می سازد.

از این رو، احادیث اهل بیت علیهم السلام بدگمانی را نکوهش کرده و آن را خلاف خرد و عقل اجتماعی و برای دین و دنیا زیانبار دانسته اند؛ چنان که علی علیه السلام فرمود:

آفه الدین سوء الظن <sup>(285)</sup>.

گمان بد آفت دین است.

سوء الظن یفسد الامور و یبعث علی الشرور <sup>(286)</sup>.

بدگمانی، کارهای دنیا را تباره می کند و انسان را به کارهای بد وا می دارد.

من غلب علیه سوء الظن لم یتربک بینه و بین خلیل صلحا <sup>(287)</sup>.

کسی که بدگمانی بر او غالب شود، هیچ دوستی برای خود نگه نمی دارد.

من حسن ظنه بالناس حاز منهم المحبه <sup>(288)</sup>.

کسی که در حق دیگران گمان خوب برد، دوستی و محبت آنان را بر می انگیزد.

حسن الظن یخفف الهم و ینجی من تقلد الاثم <sup>(289)</sup>.

خوش گمانی، غصه را کاهش می دهد و انسان را از گرفتار شدن در دام گناه

نجات می دهد.

عقل نیز حکم می کند که انسان تا دلیل بر بدی ندیده و اطمینان پیدا نکرده

گمان بد نبرد و بی دلیل دوستی را مکدر و گناه خود را بسیار نسازد.

ظن الانسان میزان عقله <sup>(290)</sup>.

گمان انسان ترازوی سنجش عقل اوست.

البته از یک نکته نباید غافل شد و آن این که، نه همیشه و همه جا حسن ظن

ممدوح است و نه همه جا سوء ظن مذموم است؛ بلکه شرایط زمان را باید در

نظر گرفت.

امام علی علیه السلام می فرماید:

هرگاه صلاح و خوبی همه جا بر مردم حاکم گردد و عموم مردم درستکار شوند، سوء ظن بد است و خیانت، ولی اگر فساد و نیرنگ حاکم گردد و مردم اهل فساد و نیرنگ باشند حسن ظن و اعتماد بی جا فریب و نابودی است. به هر حال، با توجه به شرایط زمان و چگونگی حال مردم و با تدبیر و خرد باید تصمیم گرفت و باید دانست که اعتماد نکردن و احتیاط کاری در شرایط خاص غیر از سوء ظن و بدگمانی است که احتیاط همه جا مطلوب است.

### 61- همنشینی با خوبان

امام علی علیه السلام می فرماید:

ثمره العقل صحبه الاخيار <sup>(291)</sup>.

میوه خردمندی، همنشینی با خوبان است.

چنان که همنشینی با افراد شرور و پست موجب عقب افتادگی و بدنامی و فرومایگی است، همنشینی با خوبان و بهره گیری از صفای دل و طهارت سیرت آنان نیز موجب پیشرفت و آبرومندی و نشانه خردمندی و معرفت است. انسان بدین وسیله می تواند گام های بلند و موثری در زندگی بردارد و سرافراز و آبرومند زندگی کند.

عزیزم! از صحبت و مراوده با افراد درست دست بردار که به سود دنیا و زندگی تو خواهد بود. پس آن را مغتنم بشمار و از انسان های منافق و چند چهره و حيله گر و بدکار فاصله بگیر و به انسان های متعهد و پاک و امانت دار و درستکار نزدیک شو و از میوه شیرین عقل، خود را بهره مند ساز.

امام علی علیه السلام می فرماید:

حصنوا الاعراض بالاموال <sup>(292)</sup>.



آبروها را با اموال مصون دارید.

حیثیت و آبروی اشخاص پربها و ذی قیمت است که نمی توان به آسانی و ارزانی آن را از دست داد. گاه کسب آبرو به یک عمر عمل کردن بستگی دارد و از این رو، بسیار گرانبدر است و برای حفظ و نگهداری آن باید از همه امکانات مایه گذاشت به خصوص نباید کاری کرد که نام انسان به بدی بر سر زبان ها بیفتد و هرکس به طریقی حرمت شکنی کند.

امام علی علیه السلام فرمود:

لا تجعل عرضک عرضاً لقول کل قائل <sup>(293)</sup>.

آبروی خود را سر زبان ها مینداز.

علاوه بر آن، اگر آبروی انسان در معرض خطر قرار گیرد، باید مال خود را فدای آبرو کند و آن را محفوظ بدارد؛ چنان که امام علی علیه السلام فرمود:

وقوا اعراضکم ببذل اموالکم <sup>(294)</sup>.

با بذل و بخشش اموالتان، خودتان آبروی خویش را نگه دارید.

اموال از دست رفته بسا که باز آیند ولی آبروی رفته به این سادگی باز نمی گردد.

لم یذهب من مالک ما وقی عرضک <sup>(295)</sup>.

آن مالی که باعث حفظ آبرو می شود در حقیقت از دست نرفته است.

من کرم علیه عرضه هان علیه المال <sup>(296)</sup>.

هرکه آبروی خویش را دوست بدارد، مال برایش بی ارزش است.

یعنی به راحتی آن را خرج می کند تا آبروی خود را بخرد. هیچ چیز پس از دین به اندازه آبرو ارزشمند نیستم پس شایسته است که انسان در حفظ آن بکوشد هرچند ثروت خود را فدای آن کند که این از عقل و خرد و فهم و شعور

است و از پستی است که آدمی برای مال دوستی، آبروی خود را هدر دهد و از مال خود برای حفظ آبرو خرج نکند.

من اللئوم ان يصوم الرجل ماله و يبذل عرضه (297)

از پستی انسان است که مل خود را حفظ کند و از آبرویش مایه بگذارد. بنابراین، مال خود را فدای آبروی خود کن و آبروی خود را فدای دین خود.

### 63- نیکی کردن

امام علی علیه السلام می فرماید:

بالعقل تنال الخیرات (298).

با عقل می توان به همه خوبی ها دست یافت.

بسیارند کسانی که از کار بد و بدکار کردن زیان دیده اند، ولی هیچ کس از خوبی و خوبی کردن زیان نکرده است حتی افراد بد هم از کار خوب سود می برند و خشنود می شوند و بدکاران هم اگر کسی به آن ها بدی کند، ناراحت می شوند؛ زیرا فطرت، آدمی را به سوی خیر و نیکی جذب می کند و با کار بد و بدی سازگاری ندارد. سرشت و فطرت آدمی با خوبی و پاکی عجین است و هرگز نمی تواند از فطرت خود، روی گردان باشد.

خداوند انسان را به خوبی کردن دعوت فرموده و از امور پست و کارهای زشت، که با سیرت او در تضاد است، نهی نموده است.

امام علی علیه السلام نردبان ترقی و آقایی و پیشرفت را انجام کارهای خوب و نیکی به دیگران می داند و می فرماید:

المعروف اشرف سیاده (299).

بهترین بزرگی ددر انجام کار خوب است.

وسيله پيشرفت و سرورى سه چيز است :

فعل المعروف و اغاته الملهوف و اقرا الضيوف (300).

مهمان نوازی، به فریاد درماندگان رسیدن و کار نیک کردن. نام ماندنی و جاودانه یافتن، نیز در همین کار خوب است.

زد فی اصطناع المعروف و اکثر من الاحسان فانه ابقی ذخرا و اجمل ذکرا (301)  
بسیار نیکی کن به مردم و زیاد احسان کن که پایدارترین ذخیره و زیباترین یادگار است.

معمولا افراد خوش کردار، و خوب رفتار مورد توجه و ستایش جامعه قرار می گیرند.

ذوالمعروف محمود العاده (302).

احسان کننده عادتش ستوده و مورد احترام است.

المعروف ذخیره الابد (303).

کار نیک اندوخته ای نیک و جاودانی است.

کارهای نیک افزون بر سروری و سیادتى که نصیب انسان می سازد، بدی ها و بلاها را نیز دفع می کند و در حقیقت آدمی را بیمه می کند.

المعروف تقى مصارع الهوان (304).

کار نیک، آدمی را از زمین خوردن و افتادن در پستی ها باز می دارد.

ذوالمعروف لا يعثر و اذا عثر وجد متكئا (305).

کسی که کار نیک انجام می دهد، نلغزد و اگر هم بلغزد تکیه گاهی دارد.

صنایع المعروف تدر النعماء و تدفع البلاء (306).

انجام کارهای نیک، نعمت ها را فراوان می سازد و بدی ها را دفع می کند.

با توجه به آنچه بیان شد، بهترین راه سیادت و سروری و وفور نعمت ها انجام کارهای خوب و نیکی و احسان به دیگران است. البته باید سعی شود، این نیکی به اهلش برسد و در جای خود به مصرف برسد؛ چنان که نباید منت بر آن گذاشت یا به زبان آورد که اگر تظاهر شود، یا منت گذاشته شود، فاقد اثر مطلوب خواهد شد. ولی به هر حال، انسان نباید از فرصت ها غفلت ورزد و از هر گونه کمک به نیازمندان و احسان به زیر دستان دریغ ورزد و خود را از فیض نیکوکاران محروم سازد. مدرسه سازی، بیمارستان سازی و هر گونه کار برای رفاه عمومی و نیازمندی های اجتماعی از مصادیق احسان و نیکوکاری است.

#### 64- بندگی خدا ضامن سعادت

امام علی علیه السلام می فرماید:

اعقل الناس اطواعهم لله سبحانه <sup>(307)</sup>.

خردمندترین مردم کسی است که اطاعتش از خداوند سبحان از همه بیش تر باشد.

بندگی و اطاعت و فرمانبرداری از فرامین خدا، تفسیر جهان خلقت و راز و هدف آفرینش انسان است. آدمی که از بندگی خدا سربیزی کند و اطاعت از او را گردن نهد، بر خود ظلم کرده و هدف آفرینش را زیر پا گذاشته است. سرافرازی و هویت انسان در اطاعت از خداوند نهفته است و هر عاقلی باید هدفدار باشد و هدف از خلقت خود را زیر پا نگذارد، که هرچه خرد او بیشتر باشد، اطاعت او نیز باید افزون تر گردد.

کسی که ادعای هوشمندی و خردمندی می کند، ولی در برابر خداوند گردنکشی می کند، در حقیقت نادانی است در میان خردمندان. کدام عاقلی است

که از درک صحیح برخوردار باشد، ولی در برابر اوامر خدا بی اعتنایی کند؟! آری اطاعت خداوند است که به آدمی ارزش و معنا می بخشد و گرنه اگر اطاعت و بندگی را از انسان بگیرند، او نه تنها گل سرسبد موجودات نخواهد بود که از بهایم نیز پست تر و بی ارزش تر خواهد شد.

جمال العبد الطاعه (308).

زیبایی آدمی به اطاعت او از خداوند است.

اشرف الاعمال الطاعه (309).

شریف ترین کار فرمان بردن از خدای متعال است.

لیس علی وجه الارض اکرم علی الله سبحانه من النفس المطيعه لامره (310).

هیچ موجودی روی زمین نزد خداوند سبحان، عزیزتر از انسان فرمانبردار نیست.

من اطاع الله اجتباه (311).

کسی که از خداوند اطاعت کند، خدایش برمی گزیند.

فی الطاعه کنوز الارباح (312).

همه گنج های دنیوی و اخروی و اطاعت خداوند است.

من یطع الله یعز (313).

کسی که از خداوند اطاعت کند، رستگار و عزیز خواهد شد.

البته نمونه این سخنان بیش از حد بیان است و همگی به این حقیقت توجه دارند که همه خیرها و خوبی ها در بندگی و تسلیم در برابر اوامر و دستورهای الهی است. کسی که مطیع و تسلیم است، به فیض الهی دست می یابد، و گرنه از همه خوشبختی ها و فیض الهی محروم خواهد شد.

پس، از عزیزان! در زندگی سعی کنید در برابر خداوند مطیع باشید و رضای او را بر هیچ چیز و رضای هیچ کس مقدم مدارید.

## 65- تندى نکردن با مردم

امام علی علیه السلام می فرماید:

راس السخف العنف <sup>(314)</sup>.

اساس سبک عقلی، درشتی کردن با مردم است.

درشتی و تندخویی نتیجه خوبی ندارد و آدمی همیشه با نرمی و ملاحظت بهتر نتیجه می گیرد. اگر انسان با درشتی با افراد برخورد کند، نتیجه منفی نصیبش می شود.

علی علیه السلام فرمود:

من عامل بالعنف ندم <sup>(315)</sup>.

هرکس با سختی و درشتی با مردم رفتار کند، پشیمان می شود.

راكب العنف یعتذر مطالبه <sup>(316)</sup>.

کسی که به مرکب درشتی و تند خویی سوار شد، رسیدن به خواسته هایش سخت و دشوار گردد.

از این رو، بر هر عقلی که دوست دارد زندگی کند و با مردم درگیر نشود، لازم است نرمی و ملاحظت کند.

## 66- دورى از عهد شکنى

امام علی علیه السلام می فرماید:

ان احسن العهد من الايمان <sup>(317)</sup>. وفاداری به عهد و پیمان جزء ایمان است.

از عادات زشت، قول و عهد خود را زیر پا گذاشتن است که زیان های اجتماعی بسیاری دارد از جمله به وجود آمدن روح بی اعتمادی در جامعه که برای همه زیانبار خواهد بود.

اسلام، عهد شکنی را به هیچ وجه و در هیچ شرایطی روا نمی دارد و عهد و پیمان را جزء ایمان می داند و عهد شکن، ایمان شکن است؛ چنان که امام علی علیه السلام فرمود:

اشرف الهمم رعايه الذمائم <sup>(318)</sup>.

بالاترین و شریف ترین همت ها، وفا کردن به عهد و پیمان ها است.

آفه العهد قله الرعايه <sup>(319)</sup>.

آفت عهد و پیمان ها کم وفایی به آن ها است.

ما ایقن بالله من لم یرع عهوده <sup>(320)</sup>.

کسی که عهد و پیمان ندارد، به خداوند یقین ندارد.

برای کسب اعتبار و اعتماد اجتماعی باید انسان به قول و قرار و گفته ها و عهدهای خود پایبند باشد و به هیچ قیمتی خلاف وعده نکند و قول و قرار خود را زیر پا نگذارد.

چه زیبا است که یک انسان مسلمان همواره به عهد و پیمان خویش وفا کند و مردانه سر قول خود بایستد. اگر حتی با غیر مسلمان هم پیمان بسته است، پایبندی کند که بدقولی به کافر و دشمن نیز جایز نیست.

## 67- پرهیز از تک روی

امام علی علیه السلام می فرماید:

الزموا الجماعه و اجتنبوا الفرقة <sup>(321)</sup>.

همراه جماعت باشید و از تفرقه دوری کنید.

از بلاهای اجتماعی که کمر و شوکت ملت ها را می شکند، تفرقه و جدایی است. دشمنان با همین وسیله توانسته اند در میان ملت ها نفوذ کنند و از نیروی آنان بکاهند.

ایجاد احزاب و گروه ها و قطعه قطعه شدن ملت به سود استعمارگران است. برخلاف اسلام که به شدت مسلمانان را از تفرقه بر حذر داشته و بر وحدت امت تاکید کرده است.

(ان هذه امتکم امه واحده (322)).

بنابر این انسان خردمند و عاقل باید همواره در جهت وحدت تلاش کند و از هر گونه تفرقه و جدا شدن از ملت و تکروی بپرهیزد.

امام علی علیه السلام فرمود:

ایاک و الفرقة فان الشاذ من الناس للشيطان (323).

از جدایی و کناره گیری پرهیز کن که انسان جدا شده از اجتماع سهم شیطان است.

همان گونه که گوسفند جدا شده از گله سهم گرگ می شود، انسان تک افتاده از اجتماع هم نصیب شیطان می شود.

## 68- اندیشیدن

امام علی علیه السلام می فرماید:

اصل العقل الفکر و ثمره السلامه (324).

اساس عقل اندیشیدن است که نتیجه آن سلامت از شکست ها و ناکامی ها است.

اندیشه در امور و سبک و سنگین کردن و خوب و بد نمودن و سرانجام انتخاب بهتر، از ویژگی های انسان است که دیگر موجودات از آن محرومند.



هرچند برخی حیوانات از غریزه خدادادی بهره مندند ولی انسان در مرتبه ای است که هیچ موجودی به او نمی رسد.

از نعمت هایی که بسیاری کسان، خوب از آن بهره نمی گیرند همین تفکر است. هر کاری اگر با اندیشه و تفکر همراه باشد و همه جوانب آن بررسی شود، بی شک بهتر به نتیجه می رسد و به صواب و درستی نزدیک تر است. امام علی علیه السلام اندیشه را عبادت می داند و می فرماید:

الكفر عباده <sup>(325)</sup>. در برخی احادیث یک ساعت تفکر را از یک سال عبادت بی تفکر برتر شمرده است. همان امام همام فرموده است :

الكفر يهدى <sup>(326)</sup>.

اندیشه راهنمای انسان است.

الكفر يهدى الى الرشاد <sup>(327)</sup>.

اندیشیدن مقصد و نتیجه درست را نشان می دهد.

الكفر فى العواقب ينجى من العطب <sup>(328)</sup>.

اندیشه کردن در فرجام کار، انسان را از هلاکت نجات می دهد.

التروى فى العقول يومن الزلزل <sup>(329)</sup>.

اندیشیدن در گفتار، آدمی را از لغزش ایمن می دارد.

اذا قدمت الكفر فى جميع افعالك حسنت عوقبك فى كل امر <sup>(330)</sup>

هرگاه فکر را در همه کارهای خود جلو اندازی، سرانجام تو در هر کار نیکو می گردد.

تفکر قبل ان تعزم و شاور قبل ان تقدم و تدبر قبل ان تهجم <sup>(331)</sup>

پیش از آن که تصمیمی بگیری، اندیشه کن و پیش از آن که اقدام کنی مشورت نما و پیش از ورود در هر کاری تدبر کن.

انسان عاقل باید در زندگی اندیشه و تفکر را از دست ندهد تا در امور بصیرت پیدا کند که بی تفکر دست به کار نشود:

لا بصیره لمن لا فکر له <sup>(332)</sup>.

بصیرت ندارد آن که اندیشه ندارد.

## 69- پرهیز از داوری بیجا

امام علی علیه السلام می فرماید:

فکر ثم تتکلم، تسلّم من الزلل <sup>(333)</sup>.

نخست اندیشه کن آن گاه سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی.

لیس من العدل القضاء علی الثقة بالظن.

از عدالت به دور است آن که از روی گمان علیه فرد مورد اعتماد داوری کنند.

ایاک و الکلام فیما لا تعرف طریقته و لا تعلم حقیقته <sup>(334)</sup>

پرهیز از سخن گفتن درباره آنچه نه راهش را می دانی و نه به حقیقتش راه داری.

لا تقولوا فیما لا تعرفون فان اکثر الحق فیما تنكرون <sup>(335)</sup>

درباره آنچه نمی دانید سخن مگویید، که بیش ترین حق در چیزهایی که نمی شناسید.

کم نیستند کسانی که با داوری ناحق در مسائل به ویژه در مسائل کشور خود را گرفتار غضب الهی می کنند و دین خود را راحت می فروشند.

امید است شما خواننده گرامی با مطالعه مؤ کد و مجدد این بخش از کتاب خود را در دام این بلایای امروزی نیندازی و با سکوت درباره آنچه نمی دانی، خود را نجات دهی - ان شاء الله.

## 70- پرهیز از تکبر و خودخواهی

امام علی علیه السلام می فرماید:

شر آفات العقل الکبر <sup>(336)</sup>.

بدترین آفت های عقل، تکبر است.

بنیان بسیاری از بدبختی های جوامع انسانی و زیر بنای بسیاری از جنایات هولناک و فاجعه های خونین، گردنکشی و استکبار است.

کیست که نداند فجایعی که امروز در جهان رخ می دهد، همه زیر سر آمریکای متکبر است و خوی شیطانی استکباری است که آن ها را به هر جنایتی وا می دارد؟!!

شیطان نیز به دلیل استکبار، هم خود را بدبخت کرد و هم بشر را. این خوی خطرناک به گونه ای است که عقل و خرد را نیز از کار می اندازد و چشم عقل را کور می نماید.

امام علی علیه السلام فرمود:

اقبح الخلق الکبر <sup>(337)</sup>.

زشت ترین خوی انسانی تکبر است.

التکبر شر العیوب <sup>(338)</sup>.

بدترین عیب آدمی تکبر است.

الکبر مصیده ابلیس العظمی <sup>(339)</sup>.

تکبر دانه بزرگ شیطان است.

به هر حال، روحیه خودخواهی، برتری طلبی، و گردنکشی که همه در واژه تکبر و کبر جمع است، اساس فتنه ها و ویرانی زندگی است، از آن پرهیز و تواضع و فروتنی را پیشه کن تا محبوب دلها باشی که :

من تکبر حقر.

هرکه تکبر ورزد و خودخواه باشد حقیر و بی مقدار می گردد.  
گرمی و صمیمیت و مهر و محبت و خاکی بودن، بیشتر آدمی را محبوب دل  
ها می کند و همه او را دوست خواهند داشت.

## 71- دوری از لجاجت

امام علی علیه السلام می فرماید:

للجاج یقسد الرای <sup>(340)</sup>.

لجبازی رای نظر را تباه می سازد.

آدم های یک دنده و لجباز که به هیچ صراطی مستقیم نیستند و سخن کسی  
را نمی پذیرند و در جهل مرکب خود غوطه ورنند، هرگز در زندگی موفق نمی  
شوند و به هدف و مقصود نمی رسند. دوستان خود را از دست می دهند و  
دلسوزان و ناصحان و خیر خواهان جامعه رغبتی به نصیحت و پند آن ها  
ندارند.

انسان فهیم و عاقل هرگز لجبازی نمی کند و برای عقل و فکر دیگران هم  
ارزش قائل است. امام علی علیه السلام درباره لجاجت می فرماید:

للجاج بذر الشر <sup>(341)</sup>.

لجاجت، بذر شرارت است.

للجاج عنوان العطب <sup>(342)</sup>.

لجاجت، آغاز زمین خوردن و هلاکت است.

للجوج لا رای له <sup>(343)</sup>.

رای آدم لجباز ارزشی ندارد.

للجاج یعقب الضر <sup>(344)</sup>.

لجاجت، زیان و ضرر به دنبال دارد.  
اللجاج ینتج الحروب و یوغر القلوب (345).  
لجاجت، جنگ های بسیار می آورد و کینه ها در دل می اندازد.  
لا تمارین اللجوج فی محفل (346).  
با آدم لجوج در هیچ محفلی جدال و بحث مکن.  
خیر الاخلاق ابعدها عن اللجاج (347).  
بهترین خلق و خوی آن است که از لجاجت دورتر باشد.

## 72- زندگی را به بازی نگیر

زندگی جدی است، نه شوخی. شوخی گرفتن زندگی و بی مسئولیتی و توجه نکردن ببه هدف و سرگرم شدن به اموری که پوچ و بی محتوا است، به شکست و ناکامی می انجامد.  
سرگرم بازی شدن عمر را در لهو و لعب صرف نمودن، خسارت جبران ناپذیری در پی خواهد داشت.  
امام علی علیه السلام فرمود:  
لا یتوب العقل مع اللعب (348).  
خردمندی با بازی جمع نمی شود.  
شر ما ضیع فیہ العمر اللعب (349).  
بدترین روزهای عمر که ضایع می شود، زمان سرگرم شدن به بازیچه ها است.

لا یفلح من و له باللعب و استهتر باللهو و اللعب (350)  
کسی که شیفته بازی و سرگرم لهو و لعب گردد، رستگار نخواهد شد.

باید زندگی هدفدار، همراه مسئولیت و جدیت باشد و از عمر بهترین بهره گرفته شود. امروز سران استعمار بشریت را به بازی گرفته اند و حتی کلمات زیبای حقوق بشر، آزادی، مردم سالاری و... را نیز به بازی گرفته اند. مردم را نیز سرگرم بازی هایی کرده اند که از سرنوشت خود غافل مانده و همیشه برده و نیازمند اجانب باشند.

جوانان عزیز! شما را به خدا وجدان خود را دریابید و آرمان گرا و هدفدار باشید و هویت ملی خود را پیدا کنید و روی پای خود بایستید و در پی دام های گسترده شیاطین نروید و خود را جیره خوار و اسیر آنان نسازید.

### 73- پرهیز از خوشگذرانی

امام علی علیه السلام می فرماید:

اللذات آفات <sup>(351)</sup>.

لذت ها، آفت های زندگی اند.

لذت حلال نیاز جسم است و باید به دست آید و از راه درست تامین گردد، ولی زیاده روی در هر چیزی کشنده است است به خصوص ر مسائل شهوانی و لذت های بی حد و مرز که روسیاهی دنیا و آخرت را در پی دارد. خوشگذرانی ها عقل را تباه و زندگی را آشفته و چهره آدمی را مخدوش می سازد.

امام علی علیه السلام فرمود:

اللذات مفسدات <sup>(352)</sup>.

لذت ها و خوشگذرانی ها تباهی می آورد.

انسان با اراده باید بتواند به مسائل اصلی زندگی برسد و بداند که خوشگذرانی ها پایان خوشی ندارد.

القوی من قمع لذته <sup>(353)</sup>.

نیرومند کسی است که لذت های حرام را در خود سرکوب کند.

رب لذه فیها هلاکک (354).

بسا خوشگذرانی که هلاکت آورد.

رب لذه ساعه اورثت حسره طویله؛

بسا یک ساعت خوشگذرانی که غصه طولانی در پی آورد.

عار الفضیحه تذهب حلاوه اللذاه (355).

ننگ رسوایی، شیرینی لذت را می برد.

خوشگذرانی ها جلوی پیشرفت انسان را می گیرد و افراد شهوتران و

خوشگذران هرگز به درجات عالیه انسانی و کمالات نخواهند رسید.

کم من لذه منعت سنی درجات (356).

بسا لذت پستی که از رسیدن به درجات والایی جلوگیری کند.

لا خیر فی لذه توجب ندما و شهوه تعقب الما (357).

خیری نیست در آن لذت که پشیمانی به بار آورد و شهوترانی که دردی از

پی دارد.

انسان شرافتمند هرگز دامن خود را به لذت های حیوانی نامشروع آلوده نمی

سازد و عمر و فرصت های گران قیمت را در خوشگذرانی ها از دست نمی

دهد.

نزهوا انفسکم عن دنس اللذات و تبعات الشهوات (358)

نفس گرانمایه خود را از آلودگی لذتها و پیامدهای ناگوار شهوت ها پاک

کنید.

لا یكونن افضل ما نلت من دنیاک بلوغ لذه و شفاء غیظ و لیکن احیاء حق و

امانته باطل (359)

نباید هدف تو از دنیا تنها رسیدن به لذتی یا خنک کردن دل از انتقام باشد. بلکه باید هدف، زنده کردن حقی یا میراندن باطلی باشد. سرانجام باید دانست که شهوترانی و خوشگذرانی با بهشت برین و سعادت آن دنیا در تضاد است. کسی که طالب سعادت ابدی است، باید در دنیا از لذت های بسیاری چشم ببوشد.

دنیا طالبان فاسد و ظالم، بیشترین تلاش را برای اشاعه فساد و فحشاء می کنند و جوانان کشور را که سرمایه زندگی هر کشور محسوب می شوند، با سرگرم نمودن به شهوات و خوشگذرانی ها و پوچی بی هویت و از خلاقیت و پیشرفت دور می کنند این جنایت بزرگی است در حق ملت ها و ترویج جلسات عیش و رقص و اشاعه مسائل جنسی و ترویج سکس از طریق فیلم و... به همین منظور است. جوانان باید خطر این گرگ های درنده را درک نمایند و عمر خود را صرف تحصیل و کسب کمالات کنند تا بتوانند فردا برای کشور و ملت خود مایه سرافرازی و افتخار باشند، نه مایه ننگ.

#### 74- جوانمردی

امام علی علیه السلام می فرماید:

مروه الرجل علی قدر عقله <sup>(360)</sup>.

جوانمردی آدمی به اندازه عقل او است.

جوانمردی از صفات خوب انسان است و بخشی از انسانیت به حساب می آید که اگر نباشد انسانیت آسیب می بیند.

من لا مروه له لا همه له <sup>(361)</sup>.

کسی که جوانمردی ندارد همت ندارد.

من افضل المروه الدین و لا خیر فی دین لیس له مروه <sup>(362)</sup>.



بهترین جوانمردی، دینداری و وقتی که در آن جوانمردی نباشد، خیری در آن نیست.

المروه تمنع من کل دنیه (363).

جوانمردی، آدمی را از هر گونه پستی باز می‌دارد.

المروه اجتناب الدنیه (364).

جوانمردی، دوری از پستی است.

المروه تعهد ذوی الارحام (365).

جوانمردی، با نیکی به خویشاوندان حاصل می‌شود.

المروه بث المعروف و اقرا الضیوف (366).

جوانمردی، کارهای خوب را نشر کردن و از مهمان پذیرایی کردن است.

المروه اجتناب الرجل ما یشینه (367).

جوانمردی، دوری کردن است از هر چیزی که آدمی را سبک و بی‌مقدار می‌سازد.

المروه العدل فی الحکم و العفو مع القدره و المواساه فی العسره (368)

جوانمردی عبارت است از عدالت در حکومت و گذشت ددر هنگام قدرت و

همدردی با مردم هنگام سختی.

ثلاث هن من جماع المروه، عطاء من غیر مسئله و وفاء من غیر عهد وجود

مع اقلال (369)

سه چیز است که از جوانمردی است: عطا کنی بر آن که بخواهند و وفا کنی

بر آن که عهدی از تو گیرند و ببخشی در آن هنگام که نداری.

من تمام المروه ان تنسی الحق لک و تذکر الحق علیک (370)

از کمال جوانمردی است که فراموش کنی حقی را که بر دیگری داری و از یاد نبری حقی را که دیگری بر تو دارد.

من المروه کثره الحياء و بذل الندا و کف و الاذی (371).

سه چیز از جوانمردی است: حیا و شرم، بذل و احسان و خودداری از مردم آزاری.

## 75- پرهیز از شوخی

امام علی علیه السلام می فرماید:

من مزح استخف به (372).

کسی که شوخی کند او را سبک می شمارند.

شوخی در حد بسیار کم و مشروع و بدون فعل حرام بد نیست، و گاه مطلوب نیز هست، ولی شوخی زیاد به خصوص اگر همراه کلمات رکیک و بی ادبانه باشد یا در آن دروغ و غیبت و تحقیر مسلمانی باشد، حرام است و زیان های اجتماعی و اخلاقی در پی دارد. شوخی زیاد نشانه سبک عقلی و حماقت است.

امام علی علیه السلام فرمود:

الافراط فی المزاح خرق (373).

زیاده روی در شوخی کردن حماقت است.

آفه الهیبه المزاح (374).

آفت هیبت آدمی شوخی است.

کثره المزاح تسقط الهیبه (375).

شوخی بسیار، هیبت و جلال آدمی را می برد.

دع المزاح فانه لقاح الضغینه.

شوخی را رها کن که کینه و دشمنی را باور می کند.

کثره المزاح تذهب البهاء و توجب الشحنا.  
شوخی بسیار، ارزش آدمی را می برد و سبب کینه و دشمنی می گردد.  
لكل شیء بذر و بذر العداوه المزاح (376).  
هر چیز بذری دارد و بذر دشمنی مزاح است.

## 76- وقار و متانت

امام علی علیه السلام می فرماید:

الوقار حلیه العقل (377).

وقار زیور عقل است.

سبک سری و رفتار بیگانه آدمی را در جامعه سبک می سازد در حالی که متانت و سنگینی مایه عزت است. انسان در همه حال باید باوقار و سنگین باشد، بدون این که دچار تکبر و خودخواهی شود که این دو مقوله از هم جدایند.

امام علی علیه السلام فرمود:

السکینه عنوان العقل (378).

وقار، نشانه عقل است.

ان توقرت اکرمت (379).

اگر وقار داشته باشی گرامی می شوی.

جمال الرجل الوقار (380).

زیبایی مرد به وقار او است.

بالوقار تكثر الهیبه (381).

با وقار هیبت انسان بیشتر می شود.

بر مومن و عاقل است که در زندگی و در برخورد با افراد جامعه متانت و سنگینی و وقار خود را حفظ کند و از هر چیزی که وقار او را خدشه دار سازد دوری نماید.

اموری است که انجام آن آدم را سبک می کند؛ مانند غذا خوردن در راه یا دویدن در جای نامناسب یا حضور در بعضی مکان ها که ممکن است برای بعضی اشخاص درست نباشد و دور از انتظار و سبک باشد مگر در مقام انجام وظیفه دینی که گاه لازم است انسان از آبروی خود هم مایه بگذارد. در همه حال حتی در برخورد با دشمن متانت بسیار کارساز و سازنده است.

### 77- دوری از سخن چینی و سخن چینان

امام علی علیه السلام می فرماید:

النميمة شيمة المارق <sup>(382)</sup>.

سخن چینی گونه ای بیماری بسیار زشت اجتماعی است که پیامدهای زیانبار فراوانی دارد و مهمترین آن ایجاد فتنه، اختلاف، دشمنی، هتک حرمت و خونریزی است.

این صفت زشت به معنای حرف این و آن را برای دیگری بردن و تحریک کردن دیگری به انتقام و دشمنی است.

آدم عاقل نباید خود را درگیر حرف این و آن کند و آتش بیار معرکه شود و وزر و بال دیگران را به گردن گیرد.

النميمة ذنب لا ينسى <sup>(383)</sup>.

سخن چینی گناهی است فراموش نشدنی.

اياك و النميمة فانها تذرع الضغينة و تبعد عن الله و عن الناس <sup>(384)</sup>

از سخن چینی بپرهیز، که سخن چینی تخم کینه را در دل می‌کارد و آدم را از خدا و مردم دور می‌سازد.

نقل سخن برای دیگران هرچند راست باشد، اگر زیانبار باشد، از نوع سخن چینی است.

امام علی علیه السلام فرمود:

اسوء الصدق النمیمه <sup>(385)</sup>.

بدترین راستگویی، سخن چینی است.

انسانی که حرف برای این و آن می‌برد، قابل اعتماد نیست؛ زیرا همان گونه که حرف دیگران را برای ما می‌آورد، حرف ما را نیز برای دیگران خواهد برد. به قول سعدی:

هرکه عیب دیگران پیش تو آورد و شمرد بی گمان عیب تو را نزد دیگران خواهد برد

امام علی علیه السلام فرمود:

من نقل الیک نقل عنک <sup>(386)</sup>.

کسی که چیزی را از دیگری برای تو نقل می‌کند، از تو نیز برای دیگران نقل خواهد کرد.

مسئولان باید بسیار به این نکته ظریف توجه کنند که حرف شنوی از این گونه کسان نداشته باشند و آن‌ها را از خود طرد نمایند و به این رو به صفتان میدان خودنمایی و عرض اندام ندهند که با سخن چینی، خوبان را بد و بدان را خوب جلوه دهند و با نفوذ در یک فرد مدیر و مسئول هم او را ساقط می‌کنند، هم به آن تشکیلات ضربه وارد می‌سازند.

حضرت علی علیه السلام در سفارش به حاکم جدید مصر مالک اشتر می‌فرماید:

و لا تعجلن الی تصدیق ساع و ان تشبه بالناصحین فان الساعی ظالم لمن

سعی به غاش لمن سعی الیه <sup>(387)</sup>

در تصدیق سخن چینان شتاب مکن هرچند خود را به شکل و لباس خیر خواهان درآورند؛ زیرا سخن چین ستمکار است، نسبت به کسی که سخن او را آورده و خیانت کرده و به کسی که سخن را برایش آورده است. یعنی زمامدار و کارگزار به این خطر نزدیک است و سخن چینان سعی می کنند دیگران را طرد نمایند و خود را به کارگزاران نزدیک نمایند و وظیفه آن مسئول است که در لحظه اول و گام نخست، راه را بر او سد کند و وی را از اثر گذاری ناامید سازد و برای همیشه او را طرد نماید؛ زیرا بزرگ ترین خطری که کارگزاران را تهدید می کند، حضور افرادی است در اطراف آنان مانند سخن چینان که نیت خیری ندارند.

## 78- صبر در زندگی

امام علی علیه السلام می فرماید:

الصبر راس الایمان <sup>(388)</sup>.

صبر بنیان ایمان است.

بی گمان زندگی دارای مشکلات و فراز و نشیب هایی است که انسان باید خود را با آن وفق دهد و با سختی هایش بسازد. بی طاقتی یا کم طاقتی و بی صبوری در برابر مشکلات، آدمی را می شکند و او را از پا درمی آورد، بی آن که از مشکل بکاهد. انسان کم طاقت و بی صبر زود شکست می خورد، ناامید می شود و از زندگی دل سرد می گردد و هیچ گاه نمی تواند سالم به مقصد برسد و همیشه با ناکامی و شکست مواجه می شود. انسان بی صبر، دین خود را نیز نمی تواند حفظ کند.

در سخنان علی علیه السلام در نهج البلاغه آمده است :

ان الصبر من الایمان بمنزله الراس من الجسد <sup>(389)</sup>

نسبت صبر به ایمان مانند سر آدمی به تن او است و همان طور که تن بدون سر، ارزشی ندارد، ایمان بدون صبر نیز نتیجه نمی دهد.  
حضرت، تنها راه مبارزه با حوادث تلخ و تندبادهای روزگار را صبر می داند و می فرماید:

الصبر ینازل الحدثان <sup>(390)</sup>.

صبر، با حادث کوبنده روزگار می جنگد.

الصبر کفیل الظفر <sup>(391)</sup>.

صبر، کفیل پیروزی است.

الصبر عده البلاء <sup>(392)</sup>.

صبر، ساز و برگ آماده ای است برای هر بلا و گرفتاری.

الصبر یرغم الاعداء <sup>(393)</sup>.

صبر، بینی دشمنان را به خاک می مالد.

الصبر خیر جند المومن <sup>(394)</sup>.

بهترین لشکر مومن، صبر است.

از صفات زیبای مردان با ایمان صبر به هنگام بلا و شاکر بودن به هنگام رفاه است.

الایمان صبر فی البلاء و شکر فی الرخاء <sup>(395)</sup>.

افزون بر لزوم صبر به هنگام مصیبت به خصوص مصیبت از دست دادن عزیزان باید انسان در برابر دیگر گرفتاری ها مانند فقر و نداری یا بیماری ها و رنج های زندگی نیز صبر داشته باشد و ایمان خود را از دست ندهد و نا شکری نکند و تن به رضای دوست می دهد که فرمود: اگر همه دنیا را به صورت یک

لقمه در دهان مومن گذارم خیر او است و اگر با قیچی گوشت او را ریز ریز کنند، باز هم خیر او است.

صبر در برابر گناه و ترک آن هرچند سخت هست، از بهترین گونه های صبر است.

امام علی علیه السلام صبر را بر دو گونه می شمارد که گونه دوم را صبر در برابر گناهان می داند و می فرماید:

الصبر عند ما حرم الله.

صبر برای انجام ندادن گناه.

همچنین صبر در برابر فرمان خدا و انجام واجبات؛ مانند روزه یا ادای تکالیف مانند خمس و زکات یا جهاد در راه خدا که انسان با نیروی صبر می تواند وظیفه دینی خود را به خوبی انجام دهد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الصبر صبران صبر فی البلاء حسن جمیل و احسن منه الصبر عن المحارم <sup>(396)</sup>

صبر دو نوع است: صبر در بلاها که زیبا و نیکو است، ولی نیکوتر از آن صبر در برابر حرام های الهی است که طاقت بیاورد و مرتکب حرام نشود.

رسیدن به مقامات و درجات عالی نیز نیاز به مقاومت و صبر دارد.

حضرت فرمود:

بالصبر تدرک معالی الامور <sup>(397)</sup>.

با صبر به درجات عالی در امور خود خواهی رسید.

بنابر این، به هر مرتبه ای از زندگی انسانیت و شرف که بخواهی برسی یا در برابر هر بنده اگر بخواهی شکست نخوری و در برابر هر تکلیفی اگر بخواهی توفیق یابی و هر سختی را بخواهی با پیروزی از آن عبور کنی، جز با صبر و



تلاش و مقاومت و ایستادگی امکان ندارد، پس بکوش که در این زندگی صبور باشی.

## 79- کسب و کار حلال

امام علی علیه السلام می فرماید:

ازکی المکاسب کسب الحلال <sup>(398)</sup>.

برخی مردم تنها در پی درآمد بهترند، ولی کاری ندارند که از چه راهی و چگونه. این راه درست نیست. به خصوص اگر کسی گرفتار درآمد حرام بشود، زندگی خود و زن و فرزند خود را سیاه می کند.

اسلام، مسلمانان را به کسب و کار حلال مکلف کرده است و شغل حلال را بهترین عبادت و سرآمد عبادت ها می داند و نان حلال درآوردن را بهترین بندگی خدا به حساب آورده است.

امام علی علیه السلام فرمود:

من توفیق الحر اکتسابه المال من حله <sup>(399)</sup>.

از توفیقات انسان آزاده این است که بتواند از راه حلال مال به دست آورد. مال حرام افزودن بر این که مانع قبولی اعمال می شود و تا چهل روز عبادت کسی است که یک لقمه حرام خورده باشد مقبول نیست و دعایش نیز اجابت نمی شود و در روحیه خود و فرزندانش نیز اثر سوء می گذارد، قساوت قلب می آورد و او را نسبت به عبادت و به خصوص نماز بی تفاوت می سازد. لذت عبادت خدا را از دلش بیرون می برد و او را از خداوند ور می سازد و این بدترین عقوبت و بلا است.

بنابر این، سعی کن نان حلال به دست آوری هرچند اندک و پر زحمت باشد.

علی علیه السلام فرمود:

احفظ بطنک و فرجک من الحرام<sup>(400)</sup>.

شکم و زیر شکم خود را از حرام حفظ کن.

الاتقباض عن المحارم من شیم العقلاء و سجیه الاکارم<sup>(401)</sup>

خودداری از محرمات الهی از اخلاق خردمندان و خوی مردمان بزرگوار است.

بئس الکسب الحرام<sup>(402)</sup>.

بد کسی است کسب و کار حرام.

بئس الطعام الحرام<sup>(403)</sup>.

بد خوراکی است خوراک حرام.

لا زهد (لا تقوا) کاکف عن الحرام<sup>(404)</sup>.

هیچ زهدی (و هیچ تقوایی) مانند پرهیز از مال و غذای حرام نیست.

پس زندگی خود را به مال و درآمد حرام آلوده مساز که از عقل زندگی به دور است.

## 80- آرزوهای رویایی

امام علی علیه السلام می فرماید:

ما عقل من اطل الامل<sup>(405)</sup>.

کسی که آرزویش دراز باشد خردمند نیست.

زندگی هر روز گسترده تر و مشکلاتش افزون تر می شود. جوانانی که تازه پا به زندگی گذاشته اند، ذهنی پر از رویا دارند و با آرزوهایی که معمولاً تحقق نمی یابد، زندگی می کنند که این کار نتیجه ای جز سرخوردگی و دلسردی نخواهد داشت.

انسان خردمند از اول دنبال آرزوهای رویایی و غیر قابل دستیابی برود که این کار بسیار خطرناک است. خواسته های بلند و رویایی، آدمی را به کارهای زشت و آلودگی می داند؛ زیرا برای رسیدن به آن ها ناچار است از مسیر ناصحیح وارد شود و بی گمان دچار خطاکاری ها خواهد شد.

امام علی علیه السلام فرمود:

اطول الناس املا اسوئهم عملا <sup>(406)</sup>.

هرکس آرزویش بیش تر است، کارهایش زشت تر است.

و اما طول الامل فینسی الاخر <sup>(407)</sup>.

آرزوی دراز آخرت را از یاد شما می برد.

یسیر الامل یوجب فساد العمل <sup>(408)</sup>.

حتی آرزوهای اندک نیز موجب فساد کارها می شود.

به هر حال، آرزوهای دراز و رویاهای زیاد نه تنها به پیشرفت آدمی کمک نمی کنند، بلکه تمام وقت و فرصت ها را نیز هدر می دهند و اعصاب و روان انسان را مشغول می سازند و آدمی را از پی کارهای ناروا می کشانند و سرانجام به یاس و ناامیدی و سرخوردگی و گاه تباهی زندگی و نابودی دین و دنیا دچار می سازند. باید از همان آغاز به واقعیت ها اندیشید و در اموری که تحقق آن ها به سادگی میسر نیست، حتی فکر هم نکرد.

## 81- دوری از تنبلی و بیکاری

امام علی علیه السلام می فرماید:

آفه العمل البطاله <sup>(409)</sup>.

آفت کار، تنبلی است.

به جای پرداختن به آرزوهای خیالی، بهتر است انسان در پی کسب و کار و تلاش برود و از گوشه ای خزیدن و تن پروری کردن پرهیزد که آفت موفقیت و پیشرفت، همان تنبلی است.

کسی که به آینده خوب و زندگی همراه عزت و سرافرازی می اندیشد، فقط باید از راه زحمت کشیدن و امکانات خود را به کار گرفتن و هدر ندادن فرصت ها، به دنبال آینده ای خوب برود که امام علی علیه السلام فرمود:

هیئات من نیل السعاده السکون الی الهوانی و البطاله <sup>(410)</sup>

کسی که به تن آسایی و تنبلی بسنده کرده است هرگز به خوشبختی و آزادگی نخواهد رسید.

آفه النجح الکسل <sup>(411)</sup>.

آفت پیروزی، بی حالی است.

من دام کسله خاب امله <sup>(412)</sup>.

کسی که همواره کسل است، به خواسته ها و مقاصدش نخواهد رسید.

## 82- پرهیز از وامداری

امام علی علیه السلام می فرماید:

بئس القلاده قلاده الدین <sup>(413)</sup>.

وامداری، بند (اسارت) بدی است.

بسیاری از مردم به دلیل بلند پروازی ها و میل به پیشرفت در زندگی مادی و عقب نماندن از همقطاران خود، خویش را رفتار وام های طولانی با سودهای سنگین می کنند و در این میان بسیاری از زندگی ها متلاشی می شود و به ورشکستگی و گاه زندان و نابودی زندگی منجر می گردد، در صورتی که اگر

قدری قناعت پیشه می کرد و با اندک می ساخت، می توانست زندگی را پیش  
ببرد بی آن که نیاز به وام پیدا کند.

اسلام آن قدر که به قرض الحسنه و کار مردم را راه انداختن سفارش کرده  
است، بیش از آن از قرض گرفتن و خود را اسیر مردم نمودن، نکوهش کرده  
است.

امام علی علیه السلام فرموده :

الدین احد الرقین <sup>(414)</sup>.

وامداری یکی از دو بردگی است.

الدین رق و القضاء عتق <sup>(415)</sup>.

وامداری بردگی است؛ چنان که ادای آن آزادی است.

كثره الدین تصیر الصادق كاذبا و المنجر مخلفا <sup>(416)</sup>.

قرض زیاد، آدم راستگو را به دروغگویی وامدار می کند و آدم خوش قول را  
بد قول می گرداند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده :

ایاکم و الدین فانه هم بالدلیل و ذل بالنهار <sup>(417)</sup>.

از بدهکاری پرهیزید که بدهکاری غصه شب و خواری روز است.

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

خففوا الدین فان فی خفه الدین زیاده العمر <sup>(418)</sup>.

بدهی خویش را سبک کنید که کمی و سبکی بدهی مایه زیادی عمر است.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

به خدا پناه می برم، از کفر و بدهکاری. از حضرت پرسیدند:

آیا بدهکاری معادل کفر است؟ فرمود: بله

بنابر این، از عقل به دور است که انسان بدون ضرورت خود را اسیر قرض ها و بدهکاری های سنگین و گاه با سود زیاد کند که هم دین خود را خراب می کند و هم دنیای خود را و کسی که سال ها باید قسط بانک بدهد، هیچ گاه جلو نمی افتد و زندگی اش رشد نمی کند، البته کسانی هستند که ناچارند برای حفظ آبرو یا بیماری یا بی خانگی به قرض و وام پناه ببرند و هستند کسانی که بدون اضطرار و فقط برای هوا و هوس، رقابت و هم چشمی، زیاد کردن سرمایه و بلند پروازی های بی مورد خود را اسیر وام می کنند که توصیه ما این است که قرض گرفتن در اصل کار خوبی نیست و نباید بدون اضطرار خود را گرفتار آن کرد، باید با اندک ساخت و قناعت نمود و خود و زندگی را نابود نساخت.

### 83- زیر بار ذلت نرفتن

امام علی علیه السلام می فرماید:

ساعة ذل لا تقى بعز الدهر <sup>(419)</sup>.

یک ساعت خواری دنیا به همه عزت آن نمی ارزد.

سربلندی و عزت و شرف، مطلوب هر انسان آزاده ای است؛ زیرا در فطرت وجودی او عزت خواهی و کرامت جویی است، و از این رو، خداوند نیز در قرآن از کرامت انسان دفاع فرموده است و او را از پست شدن و گرد خواری رفتن پرهیز داده است. از انسان های با کرامت تمجید نموده و آدم های بی مایه را نکوهش کرده است.

ذلت و خواری برای انسان آزاده به قدری زشت و نازیبا است که علی

علیه السلام یک ساعت آن را برابر با تمام عزت روزگار نمی داند و نیز می فرماید:

الجوع خیر من ذل الخضوع <sup>(420)</sup>.

کسی که از غیر خدا عزت بجوید ذلیل می شود.

بنابر این، انسان عاقل که جویای سربلندی است، باید از کار پست و اعمال ناشایست که در شان انسان های والا مقام نیست دوری کند و با تحمل سختی ها و ناکامی ها، عزت و اقتدار و قناعت نفس خویش را حفظ نماید و از بزرگ سرافراز عالم، حسین بن علی علیه السلام بیاموزد که فرمود: هیئات من الذله <sup>(421)</sup> ما به اسارت دنیا و شهادت و کشته شدن و محرومیت از تمام مظاهر دنیا تن می دهیم، ولی لحظه ای زیر بار ذلت نمی رویم و ملت سرافراز ایران با همین شعار عزت و پیروزی را به دست آورد.

چه زیبا است که پیرو حسین علیه السلام نیز در عزت خواهی و انجام وظیفه به آن حضرت اقتدا کند.

#### 84- نجوا نکردن

(انما النجوا من الشيطان... <sup>(422)</sup>)

یکی از کارهای ناشایست اخلاقی، در گوشی صحبت کردن با فرد یا افراد است. البته در حضور دیگران و در جلسه ای که چند نفر حضور دارند. اگر دو نفر در حضور دیگران آهسته و در گوشی با هم صحبت کنند کار درستی نیست و حاضران ممکن است ناراحت شوند و تصور کنند که شما به علتی به آن ها پشت می کنید و یا این که آن ها را محرم نمی دانید و طبیعتاً ناراحت می شوند و کدورت پیدا می کنند، از این رو، نباید در حضور جمع این کار خلاف اخلاق انجام گیرد از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

إذا كان القوم ثلاثة فلا يتناجى منهم اثنان دون صاحبهما فان ذلك يحزنه و  
یوذیه <sup>(423)</sup>

هنگامی که سه نفر با هم هستند، نباید دو نفر آنان با هم درگوشی صحبت کنند که این کار نفر سوم را غصه دار می کند و آزارش می دهد.

## 85- بلند سخن گفتن

قرآن می فرماید:

واحفض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت الحمیر و (424)  
سخن آهسته گوی که صدای الاغ از همه بلندتر است.

بلند سخن گفتن و به صورت داد و قال صحبت کردن نشانه سبک عقلی است. در صحبت کردن با دیگران باید ملایم و نرم و آرام صحبت کرد. از جمله سفارش هایی که حضرت لقمان به فرزندش می کند همین است که فرزندم صدایت را پایین بیاور؛ زیرا بلندترین صداها صدای الاغ است. امام علی علیه السلام نیز فرمود:

خفض الصوت و غض البصر و مشی القصد من امارات الایمان و حسن  
التدین (425)

پایین آوردن صدا و چشم را پایین انداختن و سنگین و میانه راه رفتن از نشانه های دینداری و ایمان نیکو است.

برخی مرم عادت دارند در همان صحبت های معمولی نیز داد بزنند و صدایشان را بلند کنند که این کار از سنگینی و وقار مومن می کاهد و به خصوص در برابر بزرگ ترها، استاد، پدر، مادر و اشخاص دیگر بلند سخن گفتن از بی ادبی است.

## 86- حسادت نکردن

امام علی علیه السلام می فرماید:

الحسد شر الامراض (426).

حسادت بدترین بیماری است.



حسادت از بدترین امراض روحی و اخلاقی است و خدا نکند کسی گرفتار آن شود که هم زندگی خود را تباه و نابود می کند و هم زندگی کسی را که به او حسد ورزیده است. شیطان آن قدر شخص حسود را تحریک می کند تا دست به هر کار زشتی برای آرامش دل خود بزند و بسا خون بریزد و جنایتی مرتکب شود تا خون را از آن درد حسادت برهاند.

شخص مومن معمولاً حسادت ندارد و اگر هم دارد ایمانش او را از انجام و بکارگیری آن باز می دارد، ولی باید این را دانست که حسد بیماری خطرناکی است که باید در مقابله با آن جدی بود.

علی علیه السلام فرمود:

الحسد یضرنی <sup>(427)</sup>.

حسادت آدم را رنجور و بیمار می سازد.

الحسد یدیب الجسد <sup>(428)</sup>.

حسادت بدن آدمی را ذوب می کند.

الحسود لا یسود <sup>(429)</sup>.

حسود به سیادت و بزرگی نمی رسد.

الایمان بری ء من الحسد <sup>(430)</sup>.

ایمان از حسد بیزار است.

الحسد کثیر الحسرات متضاعف السيئات <sup>(431)</sup>.

غصه و افسوس حسود بسیار و گناهانش چند برابر است.

الحسد یاکل الحسنات کما تاكل الناز الحطب <sup>(432)</sup>.

حسادت کارهای خوب را می خورد و نابود می کند، همان طور که هیزم آتش را.

انسان باید با تکیه بر ایمان و اخلاق انسانی و روح بلند از این بیماری کشنده فاصله بگیرد و زمینه رشد آن را فراهم نکند.

بلند نظر بودن، توکل و ایمان قوی، عدم حرص و علاقه به دنیا، نگاه به کسانی که حال بدتر و زارتر دارند، می تواند ریشه حسد را از بین ببرد.

### 87- پرهیز از کینه توزی

امام علی علیه السلام می فرماید:

سبب الفتن الحقد <sup>(433)</sup>.

ریشه تمام فتنه ها، کینه توزی است.

کینه توزی همانند حسادت بیماری کشنده ای که بسیاری از زندگی ها را نابود می کند و موجب اختلاف و جرم و جنایت و تهمت و غیبت، پرونده سازی، حق کشی، ظلم و تبعیض، دشمنی و خونریزی و ده ها اتفاق ناگوار دیگر خواهد شد. کینه توزی از مومن به دور است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

الحقد الام العیوب <sup>(434)</sup>.

پست ترین عیب ها کینه است.

شخص کینه توز راحتی را از خود و دیگران سلب می کند و دنیا را بر همه تنگ می کند و سرانجام تنها می ماند و همه را از خود می رنجاند.

لا راحه لحقود <sup>(435)</sup>.

آدم کینه توز راحتی ندارد.

سرانجام تا می توان باید بذر صفا و صمیمیت و محبت را در دل کاشت، نباید دل را جایگاه کینه ها و دشمنی ها قرار داد و زندگی را بر همه تلخ و تنگ نمود.

## 88- احسان

امام علی علیه السلام می فرماید:

الانسان عبد الاحسان <sup>(436)</sup>.

آدمی بنده احسان است.

نفوذ در دل ها و محبوب شدن آرزوی همه است. البته مومن به دلیل ایمانی که دارد، خداوند محبت او را در دل ها قرار می دهد.

ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا <sup>(437)</sup>

کسانی که ایمان و عمل صالح دارند، خداوند محبت آنان را در دل ها قرار می دهد.

ولی به هر حال راه هایی برای نفوذ در دل ها و همراه کردن دیگران وجود دارد که در احادیث اسلامی به دو نکته بیش تر توجه شده است: یکی بی نیازی از مردم و خود را محتاج آنان ندانستن و قطع طمع از آنچه دارند و دوم احسان و نیکی به دیگران که کلید فتح دل ها، بی گمان کمک و احسان و خوبی کردن است و به تعبیر مولا علی علیه السلام:

الاحسان یستیعِد الانسان <sup>(438)</sup>.

احسان آدمی را به بندگی وامی دارد.

الاحسان محبه <sup>(439)</sup>.

احسان محبت می آورد.

احسن الی من شئت تکن امیره <sup>(440)</sup>.

به هر که خواستی خوبی کن که امیر و فرمانروای او خواهی شد.

بالاحسان تملک القلوب <sup>(441)</sup>.

با احسان آدمی مالک دل ها می شود.

سبب المحبه الاحسان (442).

احسان مایه محبت دل ها است.

من کثر احسانه کثر خدمه و اعوانه (443).

کسی که نیکی زیاد کند یاران و خدمتگزارانش زیاد می شوند.

من کثر احسانه احبه اخوانه.

کسی که نیکی بسیار کند، مورد محبت برادرانش قرار می گیرد.

بنابر این، چنان که از احادیث فوق و ده ها حدیث دیگر استفاده می شود، از راه های مهم و معجزه آسا برای نفوذ در دل ها همانا نیکی و احسان در حق دیگران است و نباید از این کار اخلاقی و اجتماعی بسیار ارزنده غافل شد.

## 89- شک نکردن

امام علی علیه السلام می فرماید:

المریب ایدا علی (444).

شکاک همیشه بیمار و دردمند است.

از حالات بسیار بد و شکننده که برخی مردم به آن دچارند، شکاکی است؛ یعنی به همه کس و همه کاری شک می کنند و همه چیز را با چشم بدبینی و دشمنی و بغض و کینه می بینند و با این کار زندگی را برای خود و دیگران تبدیل به جهنم سوزان می کنند. شکاکی در حقیقت نوعی بیماری روانی و نوعی وسواس است که باید از به وجود آمدن آن پیشگیری نمود و اگر هم پیش آمد با تمام وجود باید با آن مبارزه کرد که برطرف شود وگرنه هم جسم و هم جان و هم ایمان آدم شکاک را می سوزاند.

شکاک چون بر خلاف دین و قدم برمی دارد، کاش نوعی کفر و شرک به

حساب می آید؛ زیرا دستور خداوند و اسلام است که نباید به افراد شک نمود.

علی علیه السلام فرمود:

الارتیاب یوجب الشرک <sup>(445)</sup>.

شک در امور به شرک می انجامد.

المرتاب لا دین له <sup>(446)</sup>.

شکاک دین ندارد.

صلاح التقوا تجنب الریب؛

صلاح تقوا به دوری از شک است.

الریبه توجب الظنه <sup>(447)</sup>.

شرک و تردید مایه بدگمانی است.

به هر حال سوء ظن و بدگمانی و شک به افراد، کاری ضد اخلاقی و ضد

ارزش و ضد دین است.

مسلمان در عین این که باید مراقب باشد زود به کسی اعتماد نکند، باید از

متهم نمودن این و آن و ایجاد شک و تردید، در کارهای افراد که منجر به

تجسس و دخالت در کار دیگران می شود و بیش از پیش بی اعتمادی را

گسترش می دهد، پرهیز نماید.

## 90- پل عبور برای منافع دیگران

امام علی علیه السلام می فرماید:

کن فی الفتنه کابن اللبون <sup>(448)</sup>.

برخی کسان خود را نخود هر آشی می کنند و در هر کاری دخالت می نمایند

و گاه دین خود را فدای دنیای دیگران می کنند که بسیار کار نابخردانه ای است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

شر الناس من باع دینه بدنیه و شر منه من باع دینه بدنیه غیره <sup>(449)</sup>

بدترین مردم کسی است که دین خود را به دنیا بفروشد و بدتر از آن کسی است که دینش را فدای دنیای دیگران کند.

شیادان برای در رسیدن به مقام و خواسته های خود، به ساده لوحان و ساده اندیشان و توسل می شوند و نیز به کسانی که در جامعه دارای وجهه ای مردمی هستند، مانند روحانی، خانواده شهید و جانباز و این گونه افراد را وسیله دنیا خود قرار می دهند و پل عبور منافع خود می کنند.

سفارش علی علیه السلام این است که مومن هیچ گاه برای منافع دنیایی دیگران پل و واسطه نشود و خود را از کشمکش دنیا طلبان و سیاست بازان و فتنه گران دور نگه دارد.

کن فی الفتنه کابن اللبون لا ظهر فیرکب و لا ضرع فیحلب  
در فتنه و آشوب همچون بچه شتر دوساله باش که به پستانی دارد که شیرش دوشند و نه پستی که سوارش شوند.

### 91- سستی نکردن در دین

کوچک شمردن احکام دین و بی توجهی و بی تفاوتی به دین فرجام خوشی ندارد و حفظ دین و حراست از آن و اهمیت هم برای دنیای انسان مفید است و هم برای آخرتش.

علی علیه السلام می فرماید:

من تهاون بالدین هان <sup>(450)</sup>.

هرکس دین را خوار بشمارد، خود خوار می شود.

من دق فی الدین نظره جل یوم القیامه خطر <sup>(451)</sup>.

کسی که در دین دقیق و باریک بین باشد، در قیامت شرف بزرگی پیدا کند.

تعهد به دستورهای دینی بسیاری از مشکلات را حل می کند. انسان بدون ایمان موجودی عبث و بی هدف و سرگردان است که در این دنیا و در آن دنیا دستش به جایی بند نیست. پس در زندگی هیچ کاری را بر امور دینی مقدم مدار و خود را از چشم خداوند متعال مینداز و از خیرات و برکات الهی خود را محروم مساز که بی گمان روزی پشیمان می شوی هرچند دیگر آن روز سودی ندارد.

## 92- اعتراف به ندانستن

امام علی علیه السلام می فرماید:

لا یستحین احدکم اذا لا یعلم شیئا ان یقول لا اعلم <sup>(452)</sup>.

اگر از شما چیزی را پرسیدند که نمی دانید، شرم مکنید و بگویید نمی دانم. آن روز که انسان به دنیا آمده، نادان و جاهل بوده است و قدم به قدم، به بعضی از امور دانا و عالم گشته، ولی همچنین نسبت به بسیاری از امور جاهل است هرچند علامه دهر شود. هیچ عالمی ادعا نمی کند که همه چیز را می داند و هیچ کس نیز این انتظار را ندارد که ما همه چیز را بدانیم، در زندگی بسیار اتفاق می افتد که علت و راز و دلیل چیزی را از ما می پرسند. ما اگر می دانیم، پاسخ می گوییم و اگر نمی دانیم، راه درست این است که بگوییم: نمی دانم. این نه تنها زشت و عیب و عار نیست، بلکه شهادت و صداقت آدمی است، بنابراین، اگر چیزی را از تو پرسیدند که نمی دانی، خیلی راحت و بدون هراس بگو: نمی دانم و خود را از پیامدهای آن نجات ده و دیگران را نیز شریک جهل خود مساز.

### 93- میان سخن دیگران وارد نشدن

از آداب زندگی اجتماعی این است که انسان حرمت خود را نگه دارد و در اموری که به او مربوط نیست وارد نشود و اگر دید دو نفر با هم سخن می گویند، وارد نشود مگر خودشان و او را دعوت کنند و دوست داشته باشند او هم با آنان هم سخن شود، وگرنه، مادام که اجازه نداده اند و احساس شود دوست ندارند کس دیگری با آن ها باشد، باید خود را کنار بکشید و در جلسه آن ها دخالت نکند و اگر به این نکته اخلاقی توجه نکرد و آنان به او بی اعتنایی کردند، کسی را ملامت نکند جز خود را.

رسول خدا ﷺ فرمود: هشت دسته اند که اگر به آن ها اهانت شود، باید تنها خود را ملامت کنند و از جمله کسی است که میان دو نفر درآید که خصوصی با هم گفت و گو می کنند.

### 94- پرهیز از خشم

امام علی علیه السلام فرمود:

ایاک و الغضب فاوله جنون و آخره ندم <sup>(453)</sup>.

از خشم پرهیز که آغازش دیوانگی و آخرش پشیمانی است.

برخی صفات اخلاقی هست که بر سعادت و سرنوشت انسان بسیار تاثیر می گذارند و زندگی را از این رو به آن رو می کنند.

از جمله صفات ناشایسته اخلاقی که بسیار اثر زیانبار دارد، عصبانیت و خشم است. البته خشم مقدس هم هست که در جای خود اگر باشد یک نقص به حساب می آید، به خصوص خشم در مقابل هتک حدود الهی که بسیار مقدس و گونه ای غیرت دینی است، همچنین، خشم در برابر ظلمی که به آدمی می شود،



ولی چه در مورد دوم و چه در امور روزمره باید خشم به عنوان یک آتش مقدس مهار گردد و به جای درست به کار رود.

اگر خشم مهار شود و از آن خوب استفاده شود، مانند آب مهار شده یا آتش مهار شده بسیار مثبت و مقدس است، ولی اگر مهار نشود، مانند شعله های آتش یا سیل بنیان همه چیز را ویران و خاکستر می کند.

خشمگین شدن در امور جزئی و کارهای روزانه و عکس العمل های تند و جنون آمیز و برخوردهای نابخردانه، با زن و شوهر و فرزند و دوست و کارمند و کارفرما و دانش آموز و استاد کاملاً نادرست است و باید با قدرت ایمان و حلم و بردباری و صبر و شکیبایی، فرو نشانند که فرو نشانده غیظ شیرین ترین چیز است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

الغضب مفتاح کل شر <sup>(454)</sup>.

کلید همه بدی ها خشم است.

و امام علی علیه السلام فرمود:

الغضب یشیر کوامن الحقد <sup>(455)</sup>.

خشم، کینه های پنهان را برمی انگیزد.

من لم یملک غضبه لم یملک عقله <sup>(456)</sup>.

کسی که نتواند خشم خود را مالک شود، عقل خویش را از دست خواهد داد.

اقوی الناس من قوی علی غضبه بحلمه <sup>(457)</sup>.

نیرومندترین مردم کسی است که با حلم خود بر غضب پیروز شود.

و نیز فرمود:

زورمندی به کشتی گرفتن و رقیب را زمین زدن نیست، بلکه زورمند کسی است که هنگام غضب، نفس خود را مهار کند. در احادیث آمده که هرگاه به خشم آمدی، تصمیم مگیر و قضاوت مکن و دست به کاری مزن و برای فرونشاندن خشم، حالت خود را عوض کن، اگر نشسته ای برخیز و اگر ایستاده ای، چند قدم راه برو تا تسکین پیدا کنی.

## 95- محکم کاری

رسول خدا ﷺ می فرماید:

إذا عمل احدکم عملا فلیتقنه (458).

هرگاه یکی از شما کاری انجام می دهد، باید آن را محکم و درست انجام دهد.

امروز سازمان هایی بر تولید اجناس اعم از خوراکی، پوشاکی، صنعتی و غیره نظارت می کنند که مبادا از نظر حجم مواد، کیفیت، کمیت، بهداشت و... دچار نقص و کمبود باشد، موسسه ای به نام استاندارد باید یک جنس تولید شده را تایید نماید. با این حال هستند کسانی که مقررات و ضوابط را رعایت نمی کنند و در کمیت و کیفیت جنس اخلال ایجاد می کنند. از مواد یا امور دیگر کم می گذارند و به عبارتی از جنس یا مواد آن می دزدند. اگر پیمانکار ساختمانی را قرار است بسازد و اگر جنس تولید می شود، در بسیاری از موارد آثار دزدی، کم گذاشتن و نادرستی و معیوب بودن جنس آشکار است و از این رو، دوام آن را کاهش می دهد و از عمر مفیدش می کاهد و صدها زیان اقتصادی و حتی غیر اقتصادی وارد می سازد که یکی از آنها بی اعتمادی به جنس ساخت وطن است.

رسول خدا ﷺ موسس اسلام و سرور رهبران دینی، یکی از سفارش هاش مهمشان این بود که کارتان را درست انجام دهید، صحیح انجام دهید، پاکیزه انجام دهید و از محکم کاری دریغ نکنید. شما نیز هر کاری به دستت سپردند، دلسوزانه و درست و صحیح انجام ده که کار از محکم کاری عیب نمی کند.

## 96- قانع بودن به حق خود

امام علی علیه السلام می فرماید:

رحم الله عرف قدره و لم يتعد طوره <sup>(459)</sup>.

خداوند رحمت کند کسی که قدر خویش را بشناسد و از آن تجاوز نکند. خودشناسی و معرفت النفس از مزایای انسان است. کسی که حدود و ظرفیت خود را بشناسد، زیاده طلبی نخواهد داشت. مهم ترین اصل برای انسان این است که حدود و مرز خود را بشناسد و از حد خود تجاوز نکند و به قول معروف پایش را از گلیمش فراتر نهد. علی علیه السلام فرمود:

من عرف قدره لم يضع بين الناس <sup>(460)</sup>.

کسی که قدر و منزلت خویش را بشناسد در میان مردم ضایع نشود. من تعدی حده اهانه الناس <sup>(461)</sup>.

کسی که از حد و مرز خود تجاوز کند، مردم او را سبک شمارند. ما عقل من عدی طوره <sup>(462)</sup>.

خردمند نیست کسی که به حق خود قانع نباشد.

ما هلك من عرف قدره <sup>(463)</sup>.

کسی که قدر خود را بشناسد، هلاک نخواهد شد.

بنابر این، تلاش کن که به حد خود قانع باشی و از حد و مرز خود تجاوز نکنی.

### 97- تشنه قدرت نبودن

امام صادق علیه السلام می فرماید:

من طلب الرياسة هلك <sup>(464)</sup>.

کسی که طالب ریاست و مقام باشد، هلاک خواهد شد.

قدرت طلبی یک بیماری بسیار خطرناک است که اگر کسی گرفتار آن شود دنیا و آخرتش تباه می شود و هم خود را هلاک می سازد و هم دیگران را. جنایاتی که در تاریخ روی می دهد، معمولاً معلول این بیماری خطرناک است و اگر افرادی مانند هیتلر دنیا را به آشوب می کشند، دچار همین بیماری بوده اند. جنایات صدر اسلام و خانه نشین کردن اسلام و جنایات بنی امیه و بنی العباس و... به وسیله باندهای قدرت طلب اتفاق افتاده است.

هرکس را دیدی تشنه قدرت و ریاست است، بدان که منحرف و موجودی خطرناک است و اگر در وجود خود احساسی کردی که به قدرت و مقام علاقه داری و برای به دست آوردنش بی میل نیستی که تلاش کنی، بدان که گرفتار همان بیماری شده ای و باید در علاج آن بکوشی وگرنه هلاک خواهی شد.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

خطر ریاست طلبی برای دین مسلمانان از دو گزرگ درنده که به جان گوسفندان بی چوپان بیفتند، بیش تر است.

### 98- بی توجهی به شایعات

امام علی علیه السلام می فرماید:

من عرف من اخيه وثيقه دين و سداد طريق فلا يسمعن فيه اقاويل الرجال <sup>(465)</sup>

وقتی مومن را به صداقت و دیانتی شناختی، دیگر سخن مردم را درباره او باور مکن و دلت را بد مکن.

از ابزار دشمنان بیه خصوص منافقان در طول تاریخ و به ویژه پس از انقلاب اسلامی پخش شایعات دروغ و نشر اکاذیب علیه دین مداران و شخصیت های دینی و علمی و مذهبی است. با این ابزار برای بد نام کردن نظام اسلام، شخصیت های اسلامی و تخریب چهره نورانی خدمتگزاران، بهره جسته و سخت از آن استفاده می کنند.

امروز رادیوهای بیگانه و تلوزیون ها و استعمار و استکبار خبری و ابزار علمی و رسانه ای نیز به کمک آنان آمده است. در انقلاب اسلامی ما نیز دشمنان زخم خورده و بی رحم از همین شیوه استفاده کرده و متأسفانه گروهی از روی نادانی و جهالت و عده ای هم از روی اغراض سیاسی و کینه توزانه به آن ها دامن می زنند و ابزار دست دشمن شده اند و خیلی راحت با تبلیغات، شخصیتی را منکوب و منزوی می کنند و مردم را از وجود او و خدماتش محروم می سازند.

اگر انسان بخواهد شایعاتی را فقط به دروغ در این چند سال پس از انقلاب توسط منافقین و دشمنان در کشور ما علیه نظام اسلامی یا مسئولان پخش شده، شمارش کند، قابل شمارش نیست.

از این رو، برای حفظ دین و دیانت هم که شده، مراقب باش و شایعات را باور مکن و به آن دامن مزن و فکر این را بکن که روزی در صحرای محشر که زمین آن در شدت داغی است در حضور اولین و آخرین باید بایستی و پاسخ دهی.

زنهار که با شایعات آبروی کسی را بریزی!

زنهار که گفتار دشمنان قسم خورده را باور کنی!

## 99- خدمت به هموعان

امام صادق علیه السلام می فرماید:

المؤمنون خدم بعضهم لبعض <sup>(466)</sup>.

مؤمنان خدمتگزار یکدیگرند.

خدمت کردن به بندگان خدا زیباترین کار و شیرین ترین عبادت است. مبادا یک وقت از این لذیذترین لحظه زندگی شانه خالی کنی یا احساس خستگی و دلتنگی نمایی.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

إذا اراد الله بعد خيرا صير حوائج الناس اليه <sup>(467)</sup>.

هرگاه خداوند بخواهد به بنده ای خیر برساند، مردم را به او نیازمند می سازد و کارهای مردم را به او وا می گذارد.

و در جای دیگر فرمود:

ان لله عبادا خلقهم لحوائج الناس <sup>(468)</sup>.

خداوند بندگان دارد که آن ها را برای کار مردم خلق کرده است.

خداوند نعمت هایی را نزد انسان ها قرار می دهد تا در خدمت مردم باشند و چنانکه از خدمت کردن دریغ نمایند، خداوند، نعمت ها را از آن ها می گیرد و به دیگری می دهد. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: افراد باایمان خام دیگرند. سؤال شد: چگونه؟ فرمود: اینکه به یکدیگر سود برسانند و برای هم مفید باشند <sup>(469)</sup>.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ایما مسلم خدم قوما من المسلمین الا اعطاه الله مثل عددهم خدما فی الجنة

(470)

هر مسلمانی که به مسلمانان خدمت کند، خداوند به عدد آن ها خادمانی در بهشت به او عطا فرماید.

و انسان موفق کسی است که بتواند گره گشا و کار راه انداز دیگران باشد و نه تنها باری بر دوشی نباشد که بار بردار از دوشی باشد. هر جا خدمت می کنی، در هر نهادی هستی، در میان هر جمعیتی که هستی، خدمت کردن را افتخار بدان و به آن ها مباحثات کن تا مبادا توفیق خدمتگزاری از تو سلب شود.

### 100- پرهیز از سه خصلت زشت

امام علی علیه السلام می فرماید:

إذا اراد الله سبحانه صلاح عبده الهمه قله الكلام و قله الطعام و قله المنام <sup>(471)</sup>  
چون خداوند صلاح بنده اش را بخواهد، بدو الهام می کند که سخن اندک گوید و طعام اندک خورد و خواب اندک کند.

پرگویی و پر خوری و پر خوابی در احادیث اسلامی به شدت نکوهش شده اند. البته بدن آدمی به مقتضای ویژگی آفرینش نیازمند به غذا و گفت و گو و خواب است. هم باید بخوابد تا جسم و جان او از خستگی بیرون آید و نشاط کار دوباره را پیدا بیابد؛ چنان که خوراک به عنوان منبع انرژی برای فعالیت بدن و ادامه حیات ضروری است، سخن گفتن نیز از کمالات آدمی و خصلت پر ارزش او است، ولی هریک در جای خود و به اندازه نیاز، نیکو و مفید است و بیش تر از آن زیانبار است.

### 101- نگفتن هر چیز که شنیده شده

امام علی علیه السلام می فرماید:

لا تحدث بكل ما تسمع فكفى بذلك خرقا <sup>(472)</sup>.

برای کم خردی تو همین بس که هرچه می شنوی به دیگران بگویی.  
اگر انسان بخواهد درست سخن گوید، زود حرف هایش تمام می شود و  
طبعاً باید ساکت بماند تا گرفتار گناه نشود وگرنه اگر بخواهد زیاد حرف بزند،  
نمی تواند همیشه حرف خوب بزند، ناچار می شود از این شاخه به آن شاخه  
برود و از هر دردی سخنی بگوید و بسیاری از ناگفتنی ها را بگوید که زیانبار  
خواهد بود.

از صفات بد این است که آدمی عادت کند هرچه می شنود برای دیگران نقل  
کند که این کار بسیار زشتی است، زیرا هر شنیده ای حق، راست و گفتنی  
نیست. از دستورهای خوب اخلاقی که احادیث اسلامی به آن پرداخته اند، این  
است که انسان نباید هرچه می شنود و یا حتی هرچه می داند، برای دیگران نقل  
کند، بلکه باید اهمیت موضوع، شرایط آن، ارزش سخن و، و راست و دروغ  
بودن سخن را در نظر بگیرد و پس از این که تشخیص داد آن سخن گفتنی است  
و حق است، بگوید وگرنه لب فرو بسته و سخن نگوید که بسا یک سخن  
نسنجیده نابجا گفته شود و فسادى برپا کند و خونى بریزد، اختلافی درست کند،  
زندگی ای را متلاشی سازد و...

رسول خدا ﷺ فرمود:

كفى بالمرء من الكذب ان يحدث بكل ما يسمع (473).

در دروغ گویی انسان همین بس که هرچه بشنود برای دیگران نقل نماید.

امام علی عليه السلام فرمود:

من عقل الرجل ان لا يتكلم بجميع ما احاط به علمه (474).

از درایت و عقل مرد این است که هرچه می داند نگوید (475).

هرچه نمی دانی مگویی، بلکه تمام آنچه را که می دانی هم مگو (476).



امام صادق علیه السلام فرمود:

سخنی گرانقدر را از من بشنوید که برایتان سودمند است: سخنی مگوئید که به شما مربوط نیست و از سخن های بجا نیز خودداری کنید که بسا شخصی سخن بی جایی بگوید و تیشه بر ریشه خود زند <sup>(477)</sup>.

## 102- حرمت شکنی نکردن

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه <sup>(478)</sup>.

مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند.

هرکس برای خود شخصیتی و حرمتی قائل است و دوست دارد دیگران حرمت او را حفظ کنند و بدیهی است که از حرمت شکن بدش می آید و از کسانی که او را احترام نمایند خشنود می شود.

از دستورهای موکد اسلام عزیز و امامان معصوم علیهم السلام این است که حرمت اشخاص را حفظ کنید و هیچ گاه در مقام حرمت شکنی بر نیایید که عقیده ها و کینه ها و دشمنی ها را علیه خود تحریک خواهید نمود. بدزبان بودن و دشنام دادن، اهانت کردن، تحقیر نمودن، مسخره و استهزاء نمودن شخص را نزد دیگران سبک کردن، آبرویش را ریختن، او را ملامت کردن و...همگی حرمت شکنی است و بسیار زیانبار و عوارض منفی آن قابل جبران نیست.

حتی پدر و مادر یا استاد نباید شخصیت کودک را نزد دیگران خرد کند. بسیار شده که به صورت ناخودآگاه سخنی گفته اند یا حرکتی کرده اند و کودکی تحقیر شده و نتیجه آن بعدها بسیار تلخ بوده است و کودک را منحرف نموده و مشکل ساز شده است.

## 103- امیدواری

پیامبر ﷺ می فرماید:

الامل رحمه لامتی و لولا الامل ما ارضعت والده ولدها و لا غرس غارس  
شجرا (479)

امید برای امت من رحمت است که اگر نبود، هیچ مادری فرزند را شیر نمی داد و هیچ باغبانی درختی نمی کاشت.

امید و رجا در زندگی به منزله روح است در جسم انسان با امید به آینده می تواند شادابی و نشاط خود را حفظ کند و به زندگی ادامه دهد.

عشق به آینده و زندگی است که نیرو بخش فکر و جسم انسان است. اگر امید به آینده از دل آدمی بیرون رود، او همانند جسمی است بی جان و هیچ حرکتی و تلاشی نمی تواند داشته باشد و هیچ قدمی مثبت برای آینده نمی تواند بردارد و به گفته امام علی علیه السلام:

الامل رفیق مونس (480).

امید، مونس و رفیق آدمی است.

اگر در زندگی یک بار و دو بار شکست خوردی و موفق نشدی، باز هم امید را از دست مده. توکل و امید به پروردگار قادر و توانا تمام بن بست ها را می تواند باز کند و گرهی نیست که به دست او باز نشود و از ناامیدی و یاس و کناری نشستن و غصه خوردن و یا دست به کارهای نابخردانه زدن نه تنها مشکلی را حل نمی کند، بلکه بر مشکلات می افزاید، ولی امید به آینده تلاش و توکل می تواند بسیاری از گره ها را باز کند، پس هرگز در زندگی ناامید مشو.

## 104- تحمل نکردن

امام جواد علیه السلام می فرماید:

لیس حسن الجوار کف الاذی و لکن...الصبر علی الاذی (481).

همسایه خوب بودن به این نیست که همسایه را آزار ندهی، بلکه به این است که آزارش را تحمل کنی.

سعه صدر و دشمنان و مخالفان و رقیبان را تحمل کردن از سیره و روش انبیاء علیهم السلام است.

آنان برای موفقیت در رسالت خود از خداوند تقاضای شرح صدر می نمودند؛ چنانکه از قول حضرت موسی علیه السلام قرآن نقل می کند که عرض کرد: خدایا! به من شرح صدر عطا کن... و درباره خاتم الانبیاء هم فرمود:

(الم نشرح لک صدرک و وضعنا عنک وزرک (482).

بنابر این، مردان بزرگ الهی و مومنان خردمند موفقیت را در شرح صدر و تحمل دیگران دانسته اند.

هر انسانی اگر با ظرفیت باشد و بتواند دوست و دشمن را تحمل کند، بسیاری از منازعات و درگیری ها خاتمه می یابد و صلح و صفا و محبت و صمیمیت بر جوامع بشری حکم فرما می شود. ولی برعکس، عدم تحمل و نظرتنگی و کم ظرفیتی عامل بسیاری از مشکلات و اختلافات شده و می شود.

تحمل یک حرف، تحمل یک عقیده، تحمل یک رقیب، تحمل همکار تازه وارد، تحمل رئیس جدید، تحمل کارمند جدید و بد اخلاق، تحمل عروس، تحمل داماد، تحمل مدر شوهر، تحمل هر مزاحم می تواند زندگی را شیرین و گلستان کند.

در احادیث آمده که: بهترین اخلاق دنیا و آخرت به این است که خوبی کنی به کسی که در حق تو بدی کرده و صله کنی به کسی که حق تو را خورده و عفو کنی از کسی که به تو ظلم کرده است.

تو از برادر! بکوش که در زندگی روح گذشت و بزرگواری را در خود زنده کنی و با ظرفیت و نظر بلند، دیگران را تحمل کنی تا زندگی شیرین شود.

## 105- مسئولیت پذیری

رسول خدا ﷺ فرموده است :

ان لله عبادا خلقهم لحوائج الناس (483).

کسی که توان انجام کاری را دارد، نباید از انجام آن طفره رود و خود را کنار بکشد. انسان متعهد نمی تواند به کاری که زمین مانده بی تفاوت باشد و اگر به وجودش نیاز بود، باید به میدان آید. مسئولیت پذیری از صفات پسندیده انسان خردمند است.

انسانی که به پیشرفت و تعالی خود و کشور و ملت خود علاقه مند است، از هر تلاشی دریغ نمی کند.

در احادیث اسلامی تاکید شده که اگر مسلمان کاری از عهده اش برمی آید، باید انجام دهد و نباید آن را به دیگری حواله دهد و از انجامش شانه خای کند؛ چنان که اگر کای به او پیشنهاد شد و از انجام آن ناتوان بود و شرایط را نداشت و کسی که آن کار را بهتر انجام دهد وجود داشت، نباید آن کار را قبول کند. در حقیقت انسان متعهد و فهمیده تابع تکلیف و انجام وظیفه است، هر جا تکلیف انجام کاری باشد آن را می پذیرد و بی تفاوت و بی مسئولیت نخواهد بود.

استعمارگران و دشمنان انسانیت برای ایجاد زمینه سلطه گری و چپاول یک کشور، نخستین کاری که انجام می دهند سست کردن و بی تفاوت کردن و بی اراده کردن ملت آن کشور است؛ زیرا سلطه بر ملت زنده و با اراده مشکل است. بنابراین، نشر فساد و اعتیاد نیز با همین هدف است.

از این رو، روح تلاش و احساس مسئولیت در یک ملت می تواند آزادی، استقلال و عزت و سرافرازی وی را تضمین نماید.

علی علیه السلام فرمود:

کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا <sup>(484)</sup>.

یار مظلوم و دشمن ستمگر باشید.

و این یعنی همان احساس مسئولیت در برابر جامعه و حقوق مردم و احساس وظیفه در برابر متجاوزان به حقوق انسانیت.

قرآن با لحنی معترضانه می فرماید:

و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله المستضعفین من الرجال <sup>(485)</sup>

چرا در برابر ظلمی که به مردم و کودکان شده قیام و مبارزه نمی کنید...؟

البته نمونه های بسیاری در فرهنگ قرآن و سنت اسلامی یافت می شود که مسلمانان را به احساس مسئولیت و تعهد در برابر خدا، خود، خانواده و اجتماع دعوت می کند و تاکید بر دفاع از حقوق مظلومان، سالخوردهگان، کودکان، زنان، ایتام، فقرا، درماندگان، دارد و از راحت طلبی، تن پروری، بی تعهدی و بی مسئولیتی مذمت نموده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله افراد بی تفاوت را مسلمان می داند و می فرماید:

من اصبح و لا یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم <sup>(486)</sup>.

کسی که صبح کند و در فکر امور مسلمین نباشد، مسلمان نیست.

## 106- انصاف داشتن

امام علی علیه السلام می فرماید:

الانصاف یرفع الخلاف و یوجب الائتلاف <sup>(487)</sup>.

اگر در جامعه و خانواده و هر جای زندگی انصاف حاکم شود، اختلاف برطرف می شود و به جای آن الفت و وحدت پدید می آید.

انصاف در زندگی اثرات مثبت بسیاری دارد و محبت و همدلی می آورد و کینه و دشمنی ها را برطرف، خدا را خشنود و اطرافیان را راضی می سازد. انصاف یعنی طرف حق را گرفتن، قبول کردن منطبق حق و حق را به ذی حق دادن اگرچه به زیان خود انسان باشد.

اگر آدمی با کسی نزاع می کند، و خود مقصر است، اعتراف به تقصیر کند و از طرفش عذر خواهی نماید، اگر حق کسی را خورده، اعتراف کند و حق را برگرداند، اگر قضاوت بی جایی کرده، جبران نماید و معذرت خواهی کند و اگر همسرش حق می گوید، بپذیرد.

اگر فرد کوچکتري موضوع را مطرح کرده و ایراد می گیرد و ایراد وارد است، نگوید او کوچکتري است و برای من زشت است که سخن او را قبول کنم، بلکه راحت بپذیرد و به اشتباه خود اعتراف نماید.

ریشه اختلافات و جنگ ها و نزاع های اجتماعی بی انصافی است و ریشه وحدت و رفع اختلافات همان انصاف و حق را پذیرفتن است.

## 107- خرافه پرستی بر خلاف عقل زندگی

رسول خدا ﷺ می فرماید:

الطیره شرک (488).

فال بد زدن، شرک است.

اعتقاد به خرافات همیشه بالای جان انسان های بی خرد و بی فرهنگ است. عامل اصلی آن جهل است و هرچه آدمی جهلش بیشتر اعتقادش به خرافات

بیشتر است. البته منظور از جهل، بی سوادی نیست، بلکه فهم و درک و فرهنگ صحیح است که بسا سوادى که بیشتر به خرافات دامن می زند.

کم نیستند کسانی که به فال بد و خوب عقیده دارند یا به سرنوشت معتقدند یا دنبال سحر و جادو و دعا نویسی و فال نخودی و... می روند.

چه در میان مردان و چه در میان زنان و چه باسوادان و چه بی سوادان. اعتقاد به مسائل خرافی که گاهی آن را به دین و اسلام هم نسبت می دهند، موجب عقب افتادگی و سلب مسئولیت و انجماد فکری می شود. اسلام با خرافات مخالف است و خرافه پرستی را کاری زشت و ضد فرهنگ می شمارد. نقل است که یکی از منجمان به علی علیه السلام عرض کرد: این سفر نحس است و ستاره، ستاره پر خیری نیست. از این سفر صرف نظر کن. حضرت سخنش را پذیرفت و فرمود: مگر جهان هستی تابع نظر یک نادان مثل تو حرکت می کند؟! و بر خلاف نظر او به سفر خود ادامه داد <sup>(489)</sup>.

در احادیث از طیره یا همان فال بد زدن مذمت شده و از ستاره بینی و اینکه ستاره فلانی نحس است یا سعد، و نیز از تفال به صدای پرنده یا حتی عطسه کردن به شدت نهی شده و همه آن ها را مصداق خرافات دانسته و فرموده اند: اگر دلت نسبت به چیزی بد شد، صدقه بده و اعتنا نکن یا در حدیث دیگر آمده است:

إذا تطیرت فامض <sup>(490)</sup>.

یعنی اگر ناخودآگاه به چیزی برخوردی و فال بد زدی و دلت بد شد، اعتنا مکن و راه کار خود را ادامه ده.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

لیس منا من تطیر <sup>(491)</sup>.

از ما نیست کسی که اهل فال بد زدن باشد.

یا در حدیث دیگر فرمود:

کسی که به فال و خرافات عقیده دارد، شرک به خدا آورده است بنابراین، انواع خرافات چه تاریخی، چه عقیدتی و چه فرهنگی از نظر اسلام مردود است.

### 108- دوری از تعصب

پیامبر خدا ﷺ می فرماید:

لیس منا من دعا الی عصبیه (492).

از ما نیست کسی که دیگران را به تعصب فرا بخواند.

تعصب خشک و حساسیت غیر منطقی روی فرد یا گروهی یا موضوعی و جریان خاصی کر خردمندانه ای نیست، جز این که موجب تنش و اختلافات، جدایی، کشمکش، از دست دادن ایمان و شقاوت ابدی می شود.

پس مواظب باش هیچ گاه روی چیزی و موضوعی یا فردی تعصب نابجا و جاهلانه نداشته باشی، حتی تعصب روی وطن، شهر، قبیله، طایفه و غیره. فقط حق برای تو مهم باشد و روی آن محکم باشد؛ زیرا تعصب در احکام الهی و حفظ و حراست از دین از کمال ایمان است که از آن به غیرت دینی تعبیر می شود، ولی حساسیت های نابجا محکوم است، چون منجر به دفاع ناحق از آن ها می شود و لغزیدن در بی عدالتی.

رسول خدا ﷺ فرمود:

من کان فی قلبه حبه من خردل من عصبیه بعثه الله یوم القیامه مع اعراب

الجاهلیه (493)

هرکه به اندازه دانه خردلی در دلش تعصب باشد، خداوند در قیامت او را با

اعراب جاهلی محشور می نماید.



من تعصب او تعصب له فقد خلع الايمان من عنقه (494).  
هرکه تعصب ورزد یا برایش تعصب ورزند، بند ایمان از گردنش برداشته است.

در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام فرموده است :  
من تعصب عصبه الله بعصابه من نار (495).  
هرکه تعصب دارد، خداوند دستمالی از آتش به پیشانی او خواهد بست.

### 109- پرهیز از زخم زبان زدن

امام علی علیه السلام می فرماید:  
ضرب اللسان اشد من ضرب السنان (496).  
زخم زبان از زخم نیزه بدتر است.  
ضرب المثل معروفی است که می گوید: زخم شمشیر خوب می شود، ولی زخم زبان خوب نمی شود. البته این ضرب المثل یک واقعیت است و احادیث اخلاقی اسلامی نیز آن را تاکید می کند و به شدت زخم زبان زدن و شماتت را نکوهیده است.

زخم زبان گونه ای مردم آزاری است؛ یعنی سخنی بر زبان آوریم که شخص مقابل را برنجاند.

علی علیه السلام فرمود:  
طعن اللسان امض من طعن السنان (497).  
زخم زبان از زخم نیزه عمیق تر است.  
بنابر این، مبادا به خود اجازه دهی که کسی را شماتت کنی و یا قلب او را با نیش زبان خود به درد آوری.

این که فردی اشک عروس خود را با نیش زبان درآورد یا عروس، اشک مادر شوهر خود را درآورد و با نیش زبان هریک دیگری را برنجانند، هنر نیست، هنر مرهم بر زخم گذاشتن است؛ هنر، تحمل یکدیگر و سکوت است. این گونه کرها عقوبتش در همین دنیا دامن آدمی را می گیرد و کسی بر آدم مسلط خواهد شد که همین بلا را بر سرش درآورد؛ زیرا دنیا دار مکافات است و از مکافات عمل غافل مشو.

### 110- پرهیز از سرزنش دیگران

امام صادق علیه السلام می فرماید:

من انب مومنا انبه الله فی الدنيا و الاخره <sup>(498)</sup>.

کسی که مومنی را سرزنش کند، به سرزنش خدا در دنیا و آخرت گرفتار می شود.

از مسائل اخلاقی که مقتضای عقل و خرد است، این است که نباید کسی را به دلیل کار بدی که انجام داده ملامت و سرزنش نمود؛ زیرا ملامت کردن به خصوص اگر بیش تر از حد متعارف باشد، خود زمینه تجری به گناه را بیش تر فراهم می کند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

لا تعیرن بخطیعه و ابک علی خطیعتک <sup>(499)</sup>.

احدی را به دلیل خطایی که کرده است، سرزنش نکن و بر خطاهای خود گریه کن.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

من غیر مومنا بذنب لم یمت حتی یرکبه <sup>(500)</sup>.

کسی که مومنی را برای چیزی سرزنش کند، نمیرد مگر خود همان کار را مرتکب شود.

و در حدیث دیگر پیامبر ﷺ فرمود:

اگر کنیز شما مرتکب فحشایی شد، او را حد بزنید، ولی ملامتش نکنید (501).

در حدیث دیگر رسول خدا ﷺ فرمود:

لا تظهر الشماتة لاختیک فی رحمہ اللہ و یتلیک (502).

بر برادر دینی خود که گرفتار شده شماتت مکن که خدا به او ترحم خواهد کرد و تو را گرفتار.

پس عزیزم! هیچ گاه در زندگی از گرفتاری کسی شادمان مشو و او را برای اشتباهش ملامت و سرزنش مکن به خصوص در مورد فرزندان که اگر مرتکب اشتباه شدند، این اصل اخلاقی باید بیشتر رعایت شود.

### 111- پرهیز از افراط و تفریط

امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

خیر الامور اوسطها.

بهترین کارها، میانه آن ها است.

میانه روی در هر کاری حتی در عبادت مطلوب حتی در عبادت مطلوب و خردمندانه است و زیاده روی و کوتاهی نیز در هر کاری زیان آور و این همان افراط و تفریط است.

اعتدال در خوردن، آشامیدن، لباس پوشیدن، خرج کردن، خواب رفتن، عبادت کردن، انقلابی بودن، تفریح کردن، بازی کردن، درس خواندن، تلوزیون تماشا کردن، کتاب خواندن، در اجتماع بودن، محبت کردن، و هر آنچه آدمی با

آن در شبانه روز سر و کار دارد، عاقلانه و موجب پیشرفت و موفقیت است، ولی هر چیزی که از حد اعتدال خارج شد، به نتیجه مطلوب نمی رسد.

خوب است انسان بکوشد که در زندگی معتدل باشد و در همه تصمیم گیری ها و کارها از حد میانه خارج نشود، اسلام دستورهای اکیدی در این باره دارد تا جایی که روایتی می فرماید:

خیر الامور اوسطها.

بهترین کارها، میانه آن ها است.

پیامبر ﷺ به فردی که زندگی خانوادگی را رها کرده و به عبادت پرداخته بود، فرمود: خداوند نیاز به این عبادت تو و لباس پشیمن ندارد، من که پیغمبر تو هستم هم می خورم و هم می آشامم و هم ره زن و فرزند می رسم و هم به عبادت و بندگی خداوند.

قرآن درباره انفاق می فرماید: نه بخیل و نظرتنگ باش، نه آن قدر سخاوتمند که هرچه داری انفاق کنی و خود محتاج گردی، بلکه میان این دو را انتخاب کن.

و لا تعجل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محذورا (503)

در مقام خرج و انفاق، اسراف کاری، ولخرجی و یا خساست و نظرتنگی که مصداق افراط و تفریط است نکوهش شده، ولی حد میانه مورد توجه قرار گرفته است.

## 112- سخت نگرفتن زندگی

امام علی علیه السلام می فرماید:

المومن خفیف المومنه (504).

مومن سبکبار و کم هزینه است.

برخی مردم در اثر نوعی وسواس، زندگی خود را دچار مشکلات می کنند و یا مشکلات را در نظر خود بزرگ جلوه می دهند و برای یک مساله بسیار کوچک و بی اهمیت وقت و نیرو و فرصت های خود را صرف می کنند و هنوز از دست آن خلاص نشده، دچار مشکل دیگر می شوند، حساسیت زیاد بر چیزی نشان می دهند و یک کلمه را مدت ها در مغز و ذهن خود نگه می دارند و روی آن فکر می کنند و اعصاب خود و اطرافیان را ناراحت می کنند یا ممکن است کار اشتباهی که رخ داده مدت ها فکر و ذهن و وقت آن ها را به خود مشغول سازد. این گونه افراد از کارهای اساسی باز می مانند. کسی که می خواهد سالم زندگی کند، باید نسبت به برخی از امور بی اهمیت و بی توجه باشد و نسبت به بسیاری از مشکلات کوچک بی اعتنا باشد و در یک کلمه زندگی را سخت نگیرد، عبادت کردن را سخت نگیرد، در مسافرت رفتن، مهمانی رفتن، زن گرفتن، شوهر کردن و... سخت گیر نباشد.

ممکن است یک خانم برای مهمان داری سخت گیر و بهانه گیر باشد، چنین کسی ممکن است برای یک یا دو نفر مهمان که بنا است به خانه آن ها بیایند، خود را به سختی اندازند؛ مثلا سفره باید چنین باشد، سالاد چنانی باشد و آن قدر سخت بگیرد که همسر و فرزندان خود را خسته کند که از مهمان بیزار شوند، ولی ممکن است، زن خانه، آن قدر موضوع را ساده و آسان بگیرد که هم خود و هم میهمان و اهم اطرافیان لذت ببرند و در عین احترام به میهمان خود و دیگران را به زحمت نیندازد. غذای متعارف، سفره متعارف و همه چیز بدون سخت گیری و وسواس و دلهره پیش برود.

تقید زیاد به چیزی و بزرگ کردن آن و سخت گرفتن کارها، عامل خستگی، فرسودگی و ناامیدی و از کار افتادگی خواهد شد. انسان باید در عین مسئولیت پذیری و توجه به امور زندگی، آن را ساده بگیرد. اگر همین اصل در مسئله ازدواج، خواستگاری، مهریه و رسوم دیگر رعایت می شد، این همه مشکلات و سختی ها سر راه جوانان نبود و ازدواج و زندگی بسیار آسان می شد، ولی افسوس که همین سخت گیری ها مانع بزرگی بر سر راه جوانان شد و از سر و سامان گرفتن آنان جلوگیری می کند و به دنبال آن گرفتاری ها ناگفتنی بسیار که بر کسی پوشیده نیست.

### 113- سختگیری بر خانواده

امام رضا علیه السلام می فرماید:

ینبغی للرجل ان یوسع علی عیاله <sup>(505)</sup>.

سزاوار است انسان بر خانواده اش فراخی و توسعه دهد تا مرگ او را آرزو نکنند.

خانواده هر کس، چشم امیدشان به او است؛ پدر در عین این که پدر و مدیر، همسر است، باید دوست و دلسوز برای خانواده باشد و اگر ثروتی دارد، از آن ها است و اگر زحمتی می کشد، برای راحتی آنان است. پس باید در خانواده به گونه ای عمل کند که زندگی در آسایش و خانواده در رفاه و آرامش باشند. هر گونه خشونت و تند خویی و یا بی توجهی به خواست خانواده یا سخت گیری و حکومت مطلقه داشتن، ممکن است زندگی را تلخ و محبت او را از دل خانواده بیرون ببرد.

سخت گیری های بی مورد و بهانه گیری های نابجا و در تنگنا قرار دادن خانواده به صلاح نیست. سختگیری در هزینه زندگی و پول ندادن و در فشار

اقتصادی قرار دادن خانواده به صلاح نیست یا سختگیری در رفت و آمد ممکن است پیامدهای تلخی در پی داشته باشد.

مرد و پدر خانواده باید در عین نظارت و نصیحت به و مراقبت و جدیت در تربیت، از سختگیری های بی مورد دوری جوید.

امام علی علیه السلام در سفارش به امام حسن علیه السلام می فرماید: از غیرت بی مورد و حساسیت نابجا به زن پرهیز که ممکن است فرد بی گناه را به خطا بکشاند <sup>(506)</sup>. همچنین در روایات دیگر آمده که خداوند خرجی را به اندازه هزینه زندگی می فرستد. پس اگر سخت گرفتی خداوند هم سخت خواهد گرفت و نیز در احادیث دیگر آمده که مومن باید در زندگی تابع خداوند باشد، هرگاه روزی او وسعت داشت، او نیز بر خانواده نیز توسعه دهد و آن ها را در تنگنای خرج زندگی قرار ندهد <sup>(507)</sup>.

نکته ای که نباید از برد رسیدگی به امور فرزندان است، کودکان و نوجوانان و جوانان به تناسب سن نیاز به پول دارد که در مدرسه و در میان همکلاسی های خود سر به زیر و نیازمند جلوه نکنند و شخصیت آنان خرد نشود. توجه به این مسئله می تواند از بسیاری ناهنجاری ها جلوگیری کند و کودک را از گرفتار شدن به عادت بد دزدی حفظ نماید. و از آن سوء استفاده شیادان جلوگیری کند، هرچند در این کار نیز باید از افراط و تفریط پرهیز کرد و به گونه ای نباشد که در اثر زیاده روی دچار انحراف شود.

## 114- قدر شناسی

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

المعروف بقدر المعرفة <sup>(508)</sup>.

خوبی کردن بسته به اندازه معرفت است.

قدر شناسی خود یک فضیلت است. افراد قدر شناس از محبوبیت برخوردارند و موجب تقویت روح خیر خواهی و تعاون و انجام امور خیر می شوند.

فرزندی که قدر شناس زحمات والدین باشد، عروسی که قدر شناس زحمات مادر شوهر باشد و مادری که قدر شناس خوبی های عروس و فرزند خود باشد، راحت تر می تواند زندگی کند.

انسان هرگز نباید زحمات و تلاش ها و محبت های دیگران را به خود نادیده بگیرد؛ زیرا همین کار موجب سلب محبت آن ها می شود و خود را از برکات دیگران محروم می سازد.

بدیهی است که پدر یا مادر وقتی دیدند فرزند آن ها حق شناس است و قدر زحمات شبانه روزی آن ها را می داند، حاضرند جان خود را فدای او کنند، بر خلاف فرزندی که همیشه طلبکارانه با والدین خود برخورد کند یا دانش آموز قدر شناس بیشتر می تواند از محبت ها و مساعدت های آموزگار خود بهره بگیرد تا دانش آموزی که هیچ توجهی ندارد.

در احادیث اسلامی نیز به آیین اصل توجه شده و موارد بسیاری یافت می شود که ائمه علیهم السلام بر فرهنگ تشکر و قدر شناسی توجه نموده اند که یک نمونه آن داستان امام حسین علیه السلام و فردی است که از حضرت کمک خواست.

عقل و خرد حکم می کند که انسان برای جلب حمایت ها و محبت های دیگران، مانند پدر، مادر، استاد، و بلکه خداوند متعال باید قدر شناس بود، از خوبی ها و زحمات و عنایت آنان تقدیر نماید.

آیه شریفه (و اما بنعمه ربک فهدت <sup>(509)</sup>) نیز ممکن است اشاره به همین اصل عقلانی باشد که باید نعمت های خداوند را به زبان آورد و تقدیر نمود.



## 115- ثابت قدم بودن

امام علی علیه السلام می فرماید:

اعملوا ان الله تبارک و تعالی بیغض من عباده المتلون <sup>(510)</sup>.

بدانید که خداوند متعال از میان بندگانش مبعوض می دارد کسانی را که هر روز به رنگی درمی آیند.

ثبات فکری و ثبات قدم و عقیده از مزایای انسان خردمند است، افراد مذذب و حالی به حالی که هر روز عقیده ای و هر لحظه تفکر خاصی دارند، ره به جایی نمی برند.

وقتی به حق رسیدی و آن را یافتی، بر آن ثابت قدم باش و حق را به هیچ قیمتی از دست مده. آدم های به اصطلاح نان به نرخ روز خور و متلون که به دنبال منافع خویشند و باد منافع از هر سو وزید به همان سو می روند، نه در پیشگاه خدا ارزشی دارد و نه در پیشگاه ملت.

بسیار بوده اند کسانی که صدر اسلام تا کنون رنگ عوض کرده و ضربه ها به اسلام و مسلمین زده اند. در انقلاب اسلامی ما شاهد رنگ عوض کردن بسیاری کسان بوده ایم که تا دیدند در سیاست چرخشی رخ خواهد داد، زود خود را چرخاندند و با چرخش دوران چرخیدند و با سیاست روز همگام شدند که مبادا مقام و منافع خویش را از دست بدهند.

عزیزم! دنیا و مقام های آن ارزش این را ندارد که آدمی اخلاق، ارزش ها و حق را فدای آن کند و دنبال هر صدا باشد. شرف و مردانگی، ثبات قدم و ثبات فکر و قلم می طلبد.

بکوش در زندگی همچون عمار یاسر و مالک اشتر باشی نه همچون طلحه و

زیبیر.

پیامبر ﷺ به عمار فرمود:

یا عمار! سلک الناس کلهم و ادیا و سلک علی وادیا فسالک وادی علی علی  
بن ابیطالب و خل الناس (511)

عمار! علی همه مردم به یک سو رفتند و علی علیه السلام به سوی دیگر، تو همراه  
علی برو و همه را رها کن.

## 116- فراموش نکردن مرگ

رسول خدا ﷺ می فرماید:

اکثروا ذکر هادم اللذات (512).

نابود کننده لذت ها (مرگ) را بسیار یاد کنید.

مشکلات زندگی ممکن است آدمی را از پای در آورد و یا گاه ممکن است  
غفلت و غرق شدن در امور دنیوی و شهوانی، انسان را به سقوط بکشاند.

انسان اگر توجه داشته باشد که روزی خواهد مرد و همه چیز را پشت سر  
خواهد گذاشت و از همه چیز جدا خواهد شد، شاید به خود آید و مشکلات  
دنیا برایش آسان شود و از دست زدن به بسیاری از کارهای ناشایسته و غرق  
شدن در لجنزار دنیا دست بردارد و برای گفتار و کردار خود حساب و کتابی  
قائل شود.

در احادیث اسلامی، بسیار تاکید شده که به یاد مرگ باشید و از مردن و  
حساب قیامت غافل مشوید.

خوب است انسان همیشه هم خود را پند دهد و هم از پند دیگران بهره مند  
شود. حضور در مساجد، و قبرستان ها و زیارت اهل قبور و حتی گاه فکر و  
تامل می تواند انسان را از خواب بیدار کند. سفارش اسلام به تشییع جنازه و

حضور در مجالس اموات شاید یکی از فوایدش همین تذکر و بیدار شدن از خواب غفلت باشد.

علی علیه السلام فرمود:

من ذکر الموت رضى من الدنيا باليسير <sup>(513)</sup>.

کسی که به یاد مرگ باشد، به اندکی از دنیا راضی می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ذكر الموت يميت الشهوات <sup>(514)</sup>.

یاد مرگ شهوات را می میراند.

## 117- هوشیاری در برابر شیطنت واسطه ها

قرآن می فرماید:

(يا ايها الذين آمنوا ان جائكم فاسق بنباء فتبينوا <sup>(515)</sup>).

ای اهل ایمان! اگر آدم فاسقی خبری برای شما آورد، درباره آن تحقیق و بررسی کنید.

بسیاری از گرفتاری ها، حوادث، کدورت ها، نزاع ها و غیبت ها و تهمت ها در اثر فتنه گری افرادی است که واسطه بین این و آن می شوند و سخنی را از کسی به کسی می رسانند و یا موضوع درونی را از جایی و از فردی به دیگری منتقل می کنند.

عاقل باید با این گونه افراد مبارزه کند و میدان عمل به آنان ندهد و به حرف و خبر آنان اعتنا نکند و از همان گام نخست راه را بر آن ها سد کند.

قرآن کریم هشدار می دهد که سخن واسطه های فاسد و بی بند و بار، بدون تحقیق و بررسی مورد پذیرش قرار نگیرد.

چونان موضوع واسطه مهم است و باید در آن دقت شود که علی عليه السلام سخنان واسطه را باطل می داند و می فرماید: اما انه ليس بين الحق و الباطل الا اربع اصابع <sup>(516)</sup> یعنی میان حق و باطل چهار انگشت فاصله است و آن گاه تفسیر می فرماید که حق آن چیزی است که می بینی و باطل آن چیزی است که بشنوی و میان چشم و گوش چهار انگشت فاصله است و مقصود از شنیدنی هایی که باطل است و نباید به آن ها ترتیب اثر داد، گفتاری است که افراد درباره مردم می زنند. بنابر این اگر فردی به عنوان واسطه چیزی به شما گفت که : فلانی چنین کرد یا چنان گفت، باور مکن که مگر خود شخصا تحقیق کنی و به نتیجه و یقین برسی.

مراقب دین خود باش که برخی مردم ارزان دین خود را می فروشند و به

رایگان خود را جهنمی می کنند!

عصمنا الله من مزله الاقدام.

## پی نوشت ها :

- 1- غرر الحکم.
- 2- همان.
- 3- بحارالانوار، ج 17، ص 16.
- 4- غرر الحکم، ص 53.
- 5- همان، ج 6، ص 659.
- 6- بحار، ج 75، ص 7.
- 7- اصول کافی، ج 1 ص 25.
- 8- مستدرک، ج 2، ص 286.
- 9- مستدرک، ج 66، ص 309.
- 10- غرر الحکم، ص 51.
- 11- غرر الحکم، ص...
- 12- تصنیف الغرر، ص 450.
- 13- همان، ص 51...
- 14- همان...
- 15- همان...
- 16- همان، ص 50...
- 17- غرر، ص 50...
- 18- همان...
- 19- همان...
- 20- همان ص 55...
- 21- همان ص 55...
- 22- غرر، ص 55...
- 23- همان...
- 24- همان...

- 25- همان...
- 26- همان...
- 27- همان، ص 51...
- 28- همان...
- 29- همان، ص 50...
- 30- همان، ص 51...
- 31- ميزان الحكمة...
- 32- الحياه، ج 1، ص 128...
- 33- بحارالانوار، ج 77، ص 381...
- 34- بحارالانوار، ج 78، ص 369.
- 35- تصنيف الغرر، ص 53.
- 36- غرر الحكم، ص 240.
- 37- فرقان، 73.
- 38- قصص، 55.
- 39- بحار، ج 75، ص 49.
- 40- غرر، ص 451.
- 41- ميزان الحكمة، غفل.
- 42- غرر...
- 43- غرر...
- 44- بحار، ج 71، ص 276.
- 45- بحار، ج 71، ص 276.
- 46- همان، ص 133.
- 47- همان، 75، ص 204.
- 48- تصنيف الغرر، ص 53.
- 49- وسايل، ج 8، ص 540.
- 50- ميزان الحكمة.
- 51- ميزان الحكمة دار.
- 52- همان...

- 53- همان...
- 54- غرر الحكم، ص 445.
- 55- همان...
- 56- تصنيف الغرر ص 52.
- 57- بحار، ج 78، ص 435.
- 58- غرر الحكم...
- 59- غرر، ص 51...
- 60- ميزان الحكمه، ج 2، ص 385.
- 61- همان...
- 62- همان...
- 63- همان، ص 475.
- 64- غرر، ص 354.
- 65- نهج البلاغه صبحی صالح، ص 421.
- 66- همان...
- 67- غرر الحكم، ص 475.
- 68- همان، ص 480...
- 69- بحار الانوار، فصل سخنان امام رضا(ع).
- 70- تصنيف الغرر، ص 345.
- 71- همان...
- 72- همان...
- 73- همان، ص 354.
- 74- تصنيف الغرر. ص 53.
- 75- غرر الحكم، ص 53.
- 76- غرر الحكم، ص 444.
- 77- بحار، ج 72، ص 110.
- 78- نهج البلاغه، نامه 78.
- 79- غرر الحكم.
- 80- غرر الحكم.

- 81- غرر الحكم.
- 82- رجوع شود به نامه 31 نهج البلاغه.
- 83- غرر الحكم.
- 84- غرر الحكم.
- 85- بحار، ج 1، ص 132.
- 86- الغرر، ص 55.
- 87- همان...
- 88- همان...
- 89- غرر، ص 52.
- 90- حشر، 2.
- 91- تازعات، 26...
- 92- يوسف، 111.
- 93- بحار، ج 7، ص 327.
- 94- غرر الحكم، ص 471.
- 95- همان...
- 96- نهج البلاغه، خطبه 16.
- 97- همان، كلمات قصار.
- 98- غرر الحكم، ص 321.
- 99- غرر الحكم، ص 334.
- 100- همان، ج 77، ص 296.
- 101- غرر الحكم، ص 421.
- 102- بحار، ج 75، ص 71.
- 103- غرر، ص 54.
- 104- غرر، ص 354.
- 105- بحار الانوار.
- 106- غرر، ص 353.
- 107- همان...
- 108- همان، ص 354.



- 109- غرر الحكم، ص 354.
- 110- همان، ص 353.
- 111- همان.
- 112- غرر الحكم، ص 354.
- 113- غرر، ص 52.
- 114- غرر، ص 52.
- 115- همان، ص 45.
- 116- نهج البلاغه، ص 476.
- 117- غرر الحكم، ص 213.
- 118- همان، ص 214.
- 119- همان...
- 120- غرر الحكم، ص 212.
- 121- غرر، ج 2، ص 353.
- 122- غرر الحكم، ص 210.
- 123- بقره، 83.
- 124- احزاب، 70.
- 125- غرر الحكم، ص 436.
- 126- همان، ص 435.
- 127- بحار، ج 71، ص 312.
- 128- همان، ج 78، ص 6.
- 129- بلد، 10.
- 130- كهف، 29.
- 131- غرر، ج 2، ص 108.
- 132- غرر، ص 56.
- 133- همان...
- 134- بحار، ج 68، ص 349؟
- 135- همان...
- 136- غرر، ج 1، ص 225.

- 137- همان، ج 2، ص 225.
- 138- همان، ص 304...
- 139- غرر، ج 2، ص 304...
- 140- همان...
- 141- غرر الحكم، ص 233...
- 142- غرر الحكم، ص 65.
- 143- غرر الحكم، ص 65...
- 144- بحار الانوار، سخنان امام هادی (ع)...
- 145- غرر الحكم، ص 308...
- 146- همان، ص 307...
- 147- همان، ص 309...
- 148- بحار، ج 78، ص 352.
- 149- غرر الحكم، ص 52.
- 150- همان، ص 233.
- 151- بحار، ج 2، ص 32.
- 152- غرر الحكم، ص 232.
- 153- همان...
- 154- غرر الحكم.
- 155- هود، 88.
- 156- غرر الحكم.
- 157- بحار، ج 13، ص 344.
- 158- غرر الحكم.
- 159- غرر الحكم.
- 160- همان، ص 53.
- 161- نهج البلاغه، حکمت 223.
- 162- بحار، 74، ص 385.
- 163- غرر، ص 56.
- 164- فرقان، 63.

- 165- غرر الحكم.
- 166- غرر الحكم، ص 52.
- 167- غرر الحكم، ص 453.
- 168- غرر الحكم.
- 169- غرر الحكم.
- 170- غرر الحكم.
- 171- سورة فرقان، 72.
- 172- غرر الحكم.
- 173- غرر الحكم.
- 174- غرر، ج 1، ص 407.
- 175- همان، ص 408.
- 176- غرر، ص 53.
- 177- همان، ص 56.
- 178- همان، ص 52.
- 179- مستدرک، ج 11، ص 212.
- 180- غرر الحكم، ص 53.
- 181- غرر الحكم، ص 45.
- 182- بحار، ج 75، ص 66.
- 183- غرر الحكم، ص 54.
- 184- همان...
- 185- همان، ص 52.
- 186- غرر الحكم...
- 187- غرر، ص 52.
- 188- همان...
- 189- غرر، ص 53.
- 190- غرر، ص 53.
- 191- همان.
- 192- همان، ص 54.

- 193- همان.
- 194- همان.
- 195- همان، ص 50.
- 196- غرر الحکم، ص 84.
- 197- همان، ص 248.
- 198- همان.
- 199- همان، ص 247.
- 200- بحار، ج 74، ص 133.
- 201- بحار، ج 75، ص 111.
- 202- غرر الحکم، ص 247.
- 203- غرر الحکم، ص 247.
- 204- همان.
- 205- بحار، ج 70، ص 573.
- 206- غرر، ص 52.
- 207- غرر، ص 52.
- 208- همان، ج 2، ص 101.
- 209- همان، ص 447.
- 210- همان، ص 52.
- 211- همان، ص 695.
- 212- غرر الحکم، ص 447.
- 213- همان، ص 695.
- 214- غرر الحکم.
- 215- غرر الحکم.
- 216- غرر الحکم.
- 217- غرر الحکم.
- 218- بحار، ج 74، ص 164.
- 219- غرر الحکم، ص 53.
- 220- هود، 112.

- 221- غرر، ص 287.
- 222- همان...
- 223- غرر، ص 53.
- 224- بحار، ج 78، ص 247.
- 225- غرر، ص 54.
- 226- همان.
- 227- نهج البلاغه، حكمت 235.
- 228- غرر الحكم، ص 54.
- 229- غرر الحكم، ص 53.
- 230- مومنون، 3.
- 231- غرر الحكم، ص 461.
- 232- همان، 64.
- 233- غرر الحكم، ص 54.
- 234- همان، 52.
- 235- غرر، ص 55.
- 236- همان، ص 54.
- 237- غرر الحكم، ص 54.
- 238- غرر، ص 298.
- 239- بحار، ج 75، ص 232.
- 240- بحار، ج 7، ص 232.
- 241- غرر، ص 53.
- 242- مومنون، 70.
- 243- غرر، ص 70.
- 244- همان.
- 245- همان.
- 246- غرر الحم، ص 69.
- 247- غرر، ص 69.
- 248- ميزان الحكمه، عقل.

- 249- مستدرک، ج 11، ص 310.
- 250- بحار، ج 1، ص 130.
- 251- غرر، ج 1، ص 544.
- 252- همان، ج 2، ص 94.
- 253- همان، ص 446.
- 254- بحار، ج 78، ص 111.
- 255- همان، ص 141.
- 256- بحار، ج 78، ص 141.
- 257- همان، ج 67، ص 72.
- 258- نهج البلاغه، نامه 215.
- 259- بحار، ج 70، ص 72.
- 260- بحار، ج 75، ص 246.
- 261- غرر الحکم، ص 53.
- 262- بحار، ج 68، ص 328.
- 263- همان...
- 264- غرر الحکم، ص 256.
- 265- بحار، ج 71، ص 231.
- 266- بحار، ج 71، ص 331.
- 267- غرر الحکم، ص 257.
- 268- غرر الحکم.
- 269- بحار، ج 78، ص 309.
- 270- غرر، ج 2، ص 142.
- 271- غرر، ج 2، ص 22.
- 272- غرر، ج 2، ص 23.
- 273- همان، ص 330.
- 274- غرر، ج 1، ص 629.
- 275- همان...
- 276- همان، ص 631.

- 277- همان، ص 632.
- 278- همان، ص 27.
- 279- غرر، ص 624.
- 280- همان، ص 626.
- 281- همان، ص 65.
- 282- غرر الحكم، ص 72.
- 283- يونس / 36.
- 284- حجرات.
- 285- غرر، ج 2، ص 66.
- 286- همان...
- 287- همان، ص 68.
- 288- همان، ص 253.
- 289- همان...
- 290- غرر الحكم، ص 72.
- 291- غرر، ص 53.
- 292- همان، ج 2، ص 104.
- 293- همان، ص 105.
- 294- غرر الحكم، ص 378.
- 295- همان، ص 355.
- 296- همان، ص 371.
- 297- غرر الحكم، ص 361.
- 298- غرر، ج 4، ص 53.
- 299- غرر الحكم، ص 382.
- 300- غرر، ج 2، ص 213.
- 301- غرر، ج 2، ص 213.
- 302- غرر، ج 2، ص 213.
- 303- غرر، ج 2، ص 213.
- 304- غرر، ج 2، ص 213.

- 305- غرر، ج 2، ص 213.
- 306- غرر ج 2، ص 213.
- 307- غرر، ج 4، ص 52.
- 308- همان، ص 181.
- 309- همان، ص 182.
- 310- همان، ص 182.
- 311- همان.
- 312- غرر الحكم، ص 183.
- 313- همان.
- 314- غرر، ج 2، ص 218.
- 315- همان، ص 458.
- 316- همان.
- 317- همان، ص 225.
- 318- همان، ص 447.
- 319- همان...
- 320- غرر الحكم، ص 253.
- 321- غرر، ج 2، ص 278.
- 322- انبياء، 92.
- 323- بحار، ج 33، ص 373.
- 324- همان، ص 293.
- 325- غرر، ج 2، ص 291.
- 326- غرر، ج 2، ص 291.
- 327- همان، ص 292.
- 328- همان ص 292.
- 329- همان، ص 292.
- 330- همان، ص 293.
- 331- همان، ص 294.
- 332- همان، ص 298.



- 333- غورن ج 2، ص 279.
- 334- همان، ص 337.
- 335- غور، ص 310.
- 336- غور، ج 2، ص 361.
- 337- همان، ص 360.
- 338- همان، ص 309.
- 339- همان...
- 340- همان، ص 402.
- 341- غور، ج 2، ص 401.
- 342- همان، ص 464.
- 343- همان، ص 65.
- 344- همان...
- 345- همان...
- 346- همان...
- 347- همان...
- 348- همان، ص 407.
- 349- همان...
- 350- غور الحكم.
- 351- غور، ج 2، ص 405.
- 352- همان...
- 353- غور الحكم، ج 2، ص 406.
- 354- همان...
- 355- همان...
- 356- غور، ج 2، ص 406.
- 357- بحار الانوار، ج 77، ص 214.
- 358- بحار الانوار، ج 33، ص 492.
- 359- غور الحكم، ص 240.
- 360- غور، ج 2، ص 422.

- 361 - همان، ص 259.
- 362 - همان...
- 363 - همان...
- 364 - غرر الحكم، ص 285.
- 365 - همان...
- 366 - همان.
- 367 - همان...
- 368 - غرر الحكم، ص 285.
- 369 - غرر الحكم، ص 259.
- 370 - همان...
- 371 - همان...
- 372 - غرر، ج 2، ص 425.
- 373 - غرر، ج 2، ص 425.
- 374 - همان...
- 375 - غرر الحكم، ص 222.
- 376 - همان...
- 377 - غرر، ج 2، ص 555.
- 378 - همان، ص 250.
- 379 - همان.
- 380 - همان.
- 381 - غرر الحكم، ص 250.
- 382 - همان، ص 512.
- 383 - همان، ص 222.
- 384 - غرر الحكم، ص 222.
- 385 - همان...
- 386 - همان، ص 221.
- 387 - غرر، ج 2، ص 522.
- 388 - غرر، ج 1، ص 607.

- 389- بحار، ج 2، ص 114.
- 390- همان، ج 1، ص 606.
- 391- همین، ص 383.
- 392- همان...
- 393- همان...
- 394- همان...
- 395- غرر الحکم، ص 78.
- 396- غرر الحکم، ص 383.
- 397- همان...
- 398- غرر، ص 290.
- 399- همان، ص 354.
- 400- غرر، ج 1، ص 239.
- 401- همان، ص 268.
- 402- همان، ص 355.
- 403- غرر الحکم، ص 355.
- 404- همان، ص 276...
- 405- غرر، ص 103.
- 406- همان، ص 312.
- 407- نهج البلاغه، صبحی صالح، ص 83.
- 408- غرر الحکم، ص 313.
- 409- غرر الحکم، ص 463.
- 410- همان، ص 326.
- 411- همان، ص 463.
- 412- غرر الحکم، ص 463.
- 413- غرر، ج 1، ص 414.
- 414- همان، ص 362.
- 415- بحار، ج 103، ص 141.
- 416- بحار، ج 103، ص 145.

- 417- بحار، ج 103، ص 141.
- 418- بحار، ج 103، ص 145.
- 419- غرر، ج 51، ص 432.
- 420- غرر، ص 433.
- 421- احتجاج، ج 2، ص 300.
- 422- قرآن کریم...
- 423- کافی، ج 2، ص 660.
- 424- لقمان، آیه 19.
- 425- غرر، ج 1، ص 661.
- 426- همان، ج 12، ص 248.
- 427- همان، ص 300.
- 428- همان، ص 300.
- 429- غرر الحکم، ص 299.
- 430- همان...
- 431- همان، ص 301.
- 432- همان...
- 433- غرر، ج 1، ص 270.
- 434- همان، ص 229.
- 435- همان.
- 436- غرر الحکم، ص 385.
- 437- مریم / 96.
- 438- همان، ص 385.
- 439- غرر الحکم، ص 386.
- 440- همان...
- 441- همان...
- 442- همان...
- 443- همان...

- 444- غرر، ج 12، ص 483.
- 445- غرر الحكم، ص 72.
- 446- همان، ص 71.
- 447- همان، ص 262.
- 448- نهج البلاغه، كلمات قصار.
- 449- ميزان الحكمه، ج 5.
- 450- همان، ج 422.
- 451- همان، ص 86.
- 452- نهج البلاغه، كلمات قصار.
- 453- غرر، ج 2، ص 244.
- 454- ميزان الحكمه؛ ص 231.
- 455- غرر الحكم، ص 303.
- 456- كافي، ج 2، ص 305.
- 457- غرر الحكم، ص 285.
- 458- نهج الفصاحه، ص 221.
- 459- غرر، ج 4، ص 233.
- 460- همان...
- 461- همان، ص 233.
- 462- غرر الحكم، ص 233.
- 463- همان...
- 464- بحار، ج 73، ص 150.
- 465- نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، ج 9، ص 72.
- 466- كافي، ج 2، ص 168.
- 467- نهج الفصاحه، ش 144.
- 468- عوالي الثالي، ج 1، ص 373.
- 469- كاي، ج 2، ص 167.
- 470- وسايل، ج 11، ص 594.
- 471- مستدرک، ج 3، ص 61.

- 472- غرر الحكم.
- 473- بحار، ج 69، ص 250.
- 474- غرر الحكم...
- 475- غرر الحكم...
- 476- غرر الحكم...
- 477- غرر الحكم.
- 478- غرر الحكم...
- 479- غرر، ج 77، ص 173.
- 480- غرر الحكم، ص 311.
- 481- تحف العقول، ص 432.
- 482- سوره انشراح...
- 483- نهج الفصاحه، ش 894.
- 484- نهج البلاغه...
- 485- نساء، 75...
- 486- بحار، ج 74، ص 339.
- 487- غرر الحكم، ص 394.
- 488- بحار، ج 85، ص 322.
- 489- بحار، ج 58، ص 224.
- 490- بحار، ج 77، ص 153.
- 491- همان...
- 492- بحار، ج 73، ص 283.
- 493- بحار، ج 73، ص 284.
- 494- كافي، ج 2، ص 308.
- 495- انعام، 108.
- 496- بحار، ج 71، ص 286.
- 497- غرر الحكم، ص 223.
- 498- همان، ج 73، ص 384.
- 499- همان، ص 383.

- 500- همان.
- 501- ميزان الحكمة، ج 7، ص 155.
- 502- همان...
- 503- اسراء، 29.
- 504- بحار، ج 76، ص 362.
- 505- بحار، ج 78، ص 335.
- 506- نهج البلاغه، نامه 31...
- 507- وسائل الشيعه، ج 14، ص 122.
- 508- بحار، ج 44 سخنان امام حسين عليه السلام.
- 509- الضحى / 11.
- 510- المواقظ العديده، ص 300.
- 511- فرائد المسطين، ج 1، ص 178.
- 512- بحار، ج 6، ص 133.
- 513- بحار، ج 6، ص 133.
- 514- بحار، ج 6، ص 133.
- 515- حجرات، 6.
- 516- نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 9، ص 72.

## فهرست مطالب

2	پیشگفتار .....
5	1- عقل، بهترین راهنما .....
6	2- عقل، ارزش آدمی .....
6	3- عقل، وسیله تکامل و ترقی .....
7	4- عقل، عامل اصلاح جامعه .....
8	5- عقل، همراه همیشگی دین .....
9	6- عقل، سرمایه و سربلندی زندگی .....
11	7- زمان شناسی و عقل شناسی .....
12	8- عقل زندگی و تغافل و تجاهل .....
15	9- عقل زندگی و پرهیز از امور غیر ضروری .....
16	10- دخالت بیجا نکردن .....
18	11- عقل زندگی و مدارا با مردم .....
21	12- عاقبت اندیشی و عقل زندگی .....
24	13- عقل زندگی و دوراندیشی .....
25	14- تدبیر و نظم در امور .....
28	15- تحصیلات عالی و کمالات .....
30	16- تجربه و عقلزندگی .....
33	17- استفاده از نظریه های دیگران .....
34	18- عقل زندگی و پند گرفتن .....
37	19- رازداری و عقل زندگی .....



- 20- برنامه دخل و خرج ..... 39
- 21- کم گوئی و گزیده گوئی ..... 43
- 22- سخن نیکو ..... 45
- 23- انتخاب بهتر ..... 46
- 24- عقل زندگی و محبت ..... 48
- 25- حد و مرزها ..... 49
- 26- دوری از خودخواهی و غرور ..... 51
- 27- خودشناسی ..... 52
- 28- خودشناسی و اصلاح نفس ..... 54
- 29- خرده گیری از دیگران ..... 55
- 30- پرده پوشی ..... 56
- 31- شیوه برخورد با نادانان ..... 57
- 32- پرهیز از جدال و بگومگوها ..... 59
- 33- دوری از پستی ..... 60
- 34- پرهیز از انواع آلودگی ها ..... 63
- 35- دنیا زدگی، آفت عقل ..... 64
- 36- پرهیز از شهوت رانی ..... 65
- 37- ادب و کمال ..... 67
- 38- اعتراف به جهل ..... 70
- 39- عذر خواهی و عذر پذیری ..... 71
- 40- استقامت در زندگی ..... 74
- 41- صداقت در زندگی ..... 76
- 42- دوری از بدگوئی ..... 77
- 43- جایگاه شناسی ..... 78

- 44- کار هدفدار و ارزشمند ..... 80
- 45- خویشتنداری ..... 83
- 46- پرهیز از طمعکاری ..... 84
- 47- حفظ حرمت دیگران ..... 85
- 48- حق محوری ..... 86
- 49- دوری از مواضع تهمت ..... 88
- 50- عدالت خواهی ..... 89
- 51- خوشرفتاری با مردم ..... 90
- 52- پرهیز از مردم آزاری ..... 91
- 53- حسابرسی در امور زندگی ..... 92
- 54- سپاسگزاری ..... 93
- 55- شرم و حیا لازمه عقل زندگی ..... 94
- 56- خواسته های به حق و درست ..... 97
- 57- دوری از زیاده طلبی ..... 99
- 58- قناعت ..... 99
- 59- دوری از آدم های شرور ..... 100
- 60- گمان ..... 101
- 61- همنشینی با خوبان ..... 104
- 63- نیکی کردن ..... 106
- 64- بندگی خدا ضامن سعادت ..... 108
- 65- تندی نکردن با مردم ..... 110
- 66- دوری از عهد شکنی ..... 110
- 67- پرهیز از تک روی ..... 111
- 68- اندیشیدن ..... 112

- 69- پرهیز از داوری بیجا ..... 114
- 70- پرهیز از تکبر و خودخواهی ..... 115
- 71- دوری از لجاجت ..... 116
- 72- زندگی را به بازی نگیر ..... 117
- 73- پرهیز از خوشگذرانی ..... 118
- 74- جوانمردی ..... 120
- 75- پرهیز از شوخی ..... 122
- 76- وقار و متانت ..... 123
- 77- دوری از سخن چینی و سخن چینان ..... 124
- 78- صبر در زندگی ..... 126
- 79- کسب و کار حلال ..... 129
- 80- آرزوهای رویایی ..... 130
- 81- دوری از تنبلی و بیکاری ..... 131
- 82- پرهیز از وامداری ..... 132
- 83- زیر بار ذلت نرفتن ..... 134
- 84- نجوا نکردن ..... 135
- 85- بلند سخن گفتن ..... 136
- 86- حسادت نکردن ..... 136
- 87- پرهیز از کینه توزی ..... 138
- 88- احسان ..... 139
- 89- شک نکردن ..... 140
- 90- پل عبور برای منافع دیگران ..... 141
- 91- سستی نکردن در دین ..... 142
- 92- اعتراف به ندانستن ..... 143

- 93- میان سخن دیگران وارد نشدن ..... 144
- 94- پرهیز از خشم ..... 144
- 95- محکم کاری ..... 146
- 96- قانع بودن به حق خود ..... 147
- 97- تشنه قدرت نبودن ..... 148
- 98- بی توجهی به شایعات ..... 148
- 99- خدمت به هموعان ..... 150
- 100- پرهیز از سه خصلت زشت ..... 151
- 101- نگفتن هر چیز که شنیده شده ..... 151
- 102- حرمت شکنی نکردن ..... 153
- 103- امیدواری ..... 154
- 104- تحمل نکردن ..... 154
- 105- مسئولیت پذیری ..... 156
- 106- انصاف داشتن ..... 157
- 107- خرافه پرستی بر خلاف عقل زندگی ..... 158
- 108- دوری از تعصب ..... 160
- 109- پرهیز از زخم زبان زدن ..... 161
- 110- پرهیز از سرزنش دیگران ..... 162
- 111- پرهیز از افراط و تفریط ..... 163
- 112- سخت نگرفتن زندگی ..... 164
- 113- سختگیری بر خانواده ..... 166
- 114- قدر شناسی ..... 167
- 115- ثابت قدم بودن ..... 169
- 116- فراموش نکردن مرگ ..... 170

117- هوشیاری در برابر شیطنت واسطه ها ..... 171

پی نوشت ها : ..... 173

فهرست مطالب ..... 192